* سم الله الرحمن الرحیم*

« نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی قاضي نذرالاسلام »

(Praise of Prophet Muhammad (S.) in the Islamic songs of Kazi Nazrul Islam)

(কাজী নজরুল ইসলামের ইসলামি গানসমূহে রাসুল (স.)-এর প্রশংসা)



پایان نامه برای دریافت درجه ام. فیل (M.phil) از دانشگاه داکا

استاد راهنما

دکتر خیر محمد سیف الاسلام خان

استاد

گروه زبان و ادبیات فارسي

دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه داکا

استاد راهنمای دوم

دکتر محمد محسن الدین میا

استاد

گروه زبان و ادبیات فارسي

دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی

پروسنده

مهدي حسن

پژوهشگر دورۀ ام. فیل

شمارۀ ثبت: 108، سال تحصیلی: 2009 – 2010 میلادی

گروه زبان و ادبیات فارسي

دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه داکا، بنگلادش

ماه اکتبر، 2014 م



« نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی قاضي نذرالاسلام »

(Praise of Prophet Muhammad (S.) in the Islamic songs of Kazi Nazrul Islam)

(কাজী নজরুল ইসলামের ইসলামি গানসমূহে রাসুল (স.)-এর প্রশংসা)

پایان نامه برای دریافت درجه ام. فیل (M.phil) از دانشگاه داکا

مهدي حسن

پژوهشگر دورۀ ام. فیل

شمارۀ ثبت: 108، سال تحصیلی: 2009 – 2010 میلادی

گروه زبان و ادبیات فارسي

دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه داکا، داکا-1000

بنگلادش

ماه اکتبر، 2014 م

گواهی نامه

بدین وسیله تائید و تصدیق می شود که پایان نامۀ ام. فیل **مهدی حسن** پژوهشگر دورۀ ام. فیل گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا تحت عنوان « কাজী নজরুল প্রশংস-এর (□.) □□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی قاضی نذرالاسلام» زیر نظارت مستقیم اینجانب نگاشته شده است. این کار پژوهشی به طور فردی و مستقل توسط پژوهشگر صورت گرفته است. تا جایی که بنده اطلاع دارم، هنوز از این عنوان کار پژوهشی صورت نگرفته است. متن کامل این پایان نامه و یا بخشی از آن در جای دیگری منتشر نشده و یا برای اخذ درجه علمی مطرح نگردیده است. این کار پژوهشی برای ارزیابی به منظور نیل درجۀ ام. فیل قابل طرح است.

من موفقیت و سر افرازی پژوهشگر را در همه زمینه ها آرزو می کنم.

(دکتر خیر محمد سیف الاسلام خان)
راهنمای پژوهش و
استاد
گروه زبان و ادبیات فارسي
دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه داکا

<u>گواهی نامه</u>

بدین وسیله تائید و تصدیق می شود که پایان نامهٔ ام. فیل **مهدی حسن** پژوهشگر دورهٔ ام. فیل گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا تحت عنوان « [illegible] [illegible] ([illegible].)-এর প্রশংস কাজী নজরু [illegible] [illegible] نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی قاضی نذرالاسلام» زیر نظارت مستقیم اینجانب نگاشته شده است. این کار پژوهشی به طور فردی و مستقل توسط پژوهشگر صورت گرفته است. تا جایی که بنده اطلاع دارم، هنوز از این عنوان کار پژوهشی صورت نگرفته است. متن کامل این پایان نامه و یا بخشی از آن در جای دیگری منتشر نشده و یا برای اخذ درجه علمی مطرح نگردیده است. این کار پژوهشی برای ارزیابی به منظور نیل درجهٔ ام. فیل قابل طرح است.

من موفقیت و سر افرازی پژوهشگر را در همه زمینه ها آرزو می کنم.

(دکتر محمد محسن الدین میا)
راهنمای دوم پژوهش و
استاد
گروه زبان و ادبیات فارسي
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه داکا

اعلامیه

بدین وسیله اعلام می دارم که پایان نامۀ پژوهشی اینجانب تحت عنوان «নজরুল □□□□□□ □□□□□ (□.)-এর প্রশংসা □□□ □□□ □□□□□□ نعت رسول (ص) در نغمات اسلامی قاضی نذرالاسلام» کار پژوهشی شحصی و منحصر به فرد بنده می باشد. محتوای این پایان نامه را بنده به طور کلی و یا جزئی در جای دیگری پخش نکرده ام و یا برای اخذ درجۀ علمی تحویل نداده ام.

(مهدی حسن)
پژوهشگر دورۀ ام. فیل
شمارۀ ثبت: 108،
سال تحصیلی: 2009 – 2010 م
گروه زبان و ادبیات فارسي
دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه داکا

سپاسگزاری

ای نا معدود و بی منتها به پیشگاه الله سبحانه و تعالی، خداوندی که آفرینندۀ خرد و جان،

خالق این و آن است و اطلاعاتی راجع به ایشان نداریم الا اسمه و «کزین برتر اندیشه بر نگذرد»، تقدیم می دارم. بسیار عرض تشکر دارم در بارگاه ایشان چون این بندۀ ناشایسته را توفیق به انجامیدن این کار پژوهشی را عطا فرموده است.

درود و صلوات بی شمار و بی پایان بر صاحب جود و کرم، قبلۀ جان و حرم حضرت محمد مصطفی و احمد مجتبی ﷺ علیه و آله و اصحابه و سلم می باشد که «لا یمکن الثناء کما کان حقه» و مراد و مرام این پژوهش صرفاً آن حضرت (ص) است. بنده همیشه از درگاه ایشان همیشه رحمت و شفاعت را می طلبم.

در این لحظات از زند یاد پدر محترم بزرگوار-خدا رحمتش کند- که در سال 2002 میلادی در یک راه تصادفی بی رحمانه درود حیات گفته و بر اثر آن، از همان سال از لطف و نوازش ایشان محروم گشتم، همیشه می خواست که اینچنین کار ها را انجام بدهم و نام او را روشن منوّر کنم. در روان پاک ایشان درود فراوانی می فرستم. از مادر عزیز که مبتلا به مرض سرطان هستند و با آن همیشه می جنگند، سپاس و تشکر بی کران می نمایم که باعث هستی بنده در این جهان است و اگر نوازش، دعا و تشویق ایشان همراه بنده نبود، کاری به نتیجه نرسید. واقعاً «هست فردوس برین چهرۀ مام * چهرۀ مام بهشتی است تمام». خواهر بزرگم که در کودکی بنده این جهان فانی را وداع گفته و بردر بزرگ که قبل از بیست سال از زندگی ما گم شده، در ارواح پاک ایشان هم درود می فرستم. از دو خواهر گرامی که هنوز زنده و از بنده بزرگتر هستند و همسرانشان و فرزندانشان هم سپاس می گزارم که همیشه بنده را به کسب علم و دانش تشویق و تحریص می کنند. از بستگان و نزدیکان هم خیلی تشکر می کنم که دعا و نوازش ایشان هم همیشه با همراه بنده است.

از اساتید و بزرگان علم و دانش و عرفان و فرهنگ غنی فارسی و اسلامی تشکر و قدردانی می کنم که به پایان رساندن این پایان نامه، بنده را راهنمایی و مساعدت نمودند، به ویژه از استاد راهنمای شاد

روان، شیخ و مراد و رهبر معنوی اینجانب پرفسور دکتر خیر محمد سیف الاسلام خان، نایب رئیس دانشگاه فناوری اطلاعات و علوم (UITS) و مدیر مسئول نظم و انضباط کل سابق دانشگاه داکا از ته دل بسیار تشکر و قدردانی می کنم. اگر راهنمایی، تشویق توصیه ها، نظارت و دستگیر ایشان همراه بنده نبود، شاید در جایی که رسیدم، هرگز ممکن نبود. از استاد راهنمای دوم پرفسور دکتر محمد محسن الدین میا رئیس سابق گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا هم خیلی سپاس می گزارم که همیشه به تکمیل این کار تشویق نموده است. این دو بزرگوار درجۀ دکترای خودشان را از ایران دریافت کردند و دو شاعر گمنام فارسی بنگلادشی را به ایران معرفی نمودند. این دو استاد گرامی در تدوین و تألیف این پایان نامه با همکاری های مداوم و در اختیار گذاشتن منابع و مأخذ لازم و راهنمایی ها این بندۀ حقیر را مستقیماً مساعدت فرمودند. بهمین خاطر، از ایشان دوباره سپاس می گزارم.

در اینجا از استادان گرامی و بزرگوار که در مراحل مختلف زندگی بنده نقش پشتیبان را ایفا نمودند و راهنمایی، کمک و یاری ایشان همیشه با همراه بنده بود، از خود اعتراف می کنم و از ایشان بسیار تشکر، قدردانی و سپاسگزارم، بخصوص سرکار خانم استاد دکتر کلثوم ابوالبشر مادر پیر خانقاه فارسی بنگلادش، کتر طارق ضیاء الرحمان سراجی اقبال شناس و استاد و رئیش گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا، استاد دکتر عبد الصبور خان پیشروی مترجمان ادبیات نوین فارسی در بنگلادش، دکتر ابو موسی محمد عارف بالله، دکتر محمد ابوالکلام سرکار و دکتر محمد بهاء الدین دانشیاران گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا، آقای ممیت الرشید و دوست و غمخوار عزیز بنده آقای محمد احسن الهادی استادیاران گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا و دکتر محمد اختر الزمان استاد مشهور گروه تاریخ و فرهنگ اسلامی دانشگاه داکا که همیشه با سخنان گرانبها و

راهنمایی های عالی این بنده را مستفید نمودند. از دکتر محمد بهاء الدین تشکر ویژه می نمایم که همیشه خیرخواه بنده است و هیچوقت از لطف و مهر ایشان محروم نیستم و بنده را همیشه با پیشنهادات عالی یاری می فرمایند.
پس از استادان مستقیم بنده، چند بزرگواران اهل علم و دانش از جمله دکتر مولانا محمد عیسی شاهیدی، پرفسور محمد فریدالدین خان، آقای نور حسین مجیدی و استادان اعزامی از ایران به دانشگاه داکا به ویژه دکتر شاهرخ محمد بیگی، دکتر علی محمد گیتی فروز و استادان گروه زبان و ادبیات دانشگاه راجشاهی و دانشگاه چیتاگونک و دانشگاه کولنا که در ردیف استاد خود می شمارم، از لطف ایشان بسیار ممنون هستم. از خیرخواهان بنده نظیر سفیران جمهوری اسلامی ایران در داکا و کارشناسان دفتر ایشان به ویژه دوست بنده آقای بلال حسین و رایزنان و نایب فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در داکا و دکتر ظهیرالدین محمود، آقای عالمگیر حسین و کارشناسان دیگر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در داکا و کارشناسان گروه زبان و ادبیات فارسی از جمله دوست عزیز آقای محمد ابراهیم خلیل، آقای محمد ابوالبشر و غیره خیلی تشکر و قدردانی می کنم که همیشه این بنده را در کارهای علمی تشویق و تحریص می کنند.
از همسر عزیزم فرزانه شرمین مریم و فرزند عزیز دلم حسن محمد قاسم خیلی تشکر و عذرخواهی دارم چون ایشان از کمیت لطف و نوازش و وظایف خوانودگی بنده هیچوقت شکایت نکرده بلکه به تکمیل رساندن این پایان نامه همیشه تشویق و ترغیب نموده اند.
در پایان باید به عرض رسانم که اگر چه این پایان نامه در تاریخ گروه زبان و ادبیات فارسی که از زمان تأسیس دانشگاه داکا در سال 1921میلادی جزء لاینفک دانشگاه بوده، نخستین بار برای کسب درجۀ ام. فیل به زبان فارسی نوشته شده و در این زمینه بی سابقه می باشد، یک کوشش دانشجویی است و بنده هیچ ادعایی بی نقص بودن آن ندارم. از ارباب علم و دانش

امیدوارم که از ضعف و کاستی های علمی و تخصصی صرف نظر نمایند. این رساله به پیشگاه مراد این تحقیق حضرت رسول خداوند محمد (ص)، شاعر ملی ما قاضی نذرالاسلام و شیفتگان ایشان تقدیم می نمایم.

با تشکر فراوان

مهدی حسن
پژوهشگر دورهٔ ام. فیل
گروه زبان و ادبیات فارسي
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه داکا

فهرست

بخش اول:

مقدمه

« نّ الله و ملائکته یصلّون علی النّبی، یا ایّها الّذین امنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما[1].»
-سوره الاحزاب؛ آیه : 56

سهم و منتی که رسول خدا حضرت محمد مصطفی لی الله علیه و آله و سلّم بر جامعۀ بشری نهادند، آنچنان مهم و بزرگ است که اگر همۀ مردم جهان مداح و ثناگوی ایشان باشند، نمی‌توانند از عهدۀ سپاس‌گزاری آن حضرت برآیند و حق احسان ایشان را ادا کنند؛ (حسین پور-49، صفحه:1) اما کسانی که مدح و نعت ایشان را بر خود واجب دانسته و به سرودن اشعاری در این زمینه روی آورده‌اند، قاضی نذرالاسلام شاعر و نویسندۀ بنگالی زبان در ردیف آن بزرگواران به شمار می آید.
قاضی نذر الاسلام شاعر ملّی بنگلادش است. (نورالهدی-78، صفحه:5) او را بعد از رابیندرا نات تاگور بزرگترین نابغه در شعر و ادبیات بنگلا دانسته اند. (نورالهدی-79، صفحه: 137) او صاحب نبوغی سرکش و

سرشار از شوق و زندگی و پویایی بود. (برزگر-42، صفحه:2532) بدین خاطر وی به لقب «شاعر شورشگر[2]» هم شهرت یافته است. شورش وی علیه ظلم و ستم حکومت بریتانیای هند بود؛ علیه استعمارگران و حکمرانی ناحق آنها و سرنگونی آزادیخواهان شبه قاره هند. او خود آدم آزادیخواه بود که بارها منجر به دستگیری و زندانی شدنش شد. «شورش وی علیه توطئهٔ انگلیس بواسطه تفرقه اندازی بین هندوها و مسلمانان این سرزمین (شبه قاره هند) بود. شعر اعتراض آمیز او در برابر بی عدالتی ها و نابرابری های اجتماعی است که نه تنها در جامعه بلکه در سراسر این سرزمین جنبشی علیه بندگی و ظلم و ستم حکومت بریتانیای هند پدید آورده بود. (رحمان-81، صفحه:5) وی هیچ وقت با حاکمان ظالم و مغرور صلح و آشتی نکرد بلکه همیشه مردم این منطقه را به سوی استقلال و آزادی و رهایی از حکومت انگلیس دعوت می کرد. او شاعری انسان دوست بود. (شیکدار-20، صفحه: 19) آزادی بشریت، وحدت ملت، طرفداری از مستضعفان، انصاف و عدالت موضوعات اصلی شعر و نوشته هایش است. در آثار وی غم و اندوه و زحمت و پریشانی مردمان مظلوم جا گرفته است. وی شاعر حماسه است. دلیری و جوانمردی و انقلاب در آثار وی هویدا است. او شاعر عشق است. (رحمان-81، صفحه: 117) او هزاران ترانه و شعر و چند داستان کوتاه و رمان و نمایشنامه نوشت که دارای مضامین عشق و محبت می باشد. (اسدالحق-6 : مقدمه) او شاعر طبیعت است. در آثار وی مناظر طبیعی نظیر بهار، گل، بلبل، کوه، دریا و درختهای سبز بخوبی بیان شده است. (نورالاسلام-32، صفحه:27) او شاعری مردمی است و عقیده بر آن داشت که حق گرفتنی است، نه دادنی. «شورش وی برای برابری همگان بود. به همین دلیل شورش وی به ما مفهوم مثبت می رساند نه مفهوم منفی.» (احمد-3، صفحه: 106) درباره وی آقای علی اورسجی رایزن اسبق فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران چنین گفته است: «چهرهٔ قاضی نذر الاسلام در

تاریخ بنگلادش درخششی ویژه دارد. آنان که به اهداف شوم استعمار بریتانیا در شبه قاره آگاهی دارند و یا سالمندانی که خود شاهد حوادث غمبار دوران اسارت و اشغال بنگال توسط کمپانی هند شرقی بوده اند، جایگاه والای نذر الاسلام را در مبارزات می دانند. همت بلند و بینش عمیق وی پرده از ماهیت استعمار برداشت و درگیر ودار غارت و چپاول سرمایه های مادی و معنوی این سرزمین، فریادهای رعد آسایش در قالب شعرهای حماسی و شور انگیز مردم را به قیام فرا خواند.» (شاهدی-55، صفحه: 9، مقدمه) قاضی نذر الاسلام که بعد از رابیندرانات تاگور دریافت کننده جایزه نوبل در زمینه ادبیات، بزرگترین شخص و نابغه در ادبیات بنگلا می باشد. (نورالهدی-79، صفحه:137) گفته می شود که نذر الاسلام چون مخالف سلطه استعمارگران انگلیس بود، او قادر به دریافت جایزه نوبل نشد. وی نخستین شاعر معاصر ادبیات بنگلا بود که سبک و شیوه تا گور را بر هم زد و سبک جدید و بی سابقه را برای ادبیات بنگلا در آورد که خود تا گور هم او را مورد ستایش قرار داد. نذرالاسلام علاوه بر زبان بنگلا، در زبان های دیگر نظیر عربی، فارسی، اردو، هندی، سانسکریت و انگلیسی هم ماهر بود و این مهارت را در اغلب آثار خود، به ویژه در اشعار و سرود ها استفاده نمود. (اسدالحق-8، صفحه: 4)

قاضی نذرالسلام یکی از عاشقان واقعی ادبیات فارسی بود. او سخت متأثر از آثار حافظ شیرازی، عمر خیام و سعدی بود. او تمام رباعیات عمر خیام را به زبان بنگلا ترجمه کرد. علاوه بر آن بخشی از غزلیات حافظ و رباعیاتش را نیز ترجمه کرد. (احمد-4، صفحه: 484) تعداد زیادی از الفاظ و واژگان فارسی در کل آثار وی بر خورد است که نه تنها آثارش، بلکه ادبیات بنگلا را هم غنی ساخته است. (عارف-22، صفحه: 119)

اشعار وي سرشار از موضوعات گوناگون است. بدین سبب او را مي توان به نام هاي مختلف نظیر *شاعر عشق*، *شاعر مساوات خواه*، *شاعر میهن دوست*، *شاعر طبیعت*

پرست و شاعر زندگي و جواني نيز ملقب كرد. (رفيق الاسلام-15، صفحه:465) اما تعريف ديگري از نذرالاسلام نزد مسلمانان اين سرزمين آشنا و معروف است، وي شاعر انقلاب اسلامي و عاشق واقعي حضرت محمد مصطفي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مي باشد. علّتش اين است كه وی ترانه های بسيار دلچسب و شگفت انگيز زياد را در تعريف و توصيف آنحضرت (ص) سروده است كه واقعاً در ادبيات بنگلا بی نظير و بی مثال می باشد. (چودری-10، صفحه:13) چون نغماتی كه وی در مدح و ستايش اين بزرگوار (ص) نگاشته كه به عنوان *نعت رسول (ص)* معروف و مشهور است، هنوز هيچكس از شاعران زبان بنگلا نتوانست نظير آن ها شعری سرايد و شايد در آينده هم نخواهد توانست. بدين خاطر، او را به لقب *شاعر عاشق رسول (ص)* هم می توان ملقب كرد.

در زمان قاضی نذرالاسلام، مسلمانان اين سرزمين گمان می بردند كه سرود و موسيقی كار هندوها می باشد و آن ها در دين مبين اسلام ناروا است. (اسدالحق-6، صفحه:43) اما نذرالاسلام هنگامی كه اين نعت های پرمغز و نغز و پرمعنی را نگاشت و با آهنگ دل انگيز در مجالس و محافل دينی سرود، جنبش جديدی در جامعه اسلامی درآمد. (احمد-3، صفحه:169) مسلمانان اين سرزمين درک كردند كه اينچنين سرودها صرفاً جائز نيست، بلكه باعث كسب نيكی هم می باشد. علتش اين است كه اين نعت ها بين عامه مردم عشق رسول (ص) را ايجاد و به اتباع احكامات دين مبين اسلام تشويق و ترغيب می كند. (چودری-10، صفحه:131) از آن به بعد، شيوۀ تأليف نعت رسول (ص) در ادبيات بنگلا رايج گرديد و هنوز ادامه دارد.

اگر چه قاضي نذرالاسلام شاعر ملي ما است اما وي در نزد فارسي زبانان به ويژه در ايران زياد شناخته شده نيست. اغلب آنها نمي دانند كه شاعر ملي بنگلادش نه فقط سخت متأثر از شاعران و ادبيات فارسي بود بلكه وي يک عاشق واقعي پيامبر اكرم (ص) هم بود كه يكي از بنيادهاي ايمان و اعتقاد مسلمانان جهان

است. علاقه مندي وي به پيامبر اكرم (ص) در اكثر آثارش به ويژه در آثار منظوم يعنى سرودهاي اسلامي اش به چشم مي خورد. بدين سبب غرض از اين پژوهش آن است كه اين نبوغى پر ارزش قاضي نذرالاسلام كه فارسي زبانان با آن آشنا نيستند، معروف گردد تا شاعر ملي ما نزد اديبان، شاعران، پژوهشگران و مردم عامه ايران به صورت يک شاعر عاشق حضرت پيامبر گرامي (ص) مقبول و مشهور شود. زيرا كه نذرالاسلام خود گفت:

«با وجود با اينكه بنده در اين كشور (هند) ديده به جهان گشودم، اما صرفاً براى اين سرزمين نيستم، بلكه من براى همه كشورها و همه مردم هستم.» (رفيق الاسلام-13، صفحه: 253)

<u>*يانوشت:</u>

1. معنى: خدا و فرشتگان بر روان پاک اين پيغمبر درود مى فرستند، شما هم اى اهل ايمان بر او درود بفرستيد و بر او سلام گوييد.
(قمشه اى-76، صفحه: 426)

2. به زبان بنگلا «بيدروهى كابى».

بخش دوم:

زمان، زندگى و آثار قاضى نذرالاسلام

پردهٔ آن میم «احمد» را به کنار زن و ببین ای دل
اهل دل می بینند که در آنجا «احد» موجود است.
-قاضی نذرالاسلام

زمان قاضی نذرالاسلام:

اختیارالدین محمد بن بختیار خلجی[1] در سال 1204/1205میلادی سرزمین بنگاله را تسخیر کرد و تحت تسلط حکومت مسلمانان درآورد. پس از آن زمان تا سال 1757میلادی این کشور زیر دست حاکمان مسلمان بود. اما در همان سال لشکران شرکت هند شرقی[2] به رهبری تاجر انگلیس لارد کلایو[3] با همکاری چند امیران دسیسه کار نواب سراج الدوله آخرین ناظم آزاد بنگاله را در جنگ پلاشی شکست دادند و به قتل رسانیدند و مملکت بنگاله را تحت تسلط حکومت بریتانیای هند درآوردند. پس از آن، این سرزمین برای صد و نود سال[4] در تصرف حکومت انگلیسیها بود. در این زمان، وضعیت سیاسی و اقتصادی مسلمانان نه صرفاً در بنگاله، بلکه تمام شبه قاره هند رو به زوال بود. علّتش این است که چون انگلیسیها حکومت این شبه قاره را از دست مسلمانان تصرف کرده بودند، بر مسلمانان اعتماد نداشتند و همیشه از ایشان احساس ضدّ و مخالفت علیه خودشان می

کردند. مسلمانان نیز حکومت انگلیسیها را هرگز از دل و جان قبول نکردند همیشه علیه ایشان جنگ و مبارزه را در اطراف شبه قاره انجام می دادند. با وجود باینکه هندوها همیشه علیه مسلمانان بودند و انگلیسیها را مساعدت می نمودند، طولی نکشید که آنها هم برای آزادی این شبه قاره دست به مخالفت انگلیسیها دادند. بر اثر آن، انگلیسیها شروع به احساس خطر از هندوها هم کردند. بعد از سال 1857میلادی که یک کودتای ناموفق بین لشکران حکومت بریتانیای هند که توسط سپاهان هندو و مسلمان علیه انگلیسیها انجام شد، همان بی اعتمادی بین انگلیسیها و مردم این شبه قاره به مقام اوج رسید. رفته رفته نهضت آزادی مردم مظلوم این سرزمین در سراسر شبه قاره گسترش یافت و ظلم و ستم انگلیسیها برای سرنگونی آزادیخواهان هم فوق العاده افزایش گردید. از سوی دیگر، انگلیسیها برای تثبیت حکومت خودشان در شبه قاره هند، آغاز توطئه ای بواسطۀ تفرقه اندازی بین هندوها و مسلمانان کردند. اما مردم آزادیخواه از آن توطئه واقف حال بودند و خودشان متحد بودند و دعوی آزادی را از دست ندادند. در همان زمان پر آشوب، قاضی نذرالاسلام در سال 1899میلادی دیده به جهان گشود.

زندگی نامۀ قاضی نذرالاسلام:

اسمش نذرالاسلام و نام نسبی اش «قاضی» است. (رفیق الاسلام-14، صفحه: 6) چون از منابع تاریخی معلوم می شود که یکی از نیاکان وی عهده دار سمت قضاوت از طرف سلطنت مغولان هند بود که منجر به ملقب شدن نوادگان وی گردید. بنا به اطلاعات تذکره نویسان، اجداد وی در زمان شاه عالم یکی از آخرین شاهان مغولان هند در منطقه چورولیای شهرستان بردومان سکونت گزیدند. (شاهدی-55، صفحه:20) قاضی نذرالاسلام در تاریخ 25 ماه مه سال 1899 میلادی در روستای

چورولیای شهرستان بردومان از توابع استان بنگال غربی هندوستان فعلی متولد شد. (احمد-4، صفحه: 484) کنیه اش «دکو میا»[5] بود. علتش این است که بعد از پسر اول پدرش، که نامش صاحب جان بود، چهار پسر وی یکی پس از دیگری فوت کردند. سپس قاضی نذر الاسلام چشم به جهان گشود. به همین مناسبت، وی به همان نام مستعار خوانده می شد. البته مراحل بعدی زندگی اش نیز مملو از رنج و غم و فقر و بیماری بود. (رفیق الاسلام-14، صفحه: 7) اسم پدرش قاضی فقیر احمد و جدش امان الله و مادرش زاهده خاتون بود. پدر و جدش خدمتگزاران یک مزار[6] و مسجد روستای چورولیا بودند. در سن هشت سالگی سایه مهر و نوازش پدر از سر قاضی نذر الاسلام رخت بربست. (شاهدی-55، صفحه: 20) او در ده سالگی آموزش ابتدایی خود را در مکتب (مدرسۀ دینی برای کودکان) روستای خود به پایان رسانید و سپس در همان مدرسه شغل معلمی را وسیلۀ کسب معاش قرار داد. چندی بعد عهده دار پیشه آباء و اجدادش شد یعنی وظیفه خدمتگزاری مزار صوفی و مؤذنی مسجد روستای خود را به عهده گرفت. (احمد-4، صفحه: 485) وی اولین درس عربی، اردو، فارسی و بنگلا را نزد مدرس مکتب روستای مذکور به نام فضل احمد به خوبی فرا گرفت. علاوة بر این در همان ایام با زبان انگلیسی هم کمی آشنا شد. آقای بذل کریم یکی از عموهای وی که در زبانهای عربی و فارسی تبحر داشت و در زبان بنگلا با واژگان عربی و فارسی شعر می سرود بعد از وفات پدر، نذر الاسلام چند سال زیر نظر وی بود. بدون شک همه اینها در افکار و نظرات قاضی نذر الاسلام خیلی تأثیر گذاشته بود. بنابراین وی نیز از خرد سالگی شروع به شعر گفتن نمود که در همان ایام نگاه استادان و مردم را جذب می کرد. (شاهدی-55، صفحه: 21) شاعر خان محمد معین الدین از شاگردان و هم از رفقای قاضی نذرالاسلام در خصوص کودکی و نوجوانی وی گفت که پدرش قاضی فقیر احمد مرد فاضل و عارفی بود وی خادم مزار صوفی و امام مسجد روستای خود بود چون وضعیت

اقتصادی خانواده اش خوب نبود بعد از وفات پدر و پایان تحصیلات ابتدایی معلم مکتب و نیز اول مؤذن و بعدا امام مسجد شد. اما فقر و تنگدستی مسیر زندگی وی را خیلی زود دگرگون ساخت و او را از محیط دینی به جای دیگر کشاند. علتش هم این بود که بعد از وفات پدر، هیچ عاملی نبود که دل بی قرار این نوجوان کنجکاو را نگهدارد. (معین الدین-28، صفحه:5) به همین دلیل وی محیط دینی را ترک گفت و در یکی از گروههای فرهنگی محلی به نام «گروه لیتو[7]» پیوست. (نورالهدی-78، صفحه:10) این گروهها با یکدیگر به مسابقات شعر و سرود خوانی و نمایشی می پرداختند. نبوغ نذر الاسلام در این مرحله زندگی اش شکوفا شد. چون که وی برای این گروه نمایشنامه و سرودهای عامیانه می نوشت و می سرود. در دانشنامۀ ادب فارسی در خصوص این بخش زندگی اش ذکر شد: در این هنگام نه تنها اشعار ترانه ها را می سرود بلکه آهنگ آن ها را نیز خودش تنظیم می کرد و خودش آن ها را می خواند (برزگر-42، صفحه:2532) که این نبوغ، خیلی زود او را استاد گروه خود ساخت. اما این هم زیاد به درد ذوق کنجکاو وی نخورد و پس از مدتی این گروه را هم ترک کرد وی در سال 1911میلادی از روستای خود به شهر «آسانول» تابع شهرستان بردومان رفت (احمد-4، صفحه: 485) در آن هنگام، قاضی نذر الاسلام برای تأمین معاش خود در یکی از نانوایی های شهرآسانول مشغول بکار نان پزی شد. (شیکدار-20، صفحه:24) وقتی که وی در گروه فرهنگی محلی مذکور بود با تارها و سازهای موسیقی خیلی آشنا شده و همه آنها را بخوبی یاد گرفته بود . او نی، سه تار و هرمونیام را خیلی خوب می نواخت. در آسانول هم کار سرودن شعر و نواختن سازها نیز ادامه می داد که مردم را خیلی جذب می کرد. در همان هنگام یکی از افسران پلیس به نام قاضی رفیض و را در همان نانوایی پیدا کرد و با نبوغ وی آشنا شد. (کمال-77، صفحه:237) او این پسر یتیم را از این نانوایی

نجات داد و به روستای خود به نام «قاضیرسیلا» تابع شهرستان «میمن سینگ» بنگلادش فعلی برد و در دبیرستان «دری رام پور» در کلاس هفتم ثبت نام کرد. بعد از یکسال، وی در سال 1913 میلادی به «رانی گنج[8]» رفت و در دبیرستان «سیارسول راج» ثبت نام نمود. (نورالهدی-80، صفحه: 6) اینجا هم نبوغ وی بر تهیدستی اش غالب شد. زیرا اگر چه وی هیچ پولی نداشت اما به دلیل شاگرد ممتاز بودنش از پرداخت هزینه های خوراکی، خوابگاه و درسی معاف شد. (اجیب الحق-2، صفحه:43) قاضی نذرالاسلام در این مدرسه تا کلاس دهم بدون هیچ پریشانی تحصیلات خود را ادامه داد. شایان ذکر است که وی همیشه در کلاس شاگرد اول می شد. (معین الدین-28، صفحه: 9) نذر الاسلام در زمان دانش آموزی نیز شعر می سرود و در مراسم و مناسبت های گوناگون می خواند و توجه معلمان، دوستان و مردمان را به خود جلب می کرد. یکی از اشعار وی که در سن کم و در زمان دانش آموزی سروده بود برای ارزیابی خلاقیت ذاتی و نبوغ شعری وی بسیار قابل تأمل می باشد.

<u>جوجۀ کوچولو</u>

در میان روزن یک ساختمان قدیمی
یک جوجۀ کوچک، زاری کنان مادر خویش را می خواند.
باد این نغمه زاری را تا دور دستها می برد؛
و مادرش آنسوتر با قلبی پریشان
که «شاید پسرکی شیطان، بچۀ کوچک او را می رباید!»
به سوی آشیانه پرید،
قلبش از مهر و محبت در سوز و گداز بود و حشره ای در منقار داشت.
هنگامی که پرندۀ کوچک مادر خویش را دید
هوای آغوش گرم مادر، او را از خود بیخود کرد
روحش به هیجان آمد و در تلاش پرواز از لانه بر زمین افتاد
و اشک از چشمان مادر فرو ریخت

پسرکی که رنج بی مادری جانش را می آزرد
با مشاهدۀ این صحنه به یاد محبت مادر، آهی جانگداز از سینه اش برخاست.
نردبانی آورد و جوجۀ پرنده را در آشیانه اش گذاشت
چشمان پر اشک جوجۀ کوچک برقی زد و با تمام وجود او را دعا کرد
چشمان حیرت زدۀ مادر نیز به جگر گوشه اش دوخته شد
و با سپاسی از دل و جان با قطره ای اشک از گوشۀ چشم نثار پسر کرد.[9] (شاهدی-55، صفحه:22)

قاضی نذر الاسلام تا کلاس دهم در همان مدرسه سیارسول راج در شهر رانی گنج درس خواند. در سال 1917 میلادی چند ماه پیش از امتحان دیپلم امواج جنگ جهانی اول به سواحل استانهای هند به ویژه به بنگال هم رسید. حکومت انگلیس هند هم جوانان هند را برای شرکت در آن جنگ تشویق کرد. (چودری-10، صفحه:203) نیروهای که به دعوت آن حکومت از هند تشکیل شد در صف نیروهای متفقین در جبهه های مختلف می جنگیدند. حکومت انگلیس در هر استان هند یک سپاه مستقلی تشکیل داده بود. به جز استان بنگال. بدین سبب از این استان نیز صداها بلند شد تا سپاه بنگالی تشکیل داده شود. به دنبال این جریان سپاه مستقلی به عنوان «بنگالی پلتن[10]» از طرف حکومت انگلیس هند تشکیل گردید و اعلامیه ها برای ثبت نام در این سپاه منتشر شد. این اعلامیه ها جوانان شهر و روستای این استان را به هیجان آورد و یک بسیج عمومی شروع شد. (شاهدی-55، صفحه: 23) قاضی نذر الاسلام چون یک جوان باهوش و یک روح مبارزه و آزادیخواهی در خون وی نهفته بود، درس مدرسه را ترک گفت و در همان «بنگالی پلتن» ثبت نام کرد و در سال 1917 م برای تربیت نظامی به همراه نیروی بریتانیای هند به نوشروان کراچی[11] رفت. (تالوکدار-82، صفحه:24) آموزش نظامی که مدت سه ماه طول کشید به خوبی تمام کرد و در نتیجه انجام کارهای دلیرانه زیاد خیلی زود به سمت «ماستار هاولدار[12]» منصوب گردید که برای یک

سرباز بنگالی واقعا بی سابقه بود. دو و نیم سالی که نذر الاسلام در خدمت ارتش بود یکی از مهمترین دوران زندگی وی می باشد. (رفیق الاسلام-14، صفحه:33) زیرا که در همان ایام، وی با آثار شاعران مشهور ایران به ویژه خیام و حافظ و سعدی و رومی به خوبی آشنا گردید وی خودش در مقدمه ترجمه رباعیات حافظ شیرازی ذکر نمود که وی در مدت سه ماه، پیش یک عالم دینی، زبان فارسی را به خوبی یاد گرفت و در زمان کوتاهی همه آثار مشهور شاعران فارسی گوی ایران را به طور کامل خواند. (شلی-19، صفحه:30) «در حقیقت نبوغ و زندگی شعری و ادبی قاضی نذر الاسلام نیز در حین انجام وظیفه نظامی در کراچی شکوفا شد.» (احمد-4، صفحه:485) به طوری که شروع زندگی سربازی را می توان آغاز زندگی شعری و ادبی او خواند. (شاهدی-55، صفحه :24) در همان اوقات وی اشعار و مقالات و داستان های دلچسب خود را مرتبا برای مجلات و روزنامه های بنگلا زبان کلکته به ویژه برای مجله «مسلم بارت[13]» و «سوغات» ارسال می کرد . (اجیب الحق-2، صفحه: 68) نوشته های پر مغز و غز نذر الاسلام بی درنگ بین عامه مردم آشنا گردید و مردم آزادیخواه را به شور و هیجان در آورد و یک بسیج عمومی علیه حکومت انگلیس آغاز گردید. نوشته های وی دارای پیامهای آزادی و استقلال و انتقاد مناسب از کار های ظالمانه حکومت انگلیس بود که در دل جوانان این سرزمین آتش شورشی را بر انگیخت. این نوشته ها خوانندگان از هر قشر جامعه را آن قدر جذب می کرد که رفته رفته مردم تمام کشور به سوی وی روی آوردند و منتظر استقبال صمیمانه برای او بودند. از این طریق نذر الاسلام، خارج از کشور نیز جای خود را در محفل شعراء و ادباء محکم می ساخت. نوشته هایی که قاضی نذرالاسلام از کراچی برای مجلات ارسال می کرد در آخر آن نوشته ها همیشه خود را به نام «هاولدار[14] قاضی نذر السلام» معرفی می نمود. بدین خاطر وی در جامعه به تخلص «شاعر سرباز[15]» معروف گشت. (معین

الدین-28، صفحه:13) شاعران و ادیبان این کشور نوشته های این شاعر تازه نفس را مورد ستایش قرار می دادند. با پایان یافتن جنگ جهانی اول و انحلال سپاه بنگالی در اوایل سال 1920 میلادی نذر الاسلام نیز از کراچی به کلکته باز گشت و در دفتر انجمن ادبی مسلمانان بنگالی سکونت گزید و از آن یک سره به فعالیت های گوناگون فرهنگی و ادبی و سیاسی روی آورد. (برزگر-42، صفحه:2532) با سکونت گزیدن نذرالاسلام در دفتر انجمن مذکور زندگی روزنامه نگاری و سر دبیری روزنامه و مجلات را آغاز نمود و چهره انقلابی وی برای همگان نمایان گشت. از آن زمان تا ساکت شدن وی بر اثر بیماری سخت و ناآشنا، وی چند مرتبه این کار را هم به خوبی انجام داد. نظیر: سر دبیری روزنامه «نابوجوگ[16]» دو مرتبه[17]، سردبیری «دهوم کیتو[18]» درسال 1922م و سر دبیری «لنگول[19]» در سال 1922 میلادی. اما همه از این روز نامه ها و مجلات همیشه بعد از یک مدت کوتاهی به جرم انتشار مقالات و گزارشهای شور انگیز و اشعار جانبخش و طرفداری مردم آزادیخواه از طرف دولت منحل گشتند. حتی خود شاعر هم چند بار به جرم نوشتن اشعار و مقالات ضد حکومت سلطه انگلیس به دست نیروهای انتظامی بارها دستگیر و زندانی شد[20]. (تالوکدار-82، صفحه:50) در زندان هم نوشتن اشعار و مقالات زیاد علیه حکومت را ادامه داد. که به نخستین و بهترین نمونه ادبیات حبسیه به زبان بنگالی محسوب می شود و آن نوشته ها منجر به معروف شدن او به عنوان بزرگترین شاعر مسلمان بنگالی و مورد قبول همه اقشار جامعه گشت. در سال 1921م شعر پر آوازه و پر سر و صدای نذر الاسلام به عنوان «بیدروهی[21]» منتشر شد که او را نشانه آزادی مردم این کشور ساخت. این شعر دارای 141 بیت است. چند ابیات از آغاز این شعر خیلی طول و طویل به شرح زیر است:

<u>شورشگر</u>

بگو پهلوانا!
بگو، «سرم بلندترین است!!
از مشاهدۀ (هیبت و بلندی) سرم
کلۀ (کوه) همالیا (هم) از سر خم است.
بگو پهلوانا!!
بگو، سرم بلندترین برای همیشه است!!»........
(رفیق الاسلام-15، صفحه: 251)

توسط این شعر، وی یک وزن جدید را در ادبیات بنگالی ایجاد کرد. (معین الدین-28، صفحه:16) شایان ذکر است که، اینچنین شعرها در ادبیات فارسی هم دیده می شود. مثلا، شاعر مبارزه و نستوه دورۀ مشروطیت محمد فرخی یزدی (1306 هـ.ق-1318 ه.ش) علیه ظلم و ستم و بی قانونی امپریالیست ها و استعمارگران سروده است:

«در کف مردانگی شمشیر باید گرفت
حق خود را از دهان شیر می باید گرفت....» (شاهدی-55، صفحه: 139)

علاوه برسرودن شعرها و نوشتن مقالات شورانگیز علیه حکومت انگلیس وی در فعالیت های گوناگون سیاسی را نیز انجام می داد وی یکی از بنیانگذاران «باروتر کامیونیست پارتی[22]» (تأسیس 1921م) بود. جز این در تشکیل «ماجور سواراج پارتی[23]» در سال 1925هم شرکت نمود وی یکی از اعضای حزب کنگره هند بود و در سال 1926م در انتخابات عمومی مجلس هم شرکت نمود. (چودری-9، صفحه:399) قاضی نذر الاسلام در تاریخ روز جمعه آوریل سال 1924 میلادی یک دختر پیرو دین هند و به نام «اشالاتا سن کوپتا» معروف به «پرومیلا» را به شیوه اهل بیت ازدواج نمود. این ازدواج در شهر کلکته انجام گرفت. (معین الدین-28، صفحه:37) پیش از این ازدواج وی با خانمی مسلمان به نام «سیده خاتون» معروف به «نرگس اثر خانم» در سال 1920میلادی از دهکده «دولت پور» ناحیه «کوملا[24]» انجام گرفت ولی گویا در شب زفاف به خاطر یک برخورد ناگوار، خانه عروس را شبانه ترک کرد. (شاهدی-55، صفحه: 32) قاضی

نذر الاسلام از خانم پروميلا چهار پسر داشت از جمله آزاد كمال، آريندم خالد معروف به بلبل، قاضى سبّاساچى، قاضى آنى رُدّا. (اجيب الحق-2، صفحه:19) اما از اين چهار پسر دو نفر اول يعنى آزاد كمال و بلبل در بچگى درگذشتند. نذر الاسلام خودش در مقدمه ترجمه رباعيات حافظ شيرازى ذكر نمود روزى كه ترجمه مذكور تمام گرديد پسرش بلبل كه محبوب ترين پسر وى بود در چهار سالگى درسال 1926م از دنيا رفت كه شاعر را خيلى رنجور و اندوهگين ساخت. (نورالهدى-33، صفحه: 21)

قاضى نذر الاسلام 38 سال كوچكتر از رابيندرانات تاگور بود و بين اين دو بزرگترين شاعر ادبيات بنگلا ارتباط معنوى گرم و عميقى وجود داشت. تاگور هميشه قاضى را تشويق مى كرد و نوشته هاى پر شور و جانبخش وى را مورد ستايش قرار مى داد. نذر الاسلام نيز به او خيلى احترام مى گذاشت و به او «بيشّو كابى سامرات[25]» خطاب مى كرد. تاگور به ستايش و تشويق وى شعرها نوشت. نذر الاسلام نيز به ستايش و احترام وى چند شعر سرود و حتى گزيده اشعار خودش «سنچيتا[26]» را به نام تاگور اهدا نمود. (اجيب الحق-2، صفحه:93-99) شايان ذكر است كه تا گور هم نمايشنامه ى مشهور خود «باشانتا[27]» را به نام نذر الاسلام اهدا كرده بود. (احمد-3، صفحه: 19) تمام زندگى اين شاعر وطن پرست و مردم دوست مملو از رنج و غم و اندوه بود. فقر همراه هميشگى زندگى او بود. بدين جهت او هر وقت براى كسب معاش خود و خانواده خويش پريشان بود باز هم از سرودن شعر و نوشتن داستان، رمان، نمايشنامه، متون فيلم، مقاله هاى ادبى و سياسى و سرودهاى عشقى و دينى و ساختن آهنگ براى آن سرودها هرگز دست نكشيد وى در چند فيلمنامه خود بازى هم كرد. بدين خاطر براى انجام كارهاى گوناگون در زمينۀ ادبيات و فرهنگ، دانشگاه كلكته او را در سال 1945م جايزه «جاگوت تارينى[28]»، دولت آزاد هند در سال 1960م لقب «پدما بوشن[29]» عالى ترين لقب دولت هند، دانشگاه

رابیندرا باراتی در سال1969م لقب «دی لیت[30]»، دانشگاه داکا در سال 1974م لقب «دی لیت»، دولت بنگلادش در 1976م جایزه «21 فوریه» و ارتش بنگلادش در همان سال «لوحه تقدیری ارتش» به وی اعطا نمودند. این همه امتیازات تصدیق کنندۀ نابغۀ فوق العادۀ شاعر بود. (احمد-4، صفحه:485)
شاعر چون یک سیاستمدار هم بود در مجالس سیاسی هم شرکت نمود. چند جلسه به ریاست وی نیز برگزار شده بود. مثلا: مراسم افتتاحیه «انجمن آموزش مسلم» در سال 1929م در چیتاگونگ، کنفرانس «جوانان مسلمان بنگاله» در سال 1932در سراج گنج، کنفرانس «دانشجویان مسلمان» در فرید پور در سال 1936م چهار کنفرانس بزرگ ادبیاتی در سال 1940میلادی. او در جلسات مختلف شعر پرشور یا مقاله بیدار کننده یا سخنرانی خیلی جالب و دل انگیز را ایراد می نمود. در سال 1929م در کلکته یک مراسم از طرف شاعران، ادیبان و سیاستمداران کشور برای شاعر نذر الاسلام برگزار گردید که توسط این مراسم، مردم این سرزمین وی را از طرف ملت تجلیل مناسب عطا نمودند. (چودری-10، صفحه:206)
تراژدی عظیم زندگی قاضی نذر الاسلام این است که اگر چه وی 77 سال حیات یافت، اما زندگی ادبی واقعی وی بیشتر از 22سال[31] طول نکشید. علتش این بود که حوادث جانسوز نظیر فوت دو پسر عزیزش به ویژه پسر دوم بلبل، مبتلا شدن همسرش «پرومیلا» به مرض فلج در سال 1939میلادی و خرج سرمایه هاي زندگي خود جهت درمان وي و غیره یکی پس از دیگری به او روی آورد و آرزوهای زندگیش را به یأس تبدیل کرد در شعری که برای صفحه شکوفه های روزنامه «آزاد» در 7 اوت1940میلادی نوشته بود این حقیقت را نمایان می کند:

«ما گلی شکفته ایم شما هنوز شکوفه اید
بیایید در مجلس گلها،
پیش از پژمرده شدن بخندیم،

با شما همنشین شده ایم و سپس رخت بر خواهیم بست،
ما گلهایی هستیم که پروانه ها آنرا خورده اند،
اما آرزو داشتیم این دنیا را بیاراییم همچون فردوس برین،
آرزوهای مانده ما را شما جوانان برآورید و بهشت را به محفل دنیا بیاورید.»
(شاهدی-55، صفحه: 56-57)

بدین خاطر بر اثر این همه رنج و غم و مصائب مذکور قاضی نذر الاسلام در سال 1942 میلادی دچار سکته ی مغزی شد و از آن پس به رغم تلاش های مستمر برای درمان وی تا پایان عمر دستخوش اختلال حواس و بیماری روانی. حتی نتوانست با کسی حرف بزند یا چیزی بنویسد یعنی نیروی سخن گفتن و نوشتن را کاملا از دست داد و این وضعیت تا پایان زندگی اش ادامه داشت. در تاریخ بیست و دوم ماه مه 1972 میلادی به در خواست و دعوت دولت بنگلادش، خانواده اش به بنگلادش آورده شد. در تاریخ ژانویه 1976 میلادی از طرف دولت تابعیت بنگلادش و خطاب «شاعر ملّی بنگلادش» بدو عطا گردید. منتهی این نابغهٔ بزرگوار و بی مثال ادبیات بنگلا در تاریخ 29 اوت 1976میلادی در روز یکشنبه در بیمارستان «پی جی[32]»، داکا بدرود حیات گفت. رئیس جمهور و صدها هزار مردم از همه اقشار جامعه در نماز جنازه ی این شاعر شرکت نمودند. (چودری-9، صفحه:402) پیکرش را در کنار مسجد دانشگاه داکا به خاک سپردند که زیارتگاه اهل دل، اهل شعر و ادب و اهل عشق می باشد. چون خودش در یکی از سرودهایش ذکر نمود:

در جوار مسجد دفنم کن ای برادر،
تا بشنوم اذان مؤذن را از درون قبر.
بگذار اطراف قبرم معبر نماز گذاران گردد
تا آهنگ قدم های پاکشان
گوش جان و دلم را نوازش دهد
و از عذاب قبر این گنهکار کاسته گردد... (شاهدی-55، صفحه: 66)

آثار ادبی قاضی نذرالاسلام

همان طور که گفته شد، اگر چه قاضی الاسلام 77 سال زندگی کرد اما زندگی ادبی واقعی وی بیشتر از 23 سال طول نکشید. اما قابل توجه است که در همین 23 سال وی قادر به تألیف 59 عدد کتاب های مختلف ادبی نظیر شعری، سرودی، نتهای سرودی، آهنگسازی، داستانی، رمانی، کودکانی، نمایشنامه ای، درسی و مقاله ای شد. شگفت انگیز است که کمی وقت تأثیری بر تألیفات او نداشت و اگر شاعر تمام طول زندگیش را به سرودن می پرداخت چه بسا آثار بیشتری از خود باقی می گذاشت. اما متأسفانه بیماری روانی وی منجر به سکوت او و کناره گیری از کارهای ادبی شد و بعد از وفات او 58 کتاب شاعر جمع آوری شد و به صورت کلیات شش جلدی منتشر شد، که تقریبا شامل سه هزار صفحه می باشد.

معرفی تألیفات قاضی نذرالاسلام:

تألیفات قاضی نذرالاسلام که تعدادش 58 است، معرفی آن به شرح زیر است:

- **بتاردان**(عطیه ی رنجها): این کتاب مجموعۀ 6 داستان که به صورت نامه نوشته شده است و بیان این داستان ها به قدری موزون می باشد که می توان آن را «نثر مسجع» نامید. این کتاب در تاریخ اول مارس در سال 1922 میلادی منتشر شد و این نخستین اثر چاپ شده از وی می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)
- **آگنی بینا** (سه تار[33] آتشی): این کتاب مجموعۀ مشهورترین اشعار او نظیر شورشگر، عید قربان، محرم، ستاره ی دنباله دار، کمال پاشا، شط العرب و غیره می باشد که هر یک از این اشعار پر شور و زیباست و در 25 اکتبر سال 1922میلادی منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه:466)

- **جوگ بانی** (سخن عصر): این کتاب مجموعۀ مقالات وی می باشدکه قبلا جداگانه در روزنامه «عصر جدید» به چاپ رسیده بود. این مقالات سرشار از طنز و انتقاد علیه حکومت بریتانیای هند می باشد و بدین سبب آن دولت این کتاب را ضبط کرده بود این کتاب در 26 نوامبر در سال1922م منتشر گردید. (منیرالزمان-29، صفحه:545)
- **راج باندیرزبان بندی** (اعترافات زندانی سیاسی) : این کتاب اولین حبسیۀ منثور در ادبیات بنگلا می باشد که شاعر در هنگام اسارت برای ارائه دادن آن به دیوان نوشته بود و سخن یک زندانی سیاسی که با انتقاد به اهداف دولت نوشته شده است. این کتاب در سال 1923م به چاپ رسید. (منیرالزمان-29، صفحه:545)
- **دولون چانپا**[34]: این کتاب مجموعۀ اشعار و ترانه های وی می باشد که زبانش عاشقانه و روان است و شامل 19 سروده می باشد. این کتاب در اکتبر سال 1923م منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه:466)
- **بیشر بانشی** (نی زهرآلود): این کتاب مجموعه ی 24 سروده و اشعار وی می باشد که اغلب آنها انقلابی و شور انگیز است و مردم آزادیخواه را تشویق و ترغیب می کرد بدین سبب حکومت وقت این کتاب را نیز ضبط کرده بود. این کتاب در اوت سال 1924م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-15، صفحه:466)
- **بهانگرگان** (سرود درهم شکستن): این کتاب شامل 11سروده و شعر انقلابی که تشویق کننده و شور انگیز است و یکی از حبسیه های منظوم شاعر محسوب می شود که در آن اشعار با طنز دولت را مورد انتقاد قرار داده است. این کتاب در اوت سال 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)
- **ریک تر بیدن** (رنج بینوا): این کتاب مجموعه ی 8 داستان جذاب و عاشقانه است و زبان داستانها خیلی ساده و روان و قابل ستایش می باشد. که در تاریخ 12

ژانویه سال 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)

- **چیت تاناما** (دل نامه) : این کتاب مجموعه اشعار و ترانه هایی که حاوی غم و اندوه شاعر می باشد که در سوگواری آقای«چیتّارَنجَن داش»، ملقب به کشور دوست، نوشته شد و در مجلات مختلف به چاپ رسیده بود و در اوت 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)
- **سیانت**[35]: این کتاب شامل 52 شعر و ترانه عاشقانه، مهجوری، کشور دوستی و غیره می باشد این اشعار بسیار زیبا و دلچسب از طرف خبرگان نیز مورد ستایش قرار گرفت و در 21 سپتامبر1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)
- **شم مو بادی** (مساوات خواهی): این کتاب منظوم شامل نظریه سوسیالیستی شاعر می باشد و در هر بیت آن سخن از تساوی و برابری همگانی و انسانیت و جوانمردی هویدا و آشکار است و در20 دسامبر 1925م منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه:466)
- **پوبر هوا** (باد شرقی): این کتاب حاوی 37 شعر و سروده های عشقی و هجرانی شاعر می باشد که بیانگر وضعیت واقعی و احوال دل یک شاعر شورشگر است و ما نیز توسط این کتاب به تعریف جدید شاعر پی می بریم . این کتاب در 30 ژانویه 1926م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 433)
- **زینگه فول** (گل زینگه[36]) : این اثر شامل 13 شعر کودکانه می باشدکه هم جالب و دل انگیز و هم روان و مناسب برای بچه ها می باشد که نه تنها کودکان که نوجوانان و بزرگسالان نیز از خواندن آن لذت می برند و در آوریل سال 1926 م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **دور دینیر جاتری** (مسافر روزگار تلخ) : این کتاب مجموعه ی7 مقالات طنز و تحریضانه ی شاعر می باشدکه قبلا در مجله «ستاره دنباله دار» انتشار یافته بود

و در هر سطر این کتاب سخن از بیداری و آزادی ملت به صورت طنز و تحریض نگاشته شده است که در اکتبر 1926 منتشر شد. (منیرالزمان-29، صفحه:545)

- **شاربو هارا** (بی خانمان): این کتاب مجموعه 25 اشعار و سرودهای شاعرمی باشد که مطالب آن حاوی عدالت خواهی، جوانمردی، کشور دوستی، آزادی، اقامه حقوق زنان در جامعه و غیره است که در اکتبر 1926م منتشر شد. (رفیق الاسلام-15، صفحه:466)
- **رودرو مانگول**(سعادت در وحشت): این کتاب مجموعه 7مقاله دینی، کشور دوستی و غیره می باشد که سخن بیداری ملت است که مسلمانان منطقه را از خواب جهالت و کسالت بیدار می کرد و در سال 1927 م منتشرشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **فانی مانشا** (کاکتوس ماری) : این کتاب مجموعه ی اشعار و ترانه های بیدار کننده و شور انگیز می باشد که غالب آنها مربوط به وقایع نظامی و ستایش مردم سیاسی است و در 29ژوئیه 1927م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **بادون هارا** (بی بند و بار/ بی نظم): این کتاب یکی از رمانهای شاعر می باشد که داستان عشق ناموفق خود وی است گفته می شود که «شورشگر«مشهورترین شعر نذرالاسلام، زاده ی این عشق نا موفق می باشد این رمان در اوت1927م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **شیندو هین دول** (تلاطم دریا): این کتاب مجموعه ی 18 شعر و نغمه عشقی شاعر می باشد و علاوه بر اینها دارای موضوعات دیگر نظیر ستایش فقر، وصال با دوست و رنج و شکنجه هجران نیز است و در 12 اکتبر 1928م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **شن چیتا** (گزیدۀ اشعار): این کتاب دارای اشعار و سرودهای مشهور شاعر می باشد که به نام رابیندرانات تاگور اهدا شده است. شعر «شورشگر» نخستین شعر این

مجموعه می باشد و در 14 اکتبر 1928م منتشر شد. (معین الدین-28، صفحه: 212)

- **بلبل**- جلد اول: این مشهورترین کتاب نغمات قاضی نذرالاسلام می باشد که به نام پسر عزیزش اهدا شد ترانه هایی که در این کتاب نوشته شد اغلب آهنگ هایش از آهنگ های ایرانی، ترکی، عربی وکشورهای دیگر خاورمیانه اقتباس شده است این کتاب در 15 نوامبر 1928م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **زنجیر**: این کتاب مجموعه اشعار و ترانه های دینی شاعر می باشد که تعدادش 16 است پهلوانان و مراسم های دینی نظیر : لد امان الله، عمر فاروق، ن وروز، سوغات، عید مبارک، خوش آمدید و غیره از عناوین آن می باشد این کتاب در 15 نوامبر1928م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **چاکروباک** (بط/ مرغابی): این کتاب مجموعه ی 22 اشعار شاعر می باشد و موضوعات گوناگون عشقی و طبیعی در این کتاب عنوان گرفته است که خیلی جالب و دل انگیز می باشد و در12 اوت 1929م انتشار یافت. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 411)
- **شندا** (شامگاه) :این کتاب مجموعه ی 23 اشعار، نغمات است که دارای موضوعات گوناگون نظیر ستایش زندگی، جوانی و جوانمردی، سرود نظامی، سرود نوجوانان و غیره است . این کتاب در 12 اوت 1929م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 413)
- **چوکر چاتوک**[37] (چشم چکاوک گونه): این کتاب مجموعه ی 51 ترانه و نغمات معروف شاعر می باشد و اغلب این سروده ها بر طبق غزل های فارسی نوشته شده که خیلی عاشقانه و مورد قبول و توجه همه اقشار جامعه قرار گرفت. در این کتاب چند سرود با آهنگ محلی نیز وجود دارد و تاریخ انتشار آن 21 دسامبر 1929 می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)

- **مریت تو کودا** (گرسنگی مرگ): این یکی از رمان های مشهور شاعر می باشد که اولا در مجلۂ «سوغات» بصورت مسلسل به چاپ رسید. زبان این رمان خیلی روان و جالب و دلچسب است و خوانندگان را کاملا جذب می کند و در ژانویه 1930م انتشار یافت. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **رباعیات حافظ:** این یکی از مهمترین کتاب های قاضی نذرالاسلام می باشد که نبوغی جدید شاعر یعنی توانایی ترجمه وی را به مردم این سرزمین آشکار کرده است. او 75 رباعی از رباعیات فارسی حافظ شیرازی را به بنگالی برطبق سبک حافظ آورده است و در ژوئیه 1930م منتشر شد. (شاهدی-18، صفحه:44) شایان ذکر است که روزی که نذرالاسلام ترجمۂ رباعیات حافظ را تمام کرد، پسر عزیزش که اسمش بلبل بود، فوت کرد که وی خیلی آزرده خاطر شد و این احساسات را در مقدمۂ این کتاب ذکر کرد. (نورالهدی-33، صفحه: 21)
- **نذرول گی تی کا** (نغمات نذرالاسلام): این کتاب یکی از مجموعات ترانه های شاعر می باشد که دارای ترانه ی ملی، تغزلی، سنتی، خنده دار و غیره می باشد سرودهای این کتاب در جامعه خیلی مشهور است این کتاب در2 سپتامبر 1930م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 434)
- **زیلی میلی** (تلألو) : این یکی از نمایشنامه های دلچسب شاعر می باشد که دارای چهار بخش جداگانه است و در 15 نوامبر 1930 م منتشر گردید و بعد از آن هزاران بار اجراء شد. (معین الدین-28، صفحه: 207)
- **پرولای شیکا** (شعلۂ قیامت): این کتاب یکی از مشهورترین مجموعات اشعار و نغمات شور انگیز و بیدار کننده شاعر می باشد و حاوی سخن های آزادی و انتقاد از کارهای ظالمانه ی حکومت بریتانیای هند است بدین سبب دولت این کتاب را هم ضبط کرده بود و در 17 سپتامبر1930م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 414)

- **کوه لیکا** (کابوس): این هم یکی از رمان های معروف شاعر می باشد که قبلا در مجلات «سوغات» و «نوروز» بصورت مسلسل به چاپ رسیده بود. داستان و سخن این رمان انقلابی می باشد که آزادیخواهان را خیلی تشویق کرده بود. این کتاب در21 ژوئیه 1931م منتشر گردید. (معین الدین-28، صفحه: 9)
- **نذرول سارو لیپی** (نتهای سرودهای نذر الاسلام): قاضی نذر الاسلام نابغه ی عجیب و شگرفی بود که خودش هم سرود می ساخت و هم آهنگ آنها را می ساخت. این کتاب یکی از کتابهای نتهای آهنگ سرودها و ترانه های وی می باشد که خودش درست کرد که تعدادش 30 عدد می باشد . این کتاب در 25 اوت 1931 م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
- **چاندرو بیندو**[38] (ماه خالدار): این کتاب شامل 61 ترانه از شاعر می باشد و 18 تا از آنها طنز آمیز است و بیان آن شورانگیز و موجب تشویق و ترغیب جوانان آزادیخواه بود و به همین سبب دولت آن را ضبط کرده بود و سال انتشارش در سپتامبر1930م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 418)
- **شیولی مالا** (گردنبند گل شیولی[39]): این کتاب مجموعۀ داستان های کوتاه می باشد که خیلی خوب خواننده را به جذب می کند و در 16 اکتبر 1931م منتشر شد. (احمد-5، صفحه: 559)
- **آلیا** (اشباح): این کتاب به صورت تأتر و شعرگونه می باشد و مکالمات در آن با سرود است و داستانش از حماسه ی اساطیری دین هند و اقتباس شده استو تاریخ نشر آن1931م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 421)
- **شور ساقی** (آهنگ ساقی): این کتاب مجموعه ی 99 ترانه و نغمه عاشقانه می باشد و در 7 ژوئیه1932م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 419)
- **بان گیتی** (نغمۀ جنگل): این کتاب مجموعۀ نغمات عشق و عاشقانه قاضی نذرالاسلام می باشد. تاریخ انتشار

آن13 اکتبر1932م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)

- **ذو الفقار:** مجموعۀ ترانه های اسلامی وی می باشد که برای بیداری ملت مسلمان نوشته بود این کتاب در 13 اکتبر 1932 م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 420)
- **پوتولر بییه** (ازدواج عروسک): مجموعه نمایشنامه و اشعار کودکانه می باشد که مناسب دختر بچه ها ستو در آوریل 1933م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
- **گل باغچه** (گلستان): مجموعه 88 ترانه جذاب و عاشقانه ی قاضی نذرالاسلام می باشد که همه آنها به صورت نوار موجود است این کتاب در27 ژوئن 1933م به چاپ رسید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
- **کبّ عم پاره**[40] (عم جز به نظم): این کتاب ترجمه جزء سی ام قرآن کریم به صورت منظوم می باشد و از آثار جاودان شاعر است. در نوامبر 1933م انتشار یافت. (نورالهدی-33، صفحه:66)
- **گیتی شاتو دال** (نغمات نیلوفر): مجموعه نغمات و ترانه های وی می باشد این 100 سرود نیز به صورت نوار موجود است و در سراسر کشور مشهور می باشد. انتشار آن در آوریل1934م می باشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 435)
- **شور لیپی** (نتهای آهنگ سرودها): کتاب نت های آهنگ ها و سرود های شاعر می باشد که خودش ساخته است و در 16 اوت 1934م منتشر شد. (معین الدین-28، صفحه: 214)
- **شور موکور** (آئینه آهنگ): این کتاب نیز یکی از کتابهای نتهای آهنگ و ترانه های وی می باشد که ثابت کننده این مدعا است که او یکی از نوابغ بزرگ و سازنده آهنگ سرودها می باشد این کتاب در 4 اکتبر 1934م منتشر شد. (معین الدین-28، صفحه: 214)

- **گانر مالا** (گردنبند سرودها): این یکی از مجموعه کتاب های سرود می باشد و خیلی جالب و دلچسب است و در 23 اکتبر 1934م منتشر شد. (معین الدین-28، صفحه: 9)
- **مکتب[41] شاهیت تو** (ادبیات مکتب اطفال): این یکی از کتاب های درسی می باشد که شاعر به درخواست یک ناشر برای طلاب و مدارس دینی نوشته بود و در 31 ژوئیه 1935م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **ست بای چم پا[42]** (یک خواهر هفت برادر): این یکی از کتابهای اشعار جالب شاعر است که راجع به داستان هفت برادر یک خواهر که جادوگری آنها را به گل «چم پا» تبدیل کرده و خواهر آنها را از تلسمتش رها کرده بود، نوشته شد. این کتاب در سال 1938 منتشر شد. (چودری-9، صفحه:401)
- **نیرزار** (آبشار): این هم یکی از کتابهای اشعار و سرودهای شاعر می باشد که حاوی سخنان جالب و دلنشین است و خواننده را به خود جذب می کند تاریخ انتشار این کتاب 23ژانویه 1939م است. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **ناتون چند** (هلال): مجموعه ی 19 شعر که دارای بیان شور انگیز و انقلابی است این کتاب در مارس 1945م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه 436)
- **مارو باشکار** (خورشید صحرا): این کتاب منظومه ای است که براساس زندگی نامه پیامبر اکرم (ص) نوشته شد اما شاعر نتوانست آن را به اتمام برساند این کتاب در سال 1951م به چاپ رسید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **بلبل**- جلد دوم: این هم مثل جلد اول آن مجموعه سرودهای قاضی نذر الاسلام می باشد و در سال 1961م منتشر گردید. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)

- **شانچاین** (منتخب اشعار) : این کتاب گزیده مشهورترین اشعار و سرود های شاعر می باشد و در سال 1955م منتشر شد. (چودری-9، صفحه:401)
- **شش سوغات** (سوغات آخر/آخرین هدیه) : این هم مجموعه ی اشعار و سرودهای شاعر است که در سال1959م منتشر شد. (چودری-9، صفحه:402)
- **رباعیات عمر خیام** : این کتاب یکی از مهمترین تألیفات نذر الاسلام می باشد که از آثار جاویدان خودش به شمار می آید وی 198 رباعی از رباعیات فارسی عمر خیام نیشابوری را به زبان بنگالی و خیلی زیبا و بی نظیر ترجمه کرده است و در دسامبر 1959م منتشر شد. (نذرالاسلام-31، صفحه:2)
- **مادو مالا**[43](گردنبد عسلی) : این هم یک تأتر شعر گونه است و مکالمه آن با سرود است این کتاب در ژانویه 1960م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه 436)
- **زار** (طوفان) : این کتاب مجموعه ی اشعار و سرودهای قاضی نذر الاسلام می باشد که در تاریخ ژانویه 1961م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **دهوم کیتو** (ستاره ی دنباله دار) : این کتاب مجموعه مقالات شاعر است که قبلا در مجله «ستاره دنباله دار» به چاپ رسیده بود و در ژانویه 1961م منتشر شد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **پیلی پاتکا**[44] **پوتولربی یه** (ازدواج عروسک پیلی پاتکا) : این کتاب مجموعه نمایشنامه و اشعار کودکانه شاعر می باشد که خیلی شیرین و خواندنی است. سال انتشارش 1964م است. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)
- **رنگا جابا**[45] (شقایق سرخ) : این کتاب مجموعه سرودهای مربوط به دین هندو می باشد که در تاریخ آوریل1966م منتشرشد. (رفیق الاسلام-12، جلد:4، صفحه: 436)

***پانوشت:**

1. یکی از سپهسالاران قطب الدین آیبک سپهسالار و نمایندۂ در هندوستان از طرف سلطان شهاب الدین محمد غوری
2. East-India Company
3. Lord Clive
4. از سال 1657 م تا سال 1947 م.
5. صاحب رنج و غم
6. مقبر یک صوفی
7. گروه بازیگری و نمایشگری.
8. منطقه ای تابع میهن سینگ.
9. مترجم این شعر محمد عیسی شاهدی است. اما عنوان، قالب و ابیاتی که اینجا نگاشته شده، توسط پژوهنده کمی ویرایش شده است.
10. سپاه بنگالی
11. شهری در پاکستان فعلی
12. گروهبان درجۂ عالی
13. هند مسلم.
14. گروهبان.
15. به زبان بنگلا «شاینیک کابی».
16. عصر جدید
17. در سال 1920 و سال 1941میلادی
18. ستاره دنباله دار
19. گاو آهن.
20. در سال 1923 م به مدت یک سال و در 1930 م به مدت شش ماه
21. شورشگر
22. حزب کمونیستی هند
23. حزب کارگران استقلال طلب
24. یکی از شهرستانهای کنونی بنگلادش
25. شاه شاعران جهان
26. گزیدۂ اشعار
27. بهار
28. منجی جهان
29. گل نیلوفر دار
30. دکترا در ادبیات
31. از سال 1920میلادی تا 1942 میلادی.
32. بیمارستان دانشگاه پزشکی بانگوباندو (دوست بنگال) شیخ مجیب الرحمان فعلی.
33. بینا، سازی است مثل سه تار که دارای 4 یا 5 تار می باشد که نوازندگان با دست می نوازند.
34. نام گلی خوشبودار در بنگلادش.
35. نام یکی از نتهای موسیقی

36. نام گل یکسری سبزی که خوشبو ندارد اما زرد رنگی و خیلی خوشنما است.
37. منظور چشمی که منتظر باران- محبوب – است.
38. نام آخرین حرف از حروف الفبای بنگلا است.
39. نام گلی سفید رنگی و خوشبودار در بنگلادش.
40. اسم آخرین یعنی سی امین جزو قرآن کریم.
41. نام قبلی دبستان برای کودکان مسلمان.
42. نام گلی خوشبودار در بنگلادش است. اما اینجا منظور از این: نام یک دختر داستانی است که هفت برادر داشت.
43. منظور دختر سیمین تن.
44. نام کودکانه که معنایی ندارد. معمولا مردم این نام را به عروسک کودکان می گذارند.
45. نام گلی سرخ رنگی بنگلادش که خوشبو ندارد اما خیلی خوشنا است.

بخش سوم:

زندگانی حضرت رسول اکرم (ص) و نعت او:

بلغ العلی بکماله * کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله * صلوا علیه و آله
-شیخ سعدی (سعدی-54، صفحه:29)

زندگی نامهٔ حضرت رسول اکرم (ص):

سیرهٔ پیامبر گرامی دین مبین اسلام حضرت محمد (ص) مورد توجه و اهتمام مسلمانان قرار داشته است؛ با اینهمه، روایات بی‌شمار موجود در بیشتر جزئیات همداستان نیستند و به ویژه آگاهیهاي ما در مورد زندگاني پیش از بعثت آن حضرت بزرگوار (ص)، به تفصیل شرح سیرهٔ ایشان پس از بعثت نیست. به هر حال، آنچه از مطالعه و بررسي زندگي وي در طول 63 سال در

ذهن نقش مي‌بندد، بازتابي از تصوير ظهور پيامبري الهي و سرگذشت شخصيتي است كه با پشت سر نهادن دشواريهاي بسيار، بي‌هيچ خستگي و نااميدي به اصلاح جامعه، دست زد و توانست جزيره العرب را متحد كند و آمادة گستردن اسلام در بيرون از مرزهاي عربستان شود و از آن مهمتر، ديني را بنياد نهد كه اينك يكي از مهمترين اديان جهان به شمار مي‌رود[1].

ولادت پيامبر گرامی حضرت محمد (ص) بنابر بسياري از روايات در روز دوشنبه، 12 ماه ربيع الاول عام‌الفيل (ابن هشام-1، صفحه:38) يعنی در570 ميلادی، يا به روايتي 17 همان ماه در تقويم عربي روي داد. پدر پيامبر (ص) عبدالله فرزند عبدالمطلب و مادرش آمنه دختر وهب و هر دو از قبيلة بزرگ قريش بودند؛ قبيله‌اي كه بزرگان آن از نفوذ فراواني در مكه برخوردار بودند و بيشتر به بازرگاني اشتغال داشتند. عبدالله، پدر پيامبر (ص) اندكي پيش از تولد فرزندش براي تجارت با كارواني به شام رفت و در بازگشت بيمار شد و درگذشت. (مبارک پوری-26، صفحه:95) بنابر رسمي كه در مكه رايج بود، محمد (ص) را به زني به نام حليمه سپردند تا در فضاي ساده و پاك باديه پرورش يابد. (عبدالصمد-23، صفحه:16) وي 6 ساله بود كه همراه مادر براي ديدار خويشان به يثرب (مدينه) رفت، اما آمنه نيز در بازگشت، بيمار شد و درگذشت و او را در ابواء ـ نزديك مدينه ـ به خاك سپردند. (هيكل-34، صفحه:141) محمد (ص) از اين پس در كنف حمايت جدش عبدالمطلب قرار گرفت، اما او نيز در 8 سالگي وي درگذشت و سرپرستي محمد (ص) بر عهدة عمويش ابوطالب گذارده شد. (قندلوی-24، صفحه:91) ابوطالب در سرپرستي برادرزاده اش كوششي بليغ مي كرد. در سفري تجارتي به شام او را با خود همراه برد و هم در اين سفر، راهبي بَحيرا نام، نشانه هاي پيامبري را در او يافت و ابوطالب را از آن امر مطلع ساخت. (مصطفی-27، صفحه:56) از وقايع مهم پيش

از ازدواج پیامبر (ص)، شرکت در پیماني به نام «حلف الفضول» است که در آن جمعي از مکیان تعهد کردند «از هر مظلومي حمایت کنند و حق او را بستانند». پیماني که پیامبر (ص) بعدها نیز آن را ميستود و ميفرمود اگر بار دیگر او را به چنان پیماني باز خوانند، به آن ميپیوندد. (مبارک پوری-26، صفحه:106)

شهرت محمد (ص) به راستگویي و درستکاري چنان زبانزد همگان شده بود که «امین» لقب گرفت و همین صداقت و درستي توجه خدیجه دختر خویلد را جلب کرد و او را با سرمایة خویش براي تجارت به شام فرستاد؛ سپس چنان شیفتة درستکاري «محمد امین» شد که خود براي ازدواج با وي گام پیش نهاد، در حالي که بنابر مشهور، دستکم 15 سالي از او بزرگتر بود. (عبدالصمد-23، صفحه:22، 23، 24) خدیجه براي محمد (ص) همسري فداکار بود و تا زماني که حیات داشت، پیامبر همسر دیگري برنگزید. او براي پیامبر (ص) فرزنداني آورد که پسران همگي در کودکي در گذشتند و در میان دختران، از همه نامدارتر، حضرت فاطمه(ع) است. از جزئیات این دوره از زندگي پیامبر (ص) تا زمان بعثت آگاهي چنداني در دست نیست؛ جز آنکه مي دانیم نزد مردمان به عنوان فردي اهل تأمل و تفکر شناخته شده، و از خوي و رفتارهاي ناپسند قوم خود سخت ناخشنود بود. از آداب و رسوم زشت آنان چشمگیرتر از همه بت پرستي بود و پیامبر (ص) از آن روي بر ميتافت. محمد (ص) اندکي پیش از بعثت، دیر زماني را به تنهایي در غار حرا، در کوهي نزدیك مکه به سر ميبرد و زمان را به خاموشي و اندیشه ميگذرانید. (مصطفی-27، صفحه:74)

مؤرخین اسلام گفته‌اند، نخستین نشانه‌هاي بعثت پیامبر (ص) به هنگام 40 سالگي او، رؤیاهاي صادقه بوده است، اما آنچه در سیره به عنوان آغاز بعثت شهرت یافته، شبي در ماه رمضان، یا ماه رجب است که فرشتة وحي حضرت جبرائیل (ع) در غار حرا بر پیامبر (ص) ظاهر شد و بر او نخستین آیات سورة علق را برخواند.

بنابر روايات، پيامبر (ص) به شتاب به خانه بازگشت و خواست كه او را هر چه زودتر بپوشانند. (هيكل-34، صفحه:166، 167) گويا براي مدتي در نزول وحي وقفه اي ايجاد شد و همين امر پيامبر (ص) را غمناك ساخته بود، ولي اندكي بعد فرشتة وحي حضرت جبرائيل (ع) باز آمد و آن حضرت را مامور هدايت قوم خود و اصلاح جامعه از فسادهاي ديني و اخلاقي و پاك گردانيدن خانة خدا از بتان، و دلهاي آدميان از خدايان دروغين كرد. (ابن هشام-1، صفحه:56، 57)

پيامبر (ص) دعوت به توحيد را نخست از خانوادة خود آغاز كرد و اول كسي كه به او ايمان آورد، همسرش خديجه (رض)، و از مردان، پسر عمويش علي بن ابي طالب كرّم الله وجهه بود كه در آن هنگام سرپرستي او را پيامبر (ص) بر عهده داشت. (قندلوى-24، صفحه:148) در منابع فرق گوناگون اسلامي، از برخي ديگر همچون ابوبكر و زيدبن حارثه، به عنوان نخستين گروندگان به اسلام نام برده اند. هر چند دعوت آغازين بسيار محدود بود، ولي شمار مسلمانان رو به فزوني داشت و چندي برنيامد كه گروه اسلام آورندگان به اطراف مكه مي رفتند و با پيامبر (ص) نماز مي خواندند. (مصطفى-27، صفحه:90)

3 سال پس از بعثت، حضرت پيامبر (ص) دستور يافت تا همگان را از خاندان قريش گرد آورد و دعوت توحيد را در سطحي گسترده‌تر مطرح سازد. پيامبر (ص) بدين كار دست زد، اما دعوتش اجابتي چندان نيافت و بر شمار اسلام آورندگان قريش نيفزود. بايد گفت با آنكه اشراف مكه دعوت جديد را كه بر وحدانيت خدا و برابري انسانها تاكيد بسيار داشت، بر نمي‌تافتند، اما فرودستان و بي‌چيزان، دين جديد را با دل و جان پذيرفته بودند و گروه گروه به آن مي گرويدند و برخي از ايشان همچون عمار ياسر و بلال حبشي بعدها از بزرگان صحابه شدند. رفتار قريشيان و به طور كلي مشركان مكه اگر چه نخست با ملايمت و بيشتر با

بي اعتنايي همراه بود، ولي چون بدگويي از بتان و از آيين و رسوم پدران آنان فزوني يافت، قريشيان بر پيامبر (ص) و مسلمانان سخت گرفتند و خاصه ابوطالب عموي پيامبر (ص) را كه جداً از او حمايت مي‌كرد، براي آزار پيامبر (ص) در تنگنا قرار دادند. از يك سو تعرض قريشيان و ديگر قبايل به مسلمانان و شخص پيامبر(ص) فزوني مي گرفت و از ديگر سو در صفوف قريشيان نسبت به مخالفت با پيامبر (ص) يا حمايت از او، دو دستگي پديد آمد. (عبدالصمد-23، صفحه: 37، 38، 39)

سختگيري مشركان چندان شد كه پيامبر (ص) عده‌اي از اصحاب را امر كرد تا به حبشه هجرت كنند و به نظر مي رسد كه برخي از اصحاب نيز ميان حبشه و حجاز در رفت و آمد بوده اند. (هيكل-34، صفحه: 195) در سال ششم بعثت، سرانجام قريشيان پيماني نهادند تا از ازدواج يا خريد و فروش با خاندان عبدالمطلب بپرهيزند. آنان پيمان خويش را بر صحيفه‌اي نوشتند و به ديوار كعبه آويختند. از آن سوي، ابوطالب و كساني ديگر از خاندان او نيز همراه پيامبر(ص) و خديجه به دره‌اي مشهور به «شعب» ابوطالب، پناه بردند و تا جايي كه ممكن بود، نه كسي به آنجا مي آمد و نه خود از آن بيرون مي شدند. (قندلوی-24، صفحه: 248) سرانجام، پس از آنكه خطوط آن صحيفه را موريانه از ميان برده بود، قريشيان پذيرفتند كه مخالفان را رها كنند و از محاصره ايشان دست بردارند. اين سال دهم بعثت بود. بدين سان پيامبر (ص) و خاندان او از تنگنا رهايي يافتند. اندكي پس از خروج از شعب، دو تن از نزديكترين ياورانش، خديجه و ابوطالب وفات يافتند. در همان سال، حضرت پيامبر (ص) به ديدار الهی يعنی به معراج رفت كه يكی از مهمترين وقايع زندگی وی بود. (ابن هشام-1، صفحه: 105)

با وفات ابوطالب، پيامبر (ص) يكي از جديترين حاميان خود را از دست داد و مشركان با فرصت به دست آمده بر اذيت و آزار پيامبر (ص) و مسلمانان افزودند. كوشش پيامبر (ص) براي دعوت ساكنان خارج مكه، به ويژه طايف، به جايي نرسيد و او آزرده خاطر و ناآسوده به مكه بازگشت. (عبدالصمد-23، صفحه:64، 65) سرانجام، توجه پيامبر (ص) به شهر يثرب جلب شد كه شهري مستعد براي دعوت اسلام بود. در آن شهر دو قبيلة اصلي، يعني اوس و خزرج، بيشتر اوقات با هم در جنگ و ستيز بودند و از كسي كه ايشان را به آشتي و دوستي دعوت كند، استقبال ميكردند. پيامبر (ص) اتفاقاً 6 تن از خزرجيان را در موسم حج ديد و اسلام را بر ايشان عرضه كرد و آنان چون به شهر خويش بازگشتند، به تبليغ دعوت پرداختند. سال بعد، يعني در سال دوازدهم بعثت، چند تن از اوس و خزرج، به خدمت پيامبر (ص) آمدند و در عقبه، دره‌اي در نزديكي مكه، با آن حضرت بيعت كردند و پيامبر (ص) نماينده اي براي ترويج و تعليم اسلام با آنان همراه كرد. اين بيعت نخستين پاية حكومتي شد كه پيامبر (ص) در يثرب بنياد نهاد. (مصطفی-27، صفحه:132) سال بعد نيز شمار بيشتري از يثربيان با پيامبر (ص) بيعت كردند و گويا در يثرب جز گروه اندكي نمانده بود كه به اسلام در نيامده باشند. گرچه اين مذاكرات پنهاني بود، ولي قريشيان بدان آگاهي يافتند و پس از شور دربارة رسيدگي به كار پيامبر (ص) و مسلمانان، بر آن شدند كه از همة تيره‌هاي قريش كساني گرد آيند و شبانه پيامبر (ص) را بكشند تا خون او برگردن كسي نيفتد. پيامبر (ص) كه از اين توطئه آگاه شده بود، حضرت علي (ع) را بر جاي خويش نهاد و خود به شتاب، در حالي كه ابوبكر نيز با او همراه شده بود، به سوي يثرب روان شد. (هيكل-34، صفحه:274)

خروج پيامبر (ص) از مكه كه از آن به هجرت تعبير شده، نقطة عطفي در تاريخ زندگي آن حضرت و نيز تاريخ اسلام است؛ زيرا از آن پس پيامبر (ص)، تنها

مشركان را به دوري از بت پرستي و ايمان به خداي يگانه فرا نميخواند، بلكه ديگر در رأس حكومتي قرار گرفته بود كه ميبايست بر مبناي شريعتي آسماني جامعه اي نوين بنا نهد[2].

سرانجام پيامبر(ص) در ماه ربيع الاول سال چهاردهم بعثت به يثرب رسيد؛ شهري كه از آن پس به نام آن حضرت، «مدينه الرسول» يا به اختصار «مدينه» نام گرفت. آن حضرت نخست در جايي بيرون شهر، به نام قبا درنگ فرمود و يثربيان به استقبال او شتافتند. پس از چند روزي، به شهر در آمد و در قطعه زميني خشك، مسجدي به دست خود و اصحاب و يارانش بنا كرد كه بنياد «مسجد النبي» كنوني در مدينة منوره است. (ابن هشام-1، صفحه:137)

روز به روز بر شمار «مهاجران» افزوده ميشود و «انصار» ـ كه اينك به ساكنان پيشين يثرب اطلاق ميشد ـ آنان را در منزل خويش جاي مي دادند. پيامبر (ص)، نخست ميان انصار و مهاجران پيمان برادري برقرار كرد. (مبارک پوری-26، صفحه:317) مدتي پس از ورود به مدينه، پيامبر (ص) با اهالي شهر، حتي يهوديان پيماني بست تا حقوق اجتماعي يكديگر را رعايت كنند. مؤرخين اين را «سند مدينه» می نامند كه نخستين دستور کتبی جهان است. (هيكل-34، صفحه:292) چندي بعد قبلة مسلمانان از بيت المقدس به سوي كعبه تغيير يافت و هويت مستقل براي اسلام تثبيت شد. در سال نخستين هجرت، مسلمانان با مشركان مكه برخوردي جدي پيدا نكردند و برخوردها از سال دوم آغاز شد. در واقع بيشتر اوقات پيامبر (ص) در دوران پس از هجرت به حفاظت از جامعة كوچك مسلمانان مدينه و گسترش حوزة نفوذ اسلام گذشت. پيامبر (ص) و مسلمانان نخست ميبايست مشركان را به اسلام مي خواندند، يا خطر هجوم و حملة دائمي ايشان را دفع مي كردند. متدينان به اديان ديگر، به ويژه يهود، گويا نخست روابطي دوستانه با پيامبر(ص) و مسلمانان داشتند، يا دست

كم چنين وانمود ميكردند، ولي اندكي بعد از در دشمني و ستيز در آمدند و گاه حتي با دشمنان پيامبر (ص) دست ياري دادند. (مبارک پوری-26، صفحه:329)

در سال دوم هجری قمری، مهمترين برخورد نظامي مسلمانان و مشركان مكه پيش آمد: در نبردي كه به بدر مشهور شد، با آنكه عدة مسلمانان كمتر از مكيان بود، توانستند پيروزي را از آن خود كنند و از مشركان بسياري كشته و اسير شدند و ديگران نيز گريختند. پيروزي در بدر، به مسلمانان روحيه بخشيد، اما در مكه همگي داغدار و خشمگين از شكست، و در انديشة انتقام بودند. (عبدالصمد-23، صفحه:98) از آن سوي نخستين درگيري مسلمانان با يهوديان بني قينقاع كه در بيرون مدينه سكني داشتند، اندكي پس از بدر پديد آمد و يهوديان ناچار عقب نشستند و آن ناحيه را به مسلمانان دادند. (مبارک پوری-26، صفحه:404)

در سال سوم هجری قمری، قريشيان از قبايل متحد خود بر ضد مسلمانان ياري خواستند و با لشكري مجهز به فرماندهي ابوسفيان، به سوي مدينه به راه افتادند. پيامبر (ص) نخست قصد داشت در مدينه بماند، ولي سرانجام بر آن شد تا براي مقابله با لشكر مكه از شهر بيرون رود. در جايي نزديك كوه احد، دو لشكر با يكديگر رو به رو شدند و با اينكه نخست پيروزي با مسلمانان بود، ولي با ترفندي كه خالد بن وليد به كاربرد و با استفاده از غفلت گروهي از مسلمانان، مشركان از پشت هجوم بردند و به كشتار آنان پرداختند. در اين جنگ حضرت حمزه عموي پيامبر (ص) به شهادت رسيد، حضرت پيامبر (ص) خود زخم برداشت و شايعة كشته شدن او نيز موجب تضعيف روحية مسلمانان شد. مسلمانان غمگين به مدينه بازگشتند و آيات قرآن كه در اين واقعه نازل شد، در بر دارندة تسليت بر مسلمانان است. (مصطفی-27، صفحه:195، 196)

در سال چهارم هجری قمری، چند درگيري پراكنده با قبايل اطراف مدينه پيش آمد كه دين جديد را به سود

خود نمي‌ديدند و ممكن بود با يكديگر متحد شده، به مدينه هجوم آوردند. دو حادثة رجيع و بئر معونه كه طي آن مبلغان مسلمان توسط جنگجويان قبايل متحد كشته شدند، نشان از همين اتحاد، و نيز تلاش پيامبر (ص) براي گسترش اسلام در مدينه دارد. در اين سال يكي از مهمترين درگيريهاي پيامبر (ص) با قومي از يهود مدينه به نام بني نضير پيش آمد كه پيامبر (ص) با ايشان به مذاكره پرداخت و يهوديان قصد جان او را كردند، اما سرانجام ناچار شدند از آن منطقه كوچ كنند. (هيكل-34، صفحه: 403)

در سال بعد پيامبر (ص) و مسلمانان به حدود مرزهاي شام در جايي به نام دومه الجندل رفتند؛ وقتي سپاه اسلام به آنجا رسيد، دشمن گريخته بود و پيامبر (ص) و مسلمانان به مدينه بازگشتند. سال پنجم هجری قمری به پايان نرسيده بود كه خطر بسيار بزرگي پيامبر (ص) و مسلمانان را تهديد كرد. قريشيان مكه و يهوديان رانده شدة بني‌نضير و ديگر هم پيمانان ايشان بر ضد پيامبر (ص) متحد شدند و با لشكري گران كه شمار سپاهيان آن را تا 10 هزار گفته اند، به سوي مدينه به راه افتادند. (ابن هشام-1، صفحه: 210) چون خبر به پيامبر (ص) رسيد، بنا بر روايت مشهوري، به پيشنهاد حضرت سلمان فارسي به حفر خندق در اطراف مدينه امر فرمود. (عبدالصمد-23، صفحه: 124) بدين ترتيب، چون لشكر كفار به مدينه رسيد، با اين تدبير جديد جنگي رو به رو شد و در طول روزهايي كه دو لشكر در برابر هم صف آراسته بودند، تنها درگيريهايي پراكنده رخ داد. سرانجام، پس از 15 روز، لشكر كفار بي‌نتيجه بازگشت و مسلمانان به زندگي عادي خود برگشتند. (مصطفی-27، صفحه: 219)

در سال ششم هجری قمری، مسلمانان توانستند قوم بني مصطلق را كه بر ضد پيامبر (ص) در صدد تجمع بودند، شكست دهند و در همان سال دسته هاي گوناگون از سپاهيان مسلمان به سوي قبايل اطراف گسيل شدند. بر

اثر اهتمام و كوشش پيگير پيامبر (ص) اينك بسياري مشكلات از سر راه مسلمانان برداشته شده بود، زيرا در شمال شبه جزيره، بسياري طوايف در برابر پيامبر (ص) سر اطاعت فرود آورده، يا مسلمان شده بودند و تنها جايي كه هنوز خاطر پيامبر (ص) را مشغول مي داشت، مكه بود. در اين سال پيامبر (ص) و مسلمانان قصد كردند كه براي اجراي مراسم حج به مكه روند و به همين منظور به سوي مكه به راه افتادند. قريشيان بر منع ورود پيامبر (ص) همداستان شدند و كس نزد آن حضرت روانه كردند و او را از قريشيان بيم دادند، ولي پيامبر (ص) تاكيد كرد كه قصد جنگ ندارد و حرمت خانة خدا را واجب مي‌داند و حتي فرمود كه حاضر است براي مدتي با قريشيان در صلح شود. قريشيان نخست هم راي نبودند، ولي سرانجام كسي را براي عقد قرار داد صلح نزد پيامبر (ص) فرستادند. بر مبناي اين، ميان پيامبر (ص) و قريشيان 10 سال صلح و متاركة جنگ اعلام گرديد و شرط شد كه پيامبر (ص) از ورود به مكه تا سال آينده خودداري كند. بنابر رواياتي، هر چند برخي از مسلمانان نخست اين صلح را برنتافتند، اما سرانجام به اهميت آن براي گسترش اسلام پي بردند. (هيكل-34، صفحه: 490، 491)

چون پيامبر (ص) از كار قريشيان بپرداخت، در سال هفتم هجری قمری، تصميم به دعوت فرمانروايان و پادشاهان ممالك اطراف گرفت. سپس نامه هايي به امپراتور روم شرقي، نجاشي و نيز امير غسانيان شام و امير يمامه فرستاد. هم در اين سال پيامبر (ص) بر يهوديان خيبر پيروز شد كه پيش از آن چندين بار با دشمنان بر ضد او هم پيمان شده بودند و آن حضرت از جانب ايشان آسوده خاطر نبود، قلعة خيبر كه در نزديكي مدينه واقع شده بود، به تصرف مسلمانان در آمد و پيامبر (ص) پذيرفت كه يهوديان به كار زراعت خويش در آن منطقه ادامه دهند و هر سال از محصول خود بخشي به مسلمانان بپردازند، پيامبر (ص) به مدينه بازگشت، اما گسيل داشتن سپاهيان و كاروانها

به اطراف و اکناف ادامه داشت. (ابن هشام-1، صفحه :256)

در سال هشتم هجری قمری، قریشیان پیمان خود را شکستند و شبانگاه بر طایفه‌اي که با مسلمانان هم پیمان بودند، هجوم بردند. بدین سبب، پیامبر (ص) با سپاهي انبوه قصد مکه کرد و شب هنگام بیرون مکه اردو زد. ابوسفیان، بزرگ مشرکان به شفاعت عباس عموي پیامبر (ص)، نزد آن حضرت آمد و اظهار اسلام کرد و پیامبر (ص) خانة او را جایگاه امن قرار داد. لشکر اسلام بي مقاومتي وارد مکه شد و پیامبر(ص) بلافاصله فرمان عفو عمومي صادر کرد و خود به درون کعبه شد و خانه را از بتان پاك فرمود. آنگاه بر بلندي صفا نشست و همگي مردم با او دست بیعت دادند. (مبارک پوری-26، صفحه :662، 663، 664)

هنوز 15 روز از اقامت پیامبر (ص) در مکه نگذشته بود که برخي از طوایف پرشمار و مسلمان ناشدة جزیره العرب بر ضد آن حضرت متحد شدند. پیامبر (ص) با لشکري انبوه از مسلمانان از مکه بیرون آمد و چون به جایي به نام حنین رسید، دشمنان که در دره‌هاي اطراف کمین کرده بودند، به تیراندازي پرداختند. شدت تیرباران چنان بود که سپاه اسلام روي به عقب نهاد، گروهي اندك بر جاي ماندند، ولي سرانجام گریختگان نیز بازگشتند و بر سپاه دشمن هجوم بردند و ایشان را بشکستند. (مصطفی-27، صفحه :266)

در تابستان سال نهم هجری قمری، به پیامبر (ص) خبر رسید که رومیان لشکري ساخته اند و قصد حمله به مدینه دارند. پیامبر (ص) و مسلمانان به مقابله رفتند تا به تبوك رسیدند، ولي جنگي رخ نداد و پیامبر (ص) پس از عقد پیمانهایي با قبایل آن حدود به مدینه بازگشت. پس از این ماجرا که به غزوة تبوك شهرت یافت، اسلام در همه جاي جزیره العرب روي به گسترش نهاد. از این پس همواره هیاتهاي نمایندگي قبایل گوناگون به مدینه مي‌آمدند و به اسلام

مي‌گرويدند. (عبدالصمد-23، صفحه: 187، 188) عملاً همة سال دهم هجرى قمرى را كه «سنه الوفود» خوانده شد، پيامبر (ص) در مدينه بود و فرستادگان قبايل را مي‌پذيرفت. هم در اين سال پيامبر (ص) با مسيحيان نجران پيمان بست، به حج رفت و در بازگشت، بنا بر روايتى، در جايي به نام غدير خم، علي بن ابي طالب (ع) را «مولا» ي مسلمانان اعلام كرد[3].

در اوايل سال 11 هجرى قمرى، بيماري و رحلت پيامبر (ص) پيش آمد. چون بيماري پيامبر (ص) سخت شد، به منبر رفت و مسلمانان را به مهرباني با يكديگر سفارش فرمود و گفت اگر كسي را حقي بر گردن من است بستاند، يا حلال كند و اگر كسي را آزرده‌ام اينك براي تلافي آماده‌ام. وفات پيامبر (ص) در روز دو شنبه، 12 ربيع الاول سال 11 هجرى قمرى، (مبارک پورى-26، صفحه: 763) يا به روايتي در 28 صفر همان سال در 63 سالگي روي داد. در آن وقت از فرزندان او جز حضرت فاطمه (ع) كسي زنده نبود. ديگر فرزندانش، از جمله ابراهيم كه يكي دو سال پيش از وفات پيامبر (ص) به دنيا آمد، همگي در گذشته بودند. پيكر مطهر پيامبر(ص) را حضرت علي (ع) به ياري چند تن ديگر از خاندان او غسل داد و كفن كرد و در خانه‌اش ـ كه اينك داخل در مسجد مدينه است ـ به خاك سپردند. (ابن هشام-1، صفحه: 358)

در وصف رفتار و صفات پيامبر (ص) گفته‌اند كه اغلب خاموش بود و جز در حد نياز سخن نمي‌گفت. هرگز تمام دهان را نمي‌گشود، بيشتر تبسم داشت و هيچ گاه به صداي بلند نمي‌خنديد، چون به سوي كسي مي خواست روي كند، با تمام تن خويش بر مي‌گشت. به پاكيزگي و خوشبويي بسيار علاقه‌مند بود، چندانكه چون از جايي گذر مي‌كرد، رهگذران پس از او، از اثر بوي خوش، حضورش را در مي‌يافتند. در كمال سادگي مي زيست، بر زمين مي‌نشست و بر زمين خوراك مي‌خورد و هرگز تكبر نداشت. هيچ گاه تا حد سيري غذا نمي‌خورد و در

بسياري موارد، به ويژه آنگاه كه تازه به مدينه در آمده بود، گرسنگي را پذيرا بود. با اينهمه، چون راهبان نميزيست و خود ميفرمود كه از نعمتهاي دنيا به حد، بهره گرفته، هم روزه داشته، و هم عبادت كرده است. رفتار او با مسلمانان و حتي با متدينان به ديگر اديان، روشي مبنتي بر شفقت و بزرگواري و گذشت و مهرباني بود. سيرت و زندگي او چنان مطبوع دل مسلمانان بود كه تا جزئيترين گوشه هاي آن را سينه به سينه نقل مي كردند و آن را امروز هم سرمشق زندگي و دين خود قرار ميدهند[4].

نعت رسول (ص):

نعت كلمۀ عربی است كه جمع آن نعوت می باشد. اين كلمه هم اسم و هم مصدر و هم اسم مصدر می باشد و معنی تعريف، مدح، ثنا، ستايش، وصف و توصيف می دهد. چنانكه در لغتنامۀ دهخدا ذكر شد-
نعت: * اسم عربی (معنی اش) 1. صفت 2. وصف 3. توصيف 4. نشانه 5. نشانی؛
* مصدر عربی (معنی اش) 6. تعريف و وصف كردن 7. صفت كردن كسی را (غياث اللغات) 8. وصف كردن چيزی را به خوبی كه در وی باشد و در چيز قبيح استعمال نمی گردد بر خلاف وصف كه در حسن و قبح هر دو استعمال می شود. (منتهی الارب؛ آنندراج) 9. وصف كردن چيزی را بدانچه در اوست و مبالغه كردن در وصف 10. نشان دادن

11. شناساندن 12. توصیف 13. تعریف. (دهخدا-51، جلد:48؛ صفحه:618، 619)
در تعریف آن در فرهنگ فارسی چنین آمد-
نعت: * مصدر (معنی اش) 1. وصف کردن (مخصوصاً توصیف نیکو)؛
* اسم مصدر (معنی اش) 2. وصف؛
* اسم (معنی اش) 3. صفت، خصلت (بیشتر درمورد خدا و رسول استعمال شود). (معین-72، جلد:4، صفحه: 475)
اما در اصطلاح، نعت اشعاری یا ترانه های است که در تعریف یا مدح و ستایش وصف و توصیف پیامبر گرامی حمد مصطفی صلی الله علیه و سلم سروده می شود. بیان و توصیف هر بخش از بخشهای زندگی مبارک آنحضرت (ص) نیز به نعت رسول محسوب می شود. حتی عرض آرزوی دل به رسول اکرم (ص)، بیان امید دیدار وی، خواستن شفاعتش در روز حشر و خواهش زیارت روضۀ مقدس او هم شامل آن می باشد. شایان ذکر است که در شبه قاره هند به ویژه در بنگلادش سرود یا نغمه یا ترانه ای که دارای مدح و شرح حال حضرت نبی (ص) است و با آهنگ خوش خوانده می شود، عموما «نعت رسول (ص)» گفته می شود.

تاریخچۀ نعت سرایی در شأن حضرت رسول خدا (ص):

نعت رسول (ص) یکی از مهمترین بخش های فرهنگی دین مبین اسلام می باشد که گاهی وقت ها به عبادت نیز محسوب می شود. اگر در تاریخ نعت سرایی نگاه کنیم، ببینیم که سلسله اش تا زمان آن حضرت (ص) می رسد. یعنی رواج نعت سرایی در زمان آن حضرت (ص) هم به چشم می خورد. گفته می شود، انصاران در هنگام ورود حضرت پیامبر اسلام (ص) به یثرب (مدینۀ منوره) در وقت هجرت (622 میلادی)، به احترام تشریفات و خوش آمدی وی می سرودند:

طلع البدر علینا من ثنیات الوداع * وجب الشکر علینا ما دعی لله داع

ایها المبعوث فینا جئت بالامرالمطاع * جئت شرفت المدینه مرحبا یا خیر داع
طلع النور المبین نور خیر المرسلین * نور امن و سلام نور حق و یقین
ساقه الله تعالی رحمه للعلمین * فعلی البر شعاع و علی البحر شعاع (قندلوی-24، صفحه: 373)

گمان برده می شود که سرود مذکور نخستین نعت رسول در تاریخ اسلام می باشد. علاوه بر این سرود تشریفاتی، چون خداوند در آیۀ 56 سورۀ مبارک الاحزاب در قرآن مجید فرموده:

«انّ و ملائکته یصلّون علی النّبی، یا ایّها الّذین امنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما.» (عبدالباقی-75، صفحه: 427)

ترجمه: خدا و فرشتگان بر روان پاک این پیغمبر درود می فرستند، شما هم ای اهل ایمان بر او درود بفرستید و بر او سلام گویید. (قمشه ای-76، صفحه: 426)

چند نفر از اصحاب رسول اکرم (ص) تحت تأثیر این آیۀ قرآن، ممدوح و ثناخوان آن حضرت (ص) گردیده بودند. بین ایشان، حضرت حسان بن ثابت (رض) (متوفی: 54 هجری) بزرگترین نعت سرای آن حضرت رسول (ص) بود که به لقب «شاعر رسول» مشهور شده بود. گفته می شود که در جوار منبر حضرت رسول (ص) در مسجد نبوی مدینۀ منوره، منبر دیگری هم به فرمان آن حضرت (ص) ساخته شده بود که حضرت حسان بن ثابت بر آن می ایستاد و اشعاری در مدح و ستایش حضرت پیامبر (ص) می خواند. حتی که، هنگامی که حضرت رسول(ص) به میدان جنگ می رفت، حضرت حسان هم با آن حضرت می رفت و در ستایش وی نعت می خواند و توسط آن، اصحاب رسول را به جنگ تشویق و دشمنان را توهین می کرد.

شاعر رسول (ص) حضرت حسان بن ثابت (رض) در شأن وی بسیار نعت سرود. یکی از آن شعرها چنین است:

اغر علیه للنبوه خاتم * ن الله مشهود یلوح و یشهد

و ضم الاله اسم النبی الی اسمه * اذا قال فی الخمس المؤذن اشهد
و شق له من اسمه لیجله * فذو العرش محمود و هذا محمد
نبی أتانا بعد یأس و فتره * من الرسول و الاوثان فی الارض تبعد
فأمسی سراجا مستتیرا و هادیا * یلوح کما لاح الصقیل المهند
و انذرنا نارا و بشّر جنه * و علمنا الاسلام فلله نحمد
و انت اله الخلق ربی و خالقی * بذالک ما عمرت فی الناس اشهد

(Ar.wikipedia.org; sudaneseonline)

پس از وفات آن حضرت (ص) شاعری عربی زبان که در این زمینه خیلی شهرت یافت، حضرت کعب بن زهیر (متوفی: 26 هجری) می باشد که نعتش به نام «بانت سعاد» نام معروف است با مطلع و مقتع زیر:

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول * متیم اثرها لم یفد مکبول
و ما سعاد غداه البین اذا رحلوا * الا اغن غضیض الطرف مکحول
هیفاء مقبله عجزاء مدبره * لا یشتکی قصر منها و لا طول.......
لا یقع الطعن الا فی نحورهم * ما ان لهم عن حیاض الموت تهلیل

(دهشیری-52، صفحه: 5) (ar.wikipedia.org; adab)

بعد از اصحاب رسول (ص)، امام شرف الدین محمد البصیری (608 هجری-696 هجری) نعتی به عنوان «*قصیدهٔ برده*» سرود که به مشهورترین نعت رسول در زبان عربی محسوب می شود. چند ابیات از آن به شرح زیر است:

محمد سید الکونین و الثقلین * و الفریقین من عرب و من عجم
نبینا الآمر النهی فلا احد * ابر فی قول لا منه و لا نعم

هو الحبیب الذی ترجی شفاعته * لکل حول من الاهوال مقتحم
دعا ی الله فالمستمسکون به * مستمسکون بحبل غیر منفصم
(ar.wikipedia.org)(wiki-qasida)

نعت رسول (ص) در ادبیات فارسی:

در آثار شاعران فارسی گوی ایرانی و هندی نعت سرایی در مدح و ستایش پیامبر اسلام حضرت محمد ملی الله علیه و آله وسلم نه تنها صرفاً دیده می شود، بلکه می شود گفت که هر کسی که مدح و نعت آن حضرت را بر خود لازم دانسته و به سرودن اشعاری در این بحر روی آورده اند، در این میان زبان فارسی یکه تاز است که در زبان شعری هیچ زبانی به پایش نمی رسد. سید ابوالحسن ندوی در کتاب خود «به سوی مدینه» می‌نگارند: «صاحب نظرانی که با ادبیات جهان اسلام آشنا بوده و ادبیات زبان‌های مختلف ملل اسلامی را مطالعه کرده اند و از ذوق شعری برخوردارند، به خوبی می‌دانند که زبان فارسی در میدان مدایح نبوی از دیگر زبان ها گوی سبقت را برده و از این نظر غنی‌ترین زبان است... و باید گفت که شعر فارسی اعم از آنچه در ایران سروده شده است یا در هند آکنده از مروارید های گران قیمت و سروده‌های شگفت در مدح رسول لله ی الله علیه وسلم می‌باشد.» (حسین پور-49، صفحه:1) بدین خاطر، ما اینک در مورد همان نعت های فارسی بیان بپردازیم؛ البته ناگفته نماند که اگر کسی بخواهد تمام اشعار شاعران فارسی‌گوی را که در مدح حضرت رسول اکرم (ص) شعر سروده اند، جمع آوری کند، به قول معروف: مثنوی هفتاد من کاغذ شود. لذا، بیان آن در خدمت خوانندگان عزیز به طور اختصار تقدیم شود:

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (حدود 330– ۴۱۱ ه.ق) که یکی از بزرگترین شاعران ادبیات فارسی و مشهورترین حماسه سرای جهان است، در آغاز کتاب مشهور خود

«شاهنامه» نعتی به عنوان «در ستایش حضرت رسول اکرم ی الله علیه و آله و سلم» سرود که چند ابیات از آن به شرح زیر است:

ترا دانش و دین رهاند درست * در رستگاری ببایدت جست
وگر دل نخواهی که باشد نژند * نخواهی که دایم بوی مستمند
به گفتار پیغمبرت راه جوی * دل از تیرگیها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی * خداوند امر و خداوند نهی........
نبی آفتاب و صحابان چو ماه * به هم بستی بکدگر راست راه
منم بندهٔ اهل بیت نبی * ستایندهٔ خاک پای وصی............
همه نیکیت باید آغاز کرد * چو با نیکنامان بوی همنورد
ازین در سخن چند رانم همی * همانا کرانش ندانم همی
(فردوسی-66، صفحه: 4)

ابو نصر علی بن احمد اسدی توسی (متوفی: 465 ه.ق.) که شاعر قرن پنجم هجری و صاحب «لغت فرس» نخستین کتاب لغت در زبان فارسی است، در کتاب مشهور خود «گرشاسپ نامه» در نعتی به عنوان «در نعت نبی علیه السلام» می سراید:

ثنا باد بر جان پیغمبرش * محمد فرستادهٔ بهترش
که بد بر در دین یزدان کلید * جهان یکسر از بهر او شد پدید
بدو داد دادار پیغام خویش * بپیوست با نام نام خویش
ز پیغمبران او پسین بد درست * ولیکن او شود زنده زیشان نخست
یکی تن وی و خلق چندین هزار * برون آمد و کرد دین آشکار

ببرد از همه گوی پیغمبری * که با او کسی را ببد برتری.........
چنان کرد دین را شمشیر تیز * که هزمان بود بیش تا رستخیز
ز یزدان و از ما هزاران درود * مر او را و یارانش را بر فزود (توسی-45، صفحه: 4)

فخرالدین اسعد گرگانی (متوفی: بعد از سال 466 ه.ق.) که یکی از بزرگترین شاعران اوایل قرن پنجم هجری و صاحب مثنوی مشهور «ویس و رامین» است، نعتی به عنوان «نعت نبی اکرم (ص)» نوشت. چند ابیات از آن چنین می باشد:

کنون گویم ثنا های پیمبر * که مارا سوی یزدان است رهبر
چو گمراهی ز گیتی سر بر آورد * شب بیدانشی سایه بگسترد
بیامد دیو و دام کفر بنهاد * همه گیتی بدان دام اندر افتاد.......
بفضل خویش یزدان رحمت آورد * ز رحمت نور در گیتی بگسترد
بر امد آفتاب راستگویان * خجسته رهنمای راه جویان
چراغ دین، ابوالقاسم محمد * رسول خاتم و یاسین و احمد.....
ز پیغمبر پذیرفتیم دینت * بیفزودیم شکر و آفرینت
ولیکن این تن ما تو سرشتی * قضای خویش بر ما تو نوشتی (گرگانی-69، صفحه: 13)

ابو معین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی (394- 481 ه.ق.) که به «ناصر خسرو» معروف و «شاعر نامور ادب فارسی» (یوسفی-74، صفحه: 76) قرن پنجم هجری است. وی نعتی نوشت که عنوانش «در نعت رسول اکرم (ص)» است. چند ابیات از آن نعت به شرح زیر است:

گزینم قران است و دین محمد * همین بود از ایرا گزین محمد

یقینم که گر هر دوان را بورزم * یقینم شود چون یقین محمد
کلید بهشت و دلیل نعیم * حصار حصین چیست؟ دین محمد
محمد رسول خدای است زی ما * همین بود نقش نگین محمد....
منم مستعین محمد به مشرق * چه خواهی از این مستعین محمد؟
چه داری جواب محمد به محشر * چو پیش آیدت هان و هین محمد؟ (خسرو-50، صفحه: 11)

ر هرات **خواجه عبدالله انصاری** (396- 481 ه.ق)، که از سلاله‌ی پاک صحابی پیامبر گرامی (ص) حضرت ابو ایوب انصاری (رض) است و در علم عرفان شهرت داشت، در جامع ایشان در نعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با عنوان «سید اوحی» چنین آمده است:

سید اوحی علوم من لدنی * شاه أو أدنی سریر رب زدنی التماس
او در خانقاه حسبی الله بی شمار * ناز او در ِگاه لی مع الله بی قیاس
کوس صیت دولتش بر آسمان‌ها می‌زدند * وز تواضع بر زمین او مشت جو می‌کرد آس
گفت حق ای گنج دانش رنج تو از بهر چیست * گفت یا رب ! از برای امتان نا سپاس
قاف تا قاف جهان سرگشته بود انصاریا * گر نبودی او که بودی هو پرست و حق شناس؟
(انصاری-40، جلد:3، صفحه: 475)

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (حدود 473-532 ه.ق) شاعر معروف ایرانی و «عارف قرن ششم هجری» (یوسفی-74، صفحه:130) و صاحب مثنوی بزرگ «حدیقة الحقیقة» در نعت حضرت خاتمی مرتبت (ص) در یکی از قصایدش چنین می‌سراید:

احسنت یا بدرالدجی لبیک یا وجه العرب * ای روی تو خاقان روز وی موی تو سلطان شب
شمس الضحی ایوان تو بدرالظلم دیوان تو * فرمان همه فرمان تو ای مهتر عالی نسب

فردوس اعلا روی تو حکم تجلّی کوی تو * ای در خم گیسوی تو جان‌ها همه جانان طلب
صدر معین را سر تویی دنیا و دین را فر تویی * بر مهتران مهتر تویی از تست دل‌ها را طرب
(غزنوی-64، صفحه: 35)

جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی ۵۸۸ ه.ق.) برجسته‌ترین چهرهٔ شعر و ادب فارسی اصفهان در قرن ششم هجری در یکی از بهترین ترکیب‌بند مشهور وی که در نعت و ستایش حضرت رسول خدا (ص) است، سرود:

ای از بر سِدره شاهراهت * وی قبّه‌ی عرش تکیه گاهت
ای طاق نُهم رواق بالا * بشکسته ز گوشه‌ی کلاهت
هم عقل دویده در رکابت * هم شرع خزیده در پناهت
مه طاسکِ گردن سمندت * شب طُرّه‌ی پرچم سیاهت.....
بر دیده‌ی آسمان قدم نِه * تا سرمه کشد ز خاک پایت
ای کرده به زیر پای کَونین * بگذشته ز حدّ قاب قوسین. (اصفهانی-35، صفحه: 23)

افضل الدین بدیل بن علی نجار معروف به خاقانی شروانی (520- 595 ه.ق.) که یکی از شاعران قرن ششم هجری و ملقب به «حسّان العجم» است، تعداد زیادی نعوت در ستایش حضرت پیامبر (ص) سرود. چند نمونه از آن ها به شرح زیر می باشد:

ز بارگاه محمّد ندای هاتف غیب * به من رسید که خاقانیا بیار ثنا (شروانی-56، صفحه: 21)

در قصیده‌ای چنین می‌سراید:

تا محضر نصرتت نوشتند * آوازه شکست دیگران را
کانجا که محمّد اندر آمد * دعوت نرسد پیمبران را
(شروانی-56، صفحه: 64)

در جای دیگر چنین می‌گوید:

با سایه‌ی رکاب محمد عنان در آر * تا طرّقوا زنان تو گردند اصفیا.....
ذاتش مراد عالم و او عالم کرم * شرعش مدار قبله و او قبله‌ی ثنا (شروانی-56، صفحه: 32)

حکیم جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی گنجوی (متوفی ۶۰۸ هـ.ق.) صاحب «پنج گنج» یا «خمسه» که از شاعران بزرگ داستان سرای ایران در قرن ششم است، در آغاز هر کتاب خود نعتی دل انگیز در ستایش حضرت پیامبر (ص) سروده است. مانند: در کتاب «لیلی و مجنون» در نعت حضرت رسول اکرم (ص) چنین می‌سراید:

ای شاه سوار ملک هستی * سلطان خرد به چیره دستی
ای حاکم کشور کفایت * فرمانده‌ی فتوی ولایت
ای بر سر سدره گشته راهت * وی منظر عرش پایگاهت
ای خاک تو توتیای بینش * روشن به تو چشم آفرینش.........
دوران که فرس نهاده‌ی توست * با هفت فرس پیاده‌ی توست (گنجوی-70، صفحه: 134)

در آغاز کتاب «خسرو و شیرین» می‌گوید:

محمّد کافرینش هست خاکش * هزاران آفرین بر جان پاکش
چراغ افروز چشم اهل بینش * طراز کارگاه آفرینش
سر و سرهنْگ میدان وفا را * سپه سالار و خیل انبیا را........
من آن تشنه لب غمناک اویم * که او آب من و من خاک اویم (گنجوی-70، صفحه: 14)

خواجۀ خواجگان حضرت معین الدین چیشتی اجمیری سنجری (537- 627 هـ.ق.) که بزرگترین صوفی و عارف طریقۀ چیشتیه و یکی از مشهورترین اولیاء خداوند نه تنها در شبه قاره هند بلکه در تمام جهان به شمار است، شاعری ماهر بود و یک دیوان هم دارد. در دیوان او غزل هایی که وجود دارد، چندین از آن ها در ستایش حضرت رسول خدا (ص) نوشته شده که پر مغز و نغر بسیار دلکش است. چند ابیات از یکی از آن غزل ها به شرح زیر می باشد:

ای ز شرم روی ماهت غرق غرق آفتاب * وز فروغ ماه رخسار تو مه اندر نقاب
آفتاب از خاک راهت یافت حشمت لا جرم * در فضای آسمان زد خیمۀ زرّین طناب....

نـور حقّ ست آن مـجسم گـشتـه در ذات نـبی * همـچو نـور مـاه
کـز خـورشـیـد کـردست اکـتساب...
از مـحمـد دیـده بـایـد فـرض کـردن در بـهشت * چونـکه بـیـرون
آیـد انـوار تـجلی از حساب
ِسول الله شفـاعت از تـو مـی دارم امـیـد * بـا وجـود صد
هزاران جرم در روز حساب......
هـر چـه خـواهـی بـا مـعیـنـی پیش بـر از مـهـر و لـطف * لـیکن
درگـه مـران و الله اعلم بـالـصواب
(چیشتی-11، صفـحه: 58)

شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (540-618 هـ.ق.) شاعر بـلـنـد قـدر در قـرن ششم مـیـلادی کـه صوفـی عارف نـامـدار جهـان و صاحب کـتـاب گـرانـبـهـا «دیـوان شمش تـبـریـزی» است، بـسیـار اشعـار در نـعت پـیـامـبـر (ص) سرود. مـثلا: در کـتـاب پـر آوازۀ خـود «مـنـطق الـطـیـر» در ستـایـش حضرت پـیـامـبـر (ص) گـفـت:

خـواجه‌ی دنـیـا و دیـن گـنـج وفـا * صدر و بـدر هر دو عـالـم
مـصطفـی
آفـتـاب شرع و گـردون یـقـیـن * نـور عـالـم رحمت لـلـعـالـمـیـن
جـان پـاکـان خـاک جـان پـاک او * جـان رهـا کـن آفـریـنـش خـاک
او
هر دو گـیـتـی از وجـودش نـام یـافـت * عرش نـیـز از نـام
او آرام یـافـت
آفـریـنش را جز او مقصود نـیـست * پـاک دامـن‌تـر از او
مـوجـود نـیـست (عطـار-63، صفـحه: 9)

ـار نـعت رسول الله (ص) را فـرض عـیـن دانـستـه؛ چـنـانـکه در «مـصیـبـت نـامـه» سرود:

آنـچه فـرض عـیـن نـسل آدم است * نـعت صدر و بـدر هر دو
عـالـم است
آفـتـاب عـالـم دیـن پـروران * خـواجه‌ی فـرمـان ده
پـیـغـامـبـران
پـیـشوای انـبـیـا و مـرسلـیـن * مـقـتـدای اولـیـن و
آخـریـن.......

آن که او وصف از خدا داند شنید * وصف کس آنجا کجا داند رسید (عطار-62، صفحه: 5)

عطار در «الهی نامه» سیصد بیت در نعت حضرت پیامبر (ص) نوشت که چند از آن به شرح زیر می باشد:

محمّد مقتدای هر دو عالم * محمّد مهتدای آل آدم
محمّد آفتاب آفرینش * مه افلاک یعنی چشم بینش.....
چه گویم چون صفات تو چنانست * که صد عالم ورای عقل و جانست
جهان گر سر بهسر خشخاش گیری * بههر یک مادحی درباش گیری
ندانم تا ثنایت گفته آید * وگر آید ترا پذرفته آید
(عطار-61، صفحه: 6)

خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل اصفهانی (مقتول 635 ه.ق.) که از شاعران و قصیده سرایان معروف عراق در قرن هفتم به شمار است، قصیده ای طول و دراز به عنوان «فی نعت حضرت رسالت پناه محمد (ص)» نوشت که چند ابیات از آن به شرح زیر است:

ای جز احترام خدایت نبرده نام * ای سلک انبیا ز وجود تو با نظام
در دست عقل، نور مساعی تو چراغ * در کام نفس، حکم مناهی تو لگام......
پیروزۀ فلک نه بسودی کف وجود * نام محمد ار نبدی نقش آن نگین........
ما خود که ایم تا به ثنای تو دم زنیم * در معرض «لعمرک» «لولاک» «والضحی»
لطف خدای جمله کمالات خلق را * یک چیز کرد و داد بدو نام مصطفی.....
شرط شفاعت تو ز ما گر کبائر است * با ما بسی متاع از این گونه حاضر است
(اصفهانی-38، صفحه: 11و..)

مولانا جلال الدین محمّد رومی بلخی (604- 672 ه.ق.) که به لقب «خداوندگار عشق و عرفان» و «متکلم صاحب دل» معروف است، بزرگترین صوفی و عارف قرن هفتم میلادی

بود. کتاب مشهور جهان خود «مثنوی معنوی» سرشار از داستان های زندگی حضرت رسول خدا (ص) است، یکی از آن ها که عنوانش « ت تعظیم حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که در انجیل بود» چند ابیات از آن به شرح زیر می باشد:

بود در انجیل نام مصطفی * آن سر پیغمبران بحر صفا
بود ذکر حلیه‌ها و شکل او * بود ذکر غز و صوم و اکل او..........
اندرین فتنه که گفتم آن گروه * ایمن از فتنه بدند و از شکوه
ایمن از شر امیران و وزیر * در پناه نام احمد مستجیر
نسل ایشان نیز هم بسیار شد * نور احمد ناصر احمد یار شد
و آن گروه دیگر از نصرانیان * نام احمد داشتندی مستهان........
نام احمد چون چنین یاری کند * تا که نورش چون مددکاری کند
نام احمد چون حصاری شد حصین * تا چه باشد ذات آن روح الامین

و در اظهار معجزه‌ی حضرت رسول پاک (ص) که سنگ‌ها در دستان ابوجهل لعین به تهلیل شروع کردند، چنین گفت:

از میان مشت او هر پاره سنگ * در شهادت گفتن آمد بی درنگ
إله گفت و إلا الله گفت * وهر احمد رسول الله سفت
(حسین پور-49، صفحه: 4)

خ اجل مصلح الدین بن عبد الله سعدی شیرازی (606- 691 ه.ق.) که یکی از بزرگترین سخن سرایان جهان و فرمانروای مسلّم ملک سخن ـ اعم از نظم و نثر است، عاشقی واقعی حضرت پیامبر گرامی (ص) بود. برای تثبیت آن فقط یک نعتی را که وی در کتاب مشهور خود «گلستان» سروده است، اکتفا بدانیم که در هر مجلس دینی شبه قاره هند به ویژه در بنگلادش همیشه خوانده

می شود و بدون سرودن آن، هیچ محفل دینی پررنگ و پررونق نمی شود. آن نعت به شرح زیر می باشد:

بلغ العلی بکماله * کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله * صلوا علیه و آله (سعدی-54، صفحه:29)

البته نعت مذکور در زبان عربی است، اما چون این درود سرایندۀ اش حضرت سعدی شیرازی را در سراسر جهان شهرت بخشیده است، از فرصت ذکر آن خود را محروم نساختم. علاوه بر این، وی در کتاب «بوستان» نعتی سرود که دارای سی و یک بیت و عنوانش «در ستایش پیمبر صلی الله علیه وسلم» است. چند ابیات از آن چنین است:

کریم السجایا، جمیل الشیم * نبیّ البرایا، شفیع الامم
امام رسل پیشوای سبیل * امین خدا مهبط جبریل....
کلیمی که چرخ و فلک طور اوست * همه نورها پرتو نور اوست
یتیمی که ناکرده قرآن درست * کتبخانه‌ی چند ملّت بشست.....
چه وصفت کند سعدیِ ناتمام؟ * علیک الصّلوه ای نبی السّلام (سعدی-54، صفحه:203-205)

و در قصایدش شعری بسیار زیبا به عنوان «در ستایش حضرت رسول (ص)» دارد. چند ابیات از آن به شرح زیر است:

ماه فرو ماند از جمال محمّد * سرو نباشد به اعتدال محمّد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست * در نظر قدر با کمال محمّد.....
چشم مرا تا به‌خواب دید جمالش * خواب نمی‌گیرد از خیال محمّد
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی * عشق محمّد بس است و آل محمّد
(سعدی-54، صفحه:714، 715)

سعدی یک دو بیتی را در ستایش حضرت رسول پناه سرود که می شود گفت که او توسط آن، بحری را در کوزه ای گنجانده است:

یا صاحب الجمال و یا سیّد البشر * من وجهک المنیر لقد نوّر القمر
لا یمکن الثناء کما کان حقّه * بعد از خدا بزرگ تویی، قصه مختصر[5] (حسین پور-49، صفحه: 4)

شیخ فخرالدین ابراهم بن شهریار عراقی همدانی (610-688 ه.ق.) که معروف به فخرالدین عراقی و از ارادتمندان خاص مولانا جلال الدین رومی و عارفی مشهور بود، تعداد زیادی نعت در ستایش حضرت پیامبر گرامی (ص) سروده است. بخشی از یکی از آن نعت ها چنین است:

آن بحر که موج اوست دریا * و آن نور که ظل اوست اشیا
نوری که جمال جمله هستی * از تاب جمال اوست پیدا
اول ز پی نظارهی او * شد عین همهی جهان مهیا
و آخر هم آفتاب رویش * شد صورت جسم و جان هویدا
او روی حقیقت و عین حق نیز * بل عین حقیقتست و اعلا
و آن نور که حق بدو توان دید * باشد همه والضحی و طاها
فی الجمله کمال صورت اوست * آیینهی ذات حق تعالی
در آینه مصطفی چه بیند؟ * جز حسن و جمال ذات والا
(عراقی-60، صفحه: 10)

«سعدی هندوستان» امیر خسرو بن امیر یوسف الدین دهلوی (651- 725 ه.ق.) که به لقب «طوطی زبان آور هند» مشهور است (یاحقی-73، صفحه: 178) و از ارادتمندان ویژۀ خواجه نظام الدین اولیاء (رح) بود، در نعت حضرت رسول مصطفی (ص) رباعیات دل انگیز را که سروده، دو نمونه از آن ها چنین است:

1-از عزّ محمّد ار نداری خبری * کن از ره عقل در شهادت نظری

الله و محمّدست پیوسته به هم * یعنی
که میانشان نگنجد دگری

2-ای آن که شده طفیلت آدم پیدا * گشت از سبب تو
چرخ اعظم پیدا
نور تو نگنجید چو در یک عالَم * بهر تو
خدا کرد دو عالم پیدا (حسین پور-49، صفحه: 5)

در نعتی دیگر چنین می سراید:
زهی روشن ز رویت چشم بینش * وجودت کیمیای آفرینش
مبارک نامه‌ی قرآن تو داری * که مرغ نامه شد روح
الأمینش
چه بیند مردم ار از خاک پایت * نباشد سرمه‌ی عین
الیقینش؟
که دارد جز تو دست آن که باشد * کلید نُه فلک در
آستینش؟.........
دقائق ریخته خسرو ر نعتت * پس از آب خضر کرده
عجینش (دهشیری-52، صفحه:192)

رکن الدن احمد اوحدی مراغه ای (حدود 670- 738 ه.ق.)
که از مشهورترین صوفیان و سخن سرایان قرن هشتم
هجری است، در مثنوی مشهور خود «جام جم» نعتی نوشت
که چند ابیات از آن چنین است:
عاشقی، خیز و حلقه بر در زن * دست در دامن پیمبر
زن
حب این خواجه پایمرد تو بس * نظر او دوای درد تو
بس
اوست معنی و این دگرها نام * پخته او بود و این
دگرها خام
آنکه از اصطفا بر افلاکند * در ره مصطفی کم از
خاکند........
ز ایزد و ما درود چون باران * بروان تو باد و بر
یاران (مراغه ای-71، صفحه: 24)

کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی (679- 753 ه.ق.)
معروف به «خواجوی کرمانی» که به لقب «نخلبند

شاعران» مشهور است، بسیار نعت در ستایش حضرت پیامبر (ص) سروده است. مانند: در یک مسمط خود در مدح حضرت رسول الله (ص) سرود:

در بستانسرای لی مع الله خوش نظر * کرده بر صدر الم نشرح دل پاکت مقر
در شبستان ابیت افکنده خوان ما حضر * وز سر انگشت تو منشق ماه زرین را سپر
نرگس مکحولت از بستان ما زاغ البصر * وز عقیقت درج لا احصی ثنای پر گهر
سر بر آر از مرقد و مستان غفلت را نگر * دیده بگشای و گنه کاران امت را ببین

(کرمانی-68، صفحه: 37)

علاوه بر این، او در نعت حضرت نبی اکرم (ص) چنین گفت:

صل علی محمد، دره تاج الاصفیا * صاحب جیش الاهتدا، ناظم عقد الاتقی
بلبل بوستان شرع، اختر آسمان دین * کوکب دری زمین، دری کوکب سما.........
عقل جوید که کآسمان پیش تو در رکوع شد * نزد قیام قامتت داد صلوت را صلا....
خواجو اگر نداشتی برگ بهار عشق تو * بلبل باغ طبع او هیچ نداستی نوا

(دهشیری-52، صفحه: 212، 213، 214)

ﻫ **نظام الدین عبید الله قزوینی** (متوفی772 ه.ق.)
معروف به عبید زاکانی که شاعر و نویسنده‌ی طنز پرداز و شوخ طبع سده‌ی هشتم است، بسیار نعت در مدح پیامبر نگاشته است. در یک ترکیب بند خود بعد از حمد خداوند، در نعت حضرت پیامبر (ص) چنین می‌سراید:

خرم کسی که با تو کند آشنایی * وز نور مصطفی رسدش روشنایی
ای خواجه ای که خسرو گردون غلام تست * بر منظر دَنی فتدلّی مقام تست
تا دور روزگار بود دور دور تو * تا نام کاینات بود نام نام تست...........

ای دل گشایش از در اهل صفا طلب * دولت ز یمن پیروی مصطفی طلب
ور بایدت که دیده‌ی جان را جلا دهی * از گرد خاک پای نبی توتیا طلب
بس عاجزند خلق به کس التجا مکن * هر آرزو که می‌طلبی از خدا طلب
(حسین پور-49، صفحه:8)

جمال الدین سلمان بن علاء الدین محمد (متوفی 778 ه.ق.) معروف به «سلمان ساوجی» یکی از بزرگترین قصیده و عزل سرایان قرن هشتم هجری است. او بسیار اشعار دل انگیز را در نعت حضرت رسول خدا (ص) سروده است. یکی از آن نعت ها که عنوانش «در منقبت حضرت رسالت پناه (ص)» است، چند ابیات به مطلع و مقتع آن به شرح زیر است:

ای ذروهٔ لا مکان مکانت * معراج ملائک آستانت
سلطانی و عرش تکیه گاهت * خورشیدی و ابر سایبانت..........
یا قوم علی النبی صلوا * توبوا و تضرعوا و ذلوا...........
ای نام تو بر زمین محمد * خوانند بر آسمانت احمد.......
سلطان رسل و سراج ملت * هادی سبل شفیع امت........
سردار رسل، امام کونین * سلطان سریر قاب قوسین.........
هر چند که ما گناهکاریم * امید شفاعت تو داریم
(ساوجی-53، صفحه: 11)

«لسان الغیب» خواجه شمس الدین محمّد حافظ شیرازی (726- 791 ه.ق.) که یکی از معروف و مشهورترین شاعران جهان است و در غزل سرایی خود را به مقام اوج رسانده، در ستایش حضرت رسول ة (ص) غزلی که سرود، چند ابیات از آن به شرح زیر است:

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد * دلِ رمیده‌ی ما را انیس و مونس شد

نگار من که به‌مکتب نرفت و خط ننوشت * به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد
به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا * فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد.......
کرشمه‌ی تو شرابی به عاشقان پیمود * که علم بی خبر افتاد و عقل بی حس شد
چو زر عزیز وجود است نظم من آری * قبول دولتیان کیمیای این مس شد
ز راه میکده یاران عنان بگردانید * چرا که حافظ از این راه رفت و مفلس شد
(حافظ-48، صفحه: 172)

نورالدین عبدالرحمن جامی (817- 898 هـ.ق.) شاعر عارف و صوفی سوخته‌دل جام، که آخرین شاعر بزرگ شعر کلاسیک فارسی به حساب می‌آید، بزرگترین عاشق رسول (ص) است که جلوه اش در سراسر آثار او به چشم می خورد. او در ستایش حضرت رسول خدا (ص) بسیار شعر سروده اند، حتی که شماره اش از همه شاعران کلاسیک فارسی بیشتر است. چند نمونه از آن ها به شرح زیر است:

1-سلامٌ علیک ای نبیّ مکرم * مکرّم‌تر از آدم و نسل آدم
سلامٌ علیک ای ز آباءِ علوی * به صورت مؤخر به معنی مقدّم........
سلامٌ علیک ای ز ابر نوالت * مرا کشتزار اَمل سبز و خرّم
هزاران تحیت ز حق باد فایض * به روح تو و آل و صحب تو هر دم (دهشیری-52، صفحه: 39)

2-زهی از دوزخ دنیا و دین * به مهر کتف خاتم المرسلین
ز خاتم سلیمان از آن ملک یافت * که نام تواش بود یقش نگین.........
سگ بندگان تو جامی که هست * سگان ترا بنده یی کمترین
به سر در رهت گر تواند شتافت * نیاید دگر پای او بر زمین (جامی-46، صفحه: 358)

3- ای نامزد به نام تو در نامه‌ی قبول * یا ایها النّبی و یا ایّها الرسول
باران رحمتی تو که از آسمان جود * بر عاشقان تشنه جگر کرده ای نزول
حاشا که از تو روی نتابم خلیل وار * چون نیست آفتاب تو را آفت افول
(حسین پور-49، صفحه : 12)

نورالدین هلالی استر آبادی جغتایی (مقتول 936 ه.ق.) چند نعت بسیار شور انگیز سروده است. یکی از آن ها که عنوانش «در نعت سید المرسلین (ص)» است، چند ابیات برگزیده از آن چنین می باشد:

از خدا گر ره خدا طلبی * مطلب جز محمد عربی
زآنکه مطلوب اهل بینش اوست * بلکه مقصود آفرینش اوست
شاه ایوان مکه و یثرب * ماه تابان مشرق و مغرب.......
کوی او مقصد است و او مقصود * او محمد، مقام او محمود.......
لا جرم، ور نه سنگ بد گهران * کی تواند فکند رخنه در آن؟
زیر گیسوی او رخ چون ماه * ، معراج را جمال الله
(جغتائی-47، صفحه : 14)

شمس الشعراء محتشم کاشانی (متوفی 966 ه.ق.) که از بزرگترین مرثیه سرایان فارسی و شاعر مشهور در اوایل دوران صفویه است، نعت های زیاد در شأن حبیب خدا (ص) سروده است. نعتی که به عنوان «در مدح حضرت ختمی مآب (ص)» سروده، چند ابیات از آن چنین می باشد:

از بس که چهرۀ سوده ترا بر در آفتاب * بگرفته آستان ترا بر زر آفتاب
از بهر دیدنت، چو سراسیمه عاشقان * گاهی ز روزن آید و گاه از در آفتاب......

یاسید الرسل که سپهر وجود را * ایشان کواکبند و تو دین پرور آفتاب
یا ملک الامم که به دعوی بندگیست * بنوشته از مبالغه صد محضر آفتاب
آن ذره است محتشم اندر پناه تو * کآویخته بدست توسّل در آفتاب....... (کاشانی-67، صفحه: 22)

کمال الدین وحشی بافقی یزدی (متوفی 991 هـ.ق.) که صاحب مثنوی های «خلد برین»، «ناظر و منظور» و «فرهاد و شیرین» است، (یاحقی-73، صفحه: 220) چند نعت شور انگیز و شکر خیز را نوشت. یکی از آن ها که عنوانش «در نعت رسول مختار (ص)» است، چند ابیات برگزیدۀ آن چنین می باشد:

احمد مرسل که چرخ از شرف پای او * با همه رفعت کند پایۀ بطحا طلب
از لب او گوش کن زمزمۀ لا ینام * وز دل بیدار او راز فاوحی طلب..........
وحشی اگر طلبی بر در احمد نشین * کام از آنجا بجوی، نام از اینجا طلب
عرض تمنا مکن از در دونان دهر * آب رخ هر دو کون از در مولی طلب
حق من بخششی، یا نبی الله که نیست * رسم تو الا عطا، کار من الا طلب
(بافقی-41، صفحه: 10)

جمال الدین محمد بن بدرالدین شررازی (963- 999 هـ.ق.) معروف به عرفی شیرازی که یکی از مشهورترین شاعران سبک هندی است و در قصیده سرایی، غزل گویی، ترجیع و ترکیب سازی دستی چیره و طبعی وقّاد داشت. در آثار وی نعتی به چشم می خورد که عنوانش «در نعت رسول اکرم (ص)» است. چند ابیات از آن به شرح زیر است:

بوسه اول که کلید اثر * زد بدر گنج بدایع گهر
در گهر افشانی گنج آفرین * بود محمد گهر واپسین
گشت محیط ازلی موجودار * تا گیر وی فکند بر کنار......

عرفی از آن زمزمه سیریت نیست * هیچ محابا ز دلیریت نیست
نعت سرایی ز لبت کم مباد ! * بی ادبی چون تو بعالم مباد !.......
تا دل اندیشه گدازی کنیم * نامۀ معراج طرازی کنیم
(شیرازی-57، صفحه : 8)

سید محمد علی تبریزی (حدود 1016- 1081 ه.ق.) معروف به «صائب تبریزی» که یکی از مشهورترین شاعران قرن یازدهم هجری است، نعتی بسیار طول و دراز در ستایش حضرت رسول الله (ص) سروده که چند ابیات از آن چنین می باشد:

تا نگردیده است خورشید قیامت آشکار * مشت آبی زن به روی خود ز چشم اشکبار
در بیابان عدم، بی توشه رفتن مشکل است * در زمین چهرۀ خود دانۀ اشگی بکار.......
دست زن در دامن شرع رسول هاشمی * زانکه بی این بادبان کشتی نیاید بر کنار
باعث ایجاد عالم، احمد مرسل که هست * آفرینش را به ذات بیمثالش افتخار..........
چون بهار از خلق خوش کردی معطر خاک را * رحمت للعالمین خواند از آن پروردگار
چون گذاری روز محشر گیسوی مشکین به کف * لشکر عصیان شود چون زلف خوبان تارومار
یا شفیع المذنبین، صائب ز مدّاحان تست * از سر لطف و کرم تقصیر او را در گذار
(تبریزی-44، صفحه : 9-12)

میر سید علی مشتاق اصفهانی (حدود 1100- 1171 ه.ق.) نعتی به عنوان «در مدح حضرت خاتم الانبیاء محمد (ص)» سرود که خیلی طول و دراز است. چند ابیات برگزیدۀ آن به شرح زیر است:

محفل افروز جهان باز در ایوان حمل * علم شعشعه افراخت چو زرین مشعل

وقت آن شد که حریفان به گلستان آیند * چون گل و گنچه قدح در کف و مینابه بغل.....
خسرو کشور لولاک محمد که نهاد * ایزدش تاج رسالت به سر از روز ازل
پادشاه مدنی شاهوار مکی * راسخ دین مبین ناسخ ادیان و ملل.......
تا فلک را مه و مهرند دو چشم نگران * آسمان کج نگرد جانب او چون احول
ز آستان تو که باشد ز فلک بالاتر * هر زمان آیهٔ لطفی شود او را منزل
(اصفهانی-39، صفحه : 10-13)

ابوالحسن میرزا یغمای جندقی (1196- 1276 هـ.ق.)، از عزل سرایان عصر قاجاری شعری در شأن حضرت رسول گرامی (ص) به عنوان «در نعت پیغمبر (ص)» نوشت که به شرح زیر است:
درودی معطر چو زلفین یار * سلامی مفرّح چو باد بهار
ز صبح ازل تا به عصر شمار * ز ما باد بر خاک احمد نثار
ز بحر شرف گوهر پاک او * مطاف فلک توده خاک او
بدو نازش آفرینش مدام * بدو دفتر آفرینش تمام
دویم چهره جلوه گاه وجود * خوش آینده تمثال لوح شهود
امینی که گنجور کنز قدم * همه نقد اسرار از بیش و کم
به گنجینه دار ضمیرش سپرد * وکیل مهمّات خویشش شمرد
الی الله این شوکت و پایه چیشت؟ * جز آن ذات والا به این پایه کیست؟
(دهشیری-52، صفحه: 851)
میرزا محمد شفیع شیرازی (1197- 1262 هـ.ق.) که به «وصال شیرازی» معروف است، بسیار نعت رسول (ص) پر مغز و نغز سروده است. چند ابیات دل انگیز از یکی از نعت های او که عنوانش «ستایش سرور ثقلین خاتم الانباء ابوالقاسم محمد (ص)» بوده، به شرح زیر است:

مصطفی، نور هدی، قافله سالار وجود * که از او تا به قدم نیست مگر یک دو قدم
سید یثربی و خسرو مکی که بود * قاف تا قاف جهانش ز عبید و ز خدم
سرور هاشمی و شاه قریشی کآمد * زیر حکمش همه از آفاق، عرب تا به عجم.......
شخص او دستخوش پنجۀ تقدیر بطوع * اینچنین است، بلی، کآمده نامش خاتم
مدح او خوانی، اندیشه چه داری ز حساب؟ * نام او دانی، بیهوده چه مانی زسقم؟
(شیرازی-58، صفحه: 37)

محمد عاشق اصفهانی (متوفی 1281 هـ.ق.) بسیار شعر در ستایش حضرت رسول خدا (ص) سروده است. چند ابیات از یکی از نعت های او که عنوان آن «در مدح رسول خدا د مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم» چنین است:

صد خار به پا دارم و در راه تمنا * خوش می کشدم دل به سوی منزل سلمی
اول قدمم بار در افتاده به گل لیک * دل در طلب راه بر مقصد اقصی........
هادی سبل، شاه رسل، احمد مرسل * یکتا گهر نه صدف چرخ معلی............
تا گاه برخ بندد و گاهی بگشاید * عنقای همایون فلک پردۀ اخفا
احباب تو را بال هما بر سر و پیوست * اعدای تو گم گشته نشان مانده چو عنقا
(اصفهانی-37، صفحه: 85)

شمس الشعراء میرزا محمد علی سروش اصفهانی (متوفی 1285 هـ.ق.) که بسیار نعت در شأن حضرت محمد مصطفی سروده، چند ابیات از یکی از آن ها که عنوانش «در تهنیت عید مولود پیغمبر اکرم (ص)» است، به شرح زیر می باشد:

ز آفرینش گویی خدای عز و جل * غرض چه داشت؟ وجود محمد مرسل

سر رسل را تاج و گزینهٔ معراج * بزرک بار خدا را بزرگوار مثل
دو دست قدرتش از هر دو آستین یازان * یکی بسوی ابد دیگری بسوی ازل......
ترا از جهل فرو رفته پای در وحل است * مگر که شرع نبی دست گیردت ز وحل
شکست صفه کسری بگاه زادن او*ز طاق کعبه نگونسار گشت لات و هبل (اصفهانی-36،صفحه :36)

فتحعلی خان صبای کاشانی (حدود 1189- 1237 ه.ق.) در نعتی که عنوانش «نعت احمد مختار ی الله علیه و آله» در شأن حضرت رسول پناه چنین گفت:

محمد شاه دین پرور رسول خالق اکبر * جهاندار و جهان دارو، جهانگیر و جهان آرا
حبیب حضرت یزدان، قسیم جنت و نیران * بنای کفر از او ویران، اساس دین از او برپا.....
ترا معراج صدر قاب قوسین آمد از رتبت * اگر معراج ذوالنون صدر نون شد در تگ دریا.....
همی در آتش دوزخ کنند اشرار تا منزل * همی در سایهٔ طوبی کنند احرار تا مأوا
حسودان ترا منزل بود در آبش دوزخ * محبان ترا مأوی بود در سایه طوبی (صبا-59، صفحه: 13)

عارف و صوفی مشهور حاجی میرزا محمد حسن (1251- 1316 ه.ق.) که لقب «صفی علیشاه» را دارد، نعتی را سرود که عنوانش «در نعت حضرت ختمی مآب» است. چند ابیات از آن به شرح زیر می باشد:

احمد صاحب کمال با نسق * که به «لولاک» او مخاطب شد ز حق
رشحه ای از ابر فیضش کاف و نون * غرق بحرش علم ما کان و یکون
شرع پاک حق ز حق منهاج اوست * منتهای قرب حق معراج اوست......
و آنگه آگاه است ز آن کی دم زند؟ * گر زند دم، عالمی بر هم زند

هر که را اسرار حق آموختند * مهر کردند و دهانش دوختند (دهشیری-52، صفحه: 500-504)

ادیب الممالک محمد صادق امیری (1277-1335 هـ.ق.) که به «ادیب فراهانی» مشهور است، نعتی خیلی طول و دراز سرود به عنوان «در تهینت ولادت حضرت خاتم الانبیا (ص)» که چند ابیات از آن با مطلع و مقتع به شرح زیر است:

بر خیز شتر بانا! بر بند کجاوه * کر چرخ همی گشت عیان رایت کاوه
بر شاخ شجر، بر خاست آوای چکاوه * وز طول سفر حسرت من گشت علاوه........
فخر دو جهان، خواجۀ فرخ رخ اسعد * مولای زمان، مهتر صاحبدل امجد
آن سید مسعود و خداوند مؤید * پیغمبر محمود، ابوالقاسم احمد
وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد * این بسکه خدا گوید: ما کان محمد........
پرداخت صف باغ زهر خار و زهر خس * بر او دو جهان اندک و او بر دو جهان بس
بسیار برش اندک و ز او اندک بسیار (فراهانی-65، صفحه: 9-14)

علامه محمد اقبال لاهوری (1877- 1938 میلادی) که یکی از مشهورترن شاعران شبه قاره هند و چیره دستی و مهارت وافر در هر دو زبان: فارسی و اردو داشت، نعت های دل انگیز سرود که اغلب از آن در کتاب خود «جاوید نامه» موجود است. چند ابیات از نعت رسول (ص) که از آن او است، به شرح زیر می باشد:

خاک نجد از فیض او چالاک شد * آمد اندر وجد و بر افلاک شد
در دل مسلم مقام مصطفی است * آبروی ما ز مام مصطفی است
طور موجی از غبار خانه اش * کعبه را بیت الحرم کاشانه اش

در شبستان حرا خلوت گزید * قوم و آیین و حکومت آفرید (سراجی-16، صفحه: 195و 196)

محمد تقی ملک الشعراء بهار خراسانی (1304- 1370 ه.ق.) استاد، شاعر، محقق، مرد اجتماعی نامدار در شعری به عنوان «در مدح حضرت ختمی مرتبت (ص)» چنین می سراید:

ای آفتاب گردون تاری شو و متاب * کز برج دین بتافت یکی روشن آفتاب

آن آفتاب روشن شد جلوه گر که هست * ایمن زانکساف و مبری از احتجاب

بنمود جلوه ای و ز دانش فروخت نور * بگشود چهره ای وز بینش گشود باب........

از فر پاک مقدمش امروز گشته اند * احباب در تنعم و اعدا در اضطراب

جشنی بود ز مقدم او در نه آسمان *جشنی دگر به درگه فرزند بو تراب(بهار-43، صفحه: 13، 14)

رشتۀ نعت سرایی در مدح و ثنای حضرت پیغمبر اکرم (ص) از همان تاریخ تا زمان حاضر در شاعران مسلمان در زبان های گوناگون جهان به ویژه زبان فارسی، عربی، اردو و بنگلا امتداد دارد.

نعت سرایی در ادبیات بنگلا:

بی شک و تردید، قاضی نذرالاسلام پیشوای نعت رسول (ص) سرایندگان در زبان بنگلا است. قبل از وی این نوع اشعار یا سرود در ادبیات بنگلا تقریبا بی سابقه بود. فقط نعت هایی که پیش از وی در این ادبیات وجود داشت، مربوط به ادبیات «پوتی» است. پوتی یکسری داستانهای منظوم مانند مثنوی های ادبیات فارسی است و مربوط به دروۀ میانۀ ادبیات بنگلا می باشد که در سده های سیزدهم، چهاردهم و پانزدم میلادی توسط اغلب شاعران مسلمان نظیر: شاه محمد صغیر، عبدالحکیم، سید سلطان، سید علاول، دولت وزیر ـرام خان، فقیر غریب الله، سید همزه، زین الدین، شیخ ـض الله و غیره نگاشته شده بود. در اصل، تقریبا همه

از این داستانهای پوتی ترجمات مثنوی های پز آوازۀ ادبیات فارسی نظیر: یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، سیف الملک و بدیع الزمان، اسکندرنامه و غیره بود که به فرمان و پشتیبانی شاهان ایرانی نژاد بنگاله نوشته شد. در ترجمات این داستانها در جایی که نعت رسول (ص) در کتابهای اصلی وجود داشت، در همانجا ترجمۀ نعت ها نیز ذکر شده بود. اما آن نعت ها مانند شعر صرفاً خواندانی بود، نه سرودنی. بدین خاطر، آن نعت ها فقط در بین با سوادان معروف بود. علاوه بر این یکسری سرود نیز مانند روضه خوانی ایرانی که توسط یکسری آواز خوانان که به «باوول» معروف هستند، در اجتماع این سرزمین رایج بود. اما اغلب از آن سرودها بر اساس داستان های دروغین راجع به حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) درست شده بود. بدین خاطر، مسلمانان باسواد و روحانیان این سرزمین آن سرود ها را نپذیرفتند، بلکه مورد انتقاد شدید قرار می داند. اما نعت هایی که توسط قاضی نذرالاسلام نگاشته شده بود، کاملا از آثار اصلی خود بود و مردم همه اقشار این سرزمین حتی روحانیان مسلمان نیز آن ها را از دل و جان نه صرفاً پذیرفتند بلکه مورد تحسین و ستایش قرار دادند. آن نعت ها در عصر نذرالاسلام بین مردم این کشور اینقدر مشهور شده بود که شرکت های ضبط صوتی همیشه منتظر نگاشتن نعت های جدید توسط وی بودند تا آن را بتوانند با آوازخوانان مشهور آن زمان ضبط کنند و در بازار بفروشند. تحت تأثیر آن، شاعران معاصر نذرالاسلام نظیر: غلام مصطفی، عزیز الرحمان، فرّخ احمد و غیره در ستایش آن حضرت نعت ها سرودند و جریان آن تا به حال ادامه دارد. شایان ذکر است که نذرالاسلام به تشوق و تحریص شاگرد و دوست عزیز خود آقای عباس الدین مشهورترین آوازخوان عصر خود دست به نگاشتن سرودهای اسلامی به ویژه نعت رسول (ص) انداخته بود. (اسدالحق-7، صفحه: 6، 7)

***یانوشت:**

1. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
2. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
3. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
4. از (www.aviny.com) مساعدت گرفته شده است.
5. البته این شعر در بعضی از کتاب‌های شعری چاپ پاکستان به شیخ سعدی منسوب است؛ اما در دیوان‌های چاپی شیخ دیده نشد؛ در کتابی دیگر به شاه عبدالعزیز محدث دهلوی منسوب بود. الله أعلم. (حسین پور-49، صفحه: 4)

بخش چهارم:

<u>سرودها، نغمات اسلامی و نعت های قاضی نذرالاسلام در شأن حضرت رسول (ص):</u>

تمام مخلوقات می سراید ای حضرت (ص)!
بلغ العلی بکماله
در جهان ظلمت آمدی ای آفتاب رسالت!
کشف الدجی بجماله.

-قاضی نذرالاسلام

سرودهای قاضی نذرالاسلام:

یکي از مشخصات نذر الاسلام این است که وي نغمه سرایي را در ادبیات بنگلا به مقام اوج رسانید و در این زمینه هنوز هیچکس حتي رابیندرانات تاگور هم نتوانسته به مقام او برسد. چنانکه وی خود گفت: «بنده به اشعار و ادبیات (بنگلا) چه اثری بخشیدم، نمی دانم........ اما اثری که به سرود و موسیقی بخشیدم، گرچه امروزه از آن بررسی نمی شود، ولی در آینده، هنگامی که از این بررسی خواهد شد، تاریخی خواهند نوشت، من معتقدم که در آن هنگام شما باید مرا یاد خواهید کرد.» (چودری-10، آخرین صفحه) بر اساس آمار «محقق شاعر قاضی نذرالاسلام» محمد محفوظ الله، تاکنون بیشتر از سه هزار[1] سرود یا ترانه و نغمه پیدا شده است که بدون شک و تردید، از آن قاضی نذرالاسلام است. (گوسوامی-25، مقدمه، صفحه:3، 4) او در جای دیگر گفت: «چندین از آن سرودها در زبان هندی و چند تا در زبان اردو و فارسی هم است.» (اسدالحق-8، صفحه:3) او این سرود ها را به صورت شعر درباره موضوعات گوناگون سروده است. اما شاعر چند صد از این سرودهایي که تا همان زمان انتشار نیافته بود، در هنگام بیماری خود از دست داد. شایان ذکر است که، سرود یا نغمه سرایی یکی از مهمترین بخش های متمایز و جداگانهٔ ادبیات بنگلا می باشد.

سرود های اسلامی قاضی نذرالاسلام:

سرودهایي قاضی نذرالاسلام که به دست ما رسیده است، از این ترانه ها تعداد نغمات اسلامي وي دویست و یک عدد است که آقای عبد المقیت چودوری این ها را از آثار ادبي شاعر به طور خوب جمع آوری کرد و بنیاد اسلامی بنگلادش این را به صورت یک کتاب جداگانه به

چاپ رسانیده است. عنوان آن کتاب « نذرالاسلام: ترانه های اسلامی» است.

سرودهای اسلامي قاضي نذرالاسلام موضوعات گوناگون را دربرمی گیرد. به طور کلی، ما می توانیم این نغمات را به موضوعات زیر تقسیم کنیم:

1. **حمد خداوند تعالی:** تعداد زیادی از سرود های اسلامی شاعر مربوط به حمد و ستایش خداوند متعال است. این سرودها پر از بیان عشق و محبت خداوند و اظهار تشکر از نعیم وی و اعلام یگانگي او است. او در این سرودها لطف، مهرباني و بخشش خداوند را ذکر نموده است. نمونه ای از حمد نذرالاسلام به طور اختصار به شرح زیر است:

این گل های زیبا، میوه های قشنگ و آب شیرین رودخانه
ای خداوند! (این تمام نعمت ها از) مهربانی تو است.
این حیاط مزرعه های سرسیز که پر از محصولات است،
ای خداوند! (این تمام نعمت ها از) مهربانی تو است.
تو چقدر زیاد جواهرات بخشیدی:
برادران، فرزندان و بستگان
اگر گرسنه شوم، بدون خواستن هیچ معنی یا سبب، غذاها تهیه کنی.
ای خدا! من به انداختن هر قدم، ترک حکم تو می کنم،
باز هم با نور آفتاب و باد این بنده را جان می بخشی.
بهترین پیغمبر را هم به من بخشیدی
تا در روز حشر شفاعتش و نجات نصیب شود.
تا گمراه نشوم، پیام قرآن پاک را هم بخشیدی
ای خداوند! (این تمام نعمت ها از) مهربانی تو است.
(چودری-10، صفحه: 108)

2. **سرود های بیداری و انقلاب اسلامي:** شاعر با سرودن این نوع ترانه ها، ملت مسلمان را که از وظایف خود غافل و در خواب جهالت خفته شده، یک تکان عظیم داده و به مسلمانان تاریخ پر شکوه خودشان را یاد داده و دوباره به رهبری این جهان ترغیب و تشویق

نموده است. یکی از اینچنین سرودها به شرح زیر است:

آیا شما همان مسلمانانید؟
آنان که دنیا را برای خدا تسخیر کردند؟
آنانی که صدای تکبیرشان در آسیا و آفریقا شنیده شد
و پرجم پیروزی شان در آسمان به اهتزاز در امد؟
آن روز که با قدرت و با شمشیرهای برهنه
پادشاه روم و ایران را نابود کردید.
خلیقهٔ تان نان خشک و خرما می خورد
در حالیکه بر نیمی از جهان حکم می راند.
رسول شما پادشاه جهان بود، با خرقه ای ساده که به تن داشت؛
اینک شما به زندگی آرام و بزم و عیش (تن داده اید)
و فراموش کرده اید مبارزه را
آیا دوباره زمین زیر گامهایتان خواهد لرزید؟
(شاهدی-55، صفحه: 110)

3.سرودها راجع به مراسم اسلامی: علاوه بر سرود های مذکور، شاعر بسیار ترانه نوشته که با مراسم اسلامی نظیر- عید سعید فطر، عید سعید قربان، عید میلاد النبی، شب معراج، شب قدر، شت برات، عاشورا و محرم و غیره مربوط است. مردم این کشور این ترانه ها را در همان مراسم ها با آواز قشنگ می خوانند. وی در مورد ماه محرم گفت:

دیگر بار ماه محرم از راه رسید
ماه شیون و زاری
زین العابدین در کربلا گریان از هوش رفته است
علی و فاطمه در بهشت برین گریانند
صدای گریه آسمان و زمین نیز امروز به گوش می رسد........ (شاهدی-55، صفحه: 109)

راجع به «عید سعید فطر» سرودی که نوشت، نخستین و مشهورترین سرود اسلامی او است. چند ابیات از آن چنین می باشد:

ای دل! بعد از روزه های ماه رمضان، عید سعید آمد با خوشی.
تو امروز خود را (برای دیگران) فدا کن؛ چون این فرمان آسمانی است.
همه طلا ها، جواهرات و خانۀ گرانبهایت برای راه خدا است،
لذا، جهت بیداری از خواب مسلمانان خفته، امروز زکات بده!
بر سینی دل تو شیرینی توحید را بریز!
امیدوارم که حضرت رسول (ص) دعوت تو را قبول خواهد کرد....... (اسدالحق-7، صفحه:15)

4.سرودهای عرفانی، عشقی و معنوی: در اینچنین سرودها نظریات عرفانی شاعر جلوه گر و سرشار شده است. او با این سرود ها رازهای عشق خداوند و محبوبش حضرت رسول (ص) را به طور خوب مطرح کرده و اسرار دو عالم را با کلام آسان و روان اکتشاف نموده است.
یکی از اینچنین سرودها به شرح زیر می باشد:
نوشیده ام شراب عشق الهی را، مدهوش افتاده ام
مرشدم با ترک مسجد، از این راه رسید.
من در ازای نماز و روزه و اعمال دنیوی خویش
با مناجات پیوسته، بهشت را نمی خواهم.
آنچنان که قیس در عشق لیلی نام مجنون را گرفت
و فرهاد در عشق شیرین دیوانه و بیتاب گشت،
من نیز در عشق خدای خویش، از خود بیخود شده ام.
چنانکه پروانه بدون هیچ ترسی از سوزش و مرگ سوی آتش می رود،
تشنگی چکاوک با آب دریا فرو نمی نشیند، در فکر قطره ای باران است،
مرغ شب خیر لطافت ماه را می جوید، در حالیکه ماه در اوج آسمان است.
اگر چه خورشید بس دور است، اما گل خورشید در پی اوست
من نیز اینگونه خدای خویش را می جویم، بدون هیچ محاسبه ای. (شاهدی-55، صفحه: 99)

5.ستایش اهل بیت (ع): مدح و ستایش اهل بیت یکی از مهمترین بخش های سرودهای اسلامی قاضی نذرالاسلام است. زیرا که وی معتقد بود که عشق به اهل بیت رت رسول الله (ص) یعنی حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) جزو ایمان مسلمانان است. اهل بیت منجی مسلمانان گنهکاران در دنیا و آخرت هستند. ایشان اسوه برای همه مسلمانان هستند. این اعتقادات در بسیار سرود های اسلامی وی برخوردار است. چنانکه در مورد امام علی گفت:

اي فاتح خيبر علي حيدر! بيدار شو، بيدار شو بار ديگر
بده آن ذوالفقاري دوسري كه قلعه هاي دشمنان را تباه مي كرد
اي شير خدا! باز گرد بار ديگر در عربستان
به صداي «يا علي!» فرياد مي زنند مسلمانان مستضعفان جهان
با بانگ حيدري خفتگان جهان را بيدار و هشدار كن.
گرزي كه بدان اوج كوه البرز را تباه كردي آن را بار ديگر بزن!
اي ساقي بهشت! اين ملت مرده شده را آب كوثر ببخش
امروز اين ملتي (كه روزي) فاتح جهان (بود)، از خود بي هوش و بي خبر اند
(لذا به) اين (ملت) قوت و جوشش وشجاعت ببخش
بيا با باد كردن گرد و غبار بيابان ناميدي و مأيوسي،
با سوار شدن بر اسب دولدول. (شيكدار-21، صفحه:30)

در خصوص حضرت فاطمه می سراید:

مادرمان فاطمه ملكه بهشت هاست
او دخت محبوب جهان و فرزند حضرت نبي اكرم (ص) است
او اهل مدينه و نجات دهنده از گناه و غم است
پناه امت نبي (ص) و فرشتة خوش و شاديبخش است.

اي مادر! در بيابان و صحراي (ناميدي) تو ابر مهر هستي
تو براي جان تشنة كوير گرمسار سايه درخت مهر هستي.
اي مادر! همه زناني جهان كه اسير (در زندان قوانين مردان) بودند،
از لمس لطف و مهر تو آزاد شدند.
اي مادر! (فرزندان عزيز تو) حسن را (در مدينه) و حسين را
در بيابان كربلا فدا براي نجات دادن اين امت كردي
به جاي آن، در روز حشر (از خداي بزرگوار)
نجات گناه كاران كه بنده نيز شامل آنان هستم، را خواهي خواست.
تو چه خوش آمدي اي مادر! چون آبشاري كه از سينه سنگ كوه جاري مي شود،
چون آب زمزم كه حوض لطف و مهر است.
اي فخر زنان اسلام خوش اخلاق و پاك نژاد!
از فردوس برين باران رحمت را بر ما بارانيد.
(شيكدار-21، صفحه:28)

6.نعت پيامبر گرامي (ص): بزرگترين بخش سرودهای اسلامی قاضی نذرالاسلام در نعت حضرت رسول خدا (ص) است. وی مشهورترین نعت سرایندۀ زبان بنگلا می باشد. وی تمام بخشهای زندگی حضرت پیامبر گرامی (ص) را به شکل جداگانه با استفادۀ کلام خوش و زیبا به مردم این سرزمین به طوری که ارائه داد، بی سابقه و بی نظیر بود و حتی بعد از سه و نیم دهه از وفات او، در حال حاضر نیز شیرینی آن یک ذره هم کاهش نیافته است. در واقع، قاضی نذر الاسلام در ستایش و مدح حضرت پیامبر گرامی (ص) نعت هایي که سرود، سرشار از عشق جاودانی و ذوق دل می باشد. این نعت ها او را در ردیف عاشقان رسول (ص) در آورده است. موضوع پژوهش ما هم این نعت ها است.

نعت رسول (ص) در ترانه های اسلامی قاضی نذرالاسلام:

سرود هایي اسلامی قاضي نذرالاسلام، دارای موضوعات مختلف است، هر یک از این موضوعات قابل و شایسته به پژوهش و تحقیق جداگانه است. نعت رسول اکرم (ص) هم یکي از موضوعات مهم نغمات اسلامي او است. این سرودها در جامعه هنوز اینقدر معروف و مشهور است که بدون خواندن آن ها با آواز و آهنگ خوش چه دیني یا چه فرهنگي، هیچ محفل و جلسه اي روشن و تکمیل نمي شود. از طرف دیگر، چون بخشی بزرگ از آثار منظوم شاعران فارسی هم حاوی ستایش و نعت پیامبر گرامی (ص) است- این همانندی بین شاعران کلاسیک ایران و شاعر ملّی ما قاضی نذرالاسلام، بنده را به انتخاب این موضوع تحریک و تحریص برای تحقیق کرده است. منظور و هدف از این پژوهش این است، تا که این موضوع مهم به فارسي زبانان آشکار و معرفي شود.

تعداد نعت رسول (ص) در سرودهای قاضی نذرالاسلام:

بر اساس اطلاعات کتاب های منتشر شدۀ معتبر نظیر: «نذرالاسلام: ترانه های اسلامی» که به کوشش عبدالمقیت چودری از بنیاد اسلامی بنگلادش در سال 2000 میلادی انتشار شده و کتاب های دیگر، تعداد نعت های قاضی نذر الاسلام هشتاد و یک عدد است. اما بنده تمام آثار ادبی قاضی نذرالاسلام را در صدد جستجوی شمارش واقعی نعت رسول (ص) مطالعه کردم و بعد از تلاش و سعی فوق العاده و صمیمانه، در انتهاء به طور کلی هشتاد و نه عدد نعت پیدا شد که حاوی بیشتر از هزار بیت است. وی این ها را به صورت ترانه های آهنگین موزون و مقفی سروده است که بهترین نمونه های اشعار وی می باشد. نعت های او ساده و روان و پر از پیام و سخن عشقی و معنوی و دارای موضوعات گوناگون از وقایع زندگی آن حضرت (ص) و مدح و ستایش اوصاف وی می باشد. ما اینک از زاویۀ موضوعات گوناگون، با نعت های او آشنا بشویم:

نعوت رسول قاضی نذرالاسلام

***نعت اول:**

خدا بر عرش برین است
(اما) آن حضرت (ص) نزد جان (ما) است
آن محبوب که نزد جان است
جان (ما) جویان آن حضرت است.
پیغمبران هم (بار) خدا نمی یابند
(اما) نبی(ص) ام را همه یابند
آن حضرت (ص) حرزم گشت و بر سینه ام قرار گرفت.
خدا را سجده می کنیم و نبی مان را دوست داریم
خدا چون خورشید نور و نبی ام چون تبسم ماه
برای قربت نبی ام نیازی به رفتن کوه و جنگل نیست.
صوفییان و دربیشان بیهوده در آتش (فراق) خدا می
سوزند. (چودری-10، صفحه: 135)

ما می دانیم که خداوند در قرآن فرموده که وی بر عرش عظیم جلوس کرده است. بهمین خاطر، شاعر در این شعر به همان آیه اشاره کرد و گفت که خداوند در عرش برین که بالای هفت آسمان قرار دارد، جلوس کرده، یعنی وی از ما دوری را برای خود پسندیده است. اما چون حضرت پیامبر گرامی (ص) به راهنمایی مردم در جهان تشریف آورده و نزدیکی مردم را برای خود پسندید و پس از وفات هم از ما به دور نرفته، بلکه در زیر این زمین جسد خود را نگاه داشته و همیشه برای نجات امت گناهکار اشک خود را ریخته و تا به حال می ریزد، بهمین دلیل، حضرت رسول (ص) پیش ما از خدا هم محبوب تر و جای او همیشه نزیک جان ما است. نذرالاسلام می گوید که در این جهان دیدار با خدا ممکن نیست. اما اگر ما از جان و دل می خواهیم، بتوانیم دیدار آن حضرت (ص) در رؤیا کسب کنیم. ما خدا را با خوف و ترس سجده می کنیم. اما با آن حضرت ارتباط خوف یا ترس را نداریم بلکه وی را از ته دل دوست داریم. خدا چون آفتاب خورشید تابناک و نبی ما مثل مهتاب ماه آرام بخش است. برای قربت با آنحضرت،

سیر و سلوک بسیار دشوار لازم نیست، بلکه صرفاً عشق و محبت لازم است. شاعر در پایان این نعت، صوفی ها و دربیشانی که برای کسب دیدار الهی سیر و سلوک شدیدی را انجام می دهند، مورد انتقاد قرار داد و گفت که قبلاً باید عشق رسول کسب کرد. زیرا که بدون عشق رسول، عشق و دیدار الهی نیز ممکن نیست.

<u>*نعت دوم:</u>

پردهٔ آن میم احمد را به کنار زن و ببین ای دل
اهل دل می بینند که در آنجا احد وجود دارد.
هر کسی که با آن آشنا می شود
او در خانه نمی ماند، آواره می شود
همه چیز را ترک می گوید و عاشق آنحضرت می شود.
منصور حلاج چون آن صورت را دید، دیوانه شد
و ذکر انا الحق را برای ابد اختیار کرد و جان خود
را فدایش کرد.
اگر با خود آشنا می شوی، با خدا هم آشنا بشوی
بر آئینهٔ قلب خود (دقت) نگاه کن
ببینی که (این آئینه) از آن نور (نور محمد) روشن
است. (اسدالحق-7، صفحه: 17)

این یکی از نعوت معنوی قاضی نذرالاسلام می باشد که توسط این، اسرار نام آنحضرت (ص) «احمد» را کشف کرده است. او در این نعت می گوید که حرف «میم» که در وسط کلمه «احمد وجود دارد، آن مانند یک پرده است. اگر آن پرده را بگشایی یعنی اگر حرف می را از احمد حذف کنی، خواهی دید که توی نام احمد یکی از اسماء خداوند متعال «احد» به طور پیهان موجود است. این راز همه کس نمی توانند بگشاید، بلکه کسانی که اهل دل هستند، این کار آن بزرگواران است. شاعر می در این نعت می گوید که کسانی که قادر به اکتشاف راز این نام شدند، از عشق آنحضرت دیوانه شدند و خانمان و بستگان را ترک گفتند و برای خود رنج و اندوه را در مقابل شادی و خوشنودی انتتخب کردند، چنانکه حضرت منصور حلاج با گشف راز آن نام ذکر «انا

الحق» را از آن خود ساخت و خریدار دار شد و جان خود را فدای آن نام کرد. شاعر در پیان شعر می گوید که اگر با آن نام آشنا بشوی، با وجود خودت هم آشنا خواهی گشت. نه تنها با خود آشنا بشوی، بلکه شناسایی خداوند هم حاصل تو شود. اگر مطمئن نیستی، با دقت به قلب خودت نگاه کن، اگر اهل نظر باشی، باید ببینی که قلب تو که مانند یک آینه است که می تواند فرق بین حق و باطل را درک کند، آن قلب تو هم از نور محمدی روشن است.

***نعت سوم:**

تمام جهان در خواب عمیق خفته بود،
ناگهان شنیدم صدای اذان
از شنیدن آن صدای تکبیر،
سر مست شد این دل و جان.
آمدم در بیرون و نگاه کردم،
از روشنایی بهشتی سرشار شده زمین و آسمان
می گردند و می خواند درود
فرشتگان، غلمانان و حوران در جنت.
چه کسی آمد؟! چه کسی آمد در این دنیا؟!
به خوشی و خشنودی تکان می خورد این دنیا
دوست توبه کاران، منجی گنهکاران
پناه خوف زدگان و غمدیدگان
زبان بی زبانان، امید مأیوسان
مرهم درد غم ها، تسکین در سوگ و ماتم
چه کسی آمد در سپیده دم؟
ماه و خورشید و سیاره و ستارگان همه
یواشکی سر تعظیم خم می کنند
می بینند که در آغوش آمنه دوست خدا (ص) تکان می خورد.
همه می خوانند درود *صل علی محمد مصطفی صل علی*
یکی می گوید، آمده ردا پوش هر دلعزیز محمد مصطفی صل علی
دیگری می گوید، نام *احمد* با عسل آمیخته
محمد مصطفی صل علی

از مجنون هم دیوانه تر شدند همه
می رقصند و می خوانند از نشئهٔ آن نام مبارک.
(چودری-10، صفحه : 146)

شاعر قاضی نذرالاسلام در این نعت فضا و محیط خوشنودی هنگام تولد حضرت پیامبر (ص) در آسمان و بر زمین را نگاشه است. او می گوید که زمانی که آن حضرت (ص) به دنیا تشریف آمد، وقت سحر بود و تمام مخلوقات جهان در خواب عمیق خفته بود. اما چون تولد یافت، صدای اذان ولادت وی در آسمان شنیده می شد و همه خفتگان از خواب به خوشحالی بیدار شدند. همه از اهل آسمان به خوشی و خوشنودی به یک دیگر تبریک عرض می کردند، چون دوست خداوند که منجی جهان رحمت برای عالمین است، به دنیا تشریف آورده است. تمام جهان از نور بهشتی روشن شده بود و طبیعیات دنیا نیز با آسوده خاطر وی را خوش آمدید می گفت. تمام مخلوقات بر وی صلوات می فرستادند. یعنی تمام عالم به مناسبت تشریف آوردن حضرت خاتمی مرتبت (ص) در تفریح مشغول بود.

***نعت چهارم:**

نازل شد حبیب خدا در جوار آن کعبه، خانهٔ خدا
(به احترام وی) خم شدند عرش عظیم و کرسی مقدس
به مشاهدهٔ او می آیند خورشید و ماه.
می شکنند آن بتخانه ها، تخت شیطانی لات و منات را
صدای تکبیر الـه الا الله در آسمان بلند شده است.
بیا، بنگر! موج طوفان خوشی را در صحرا
امروز بر سنگ کوه طور نو عروسان بهشتی شکوفه می شوند و می خندند.
آمده ایتام نواز به صورت یتیم در این جهان
ورنه درد یتیمان بنی آدم را نمی توانست درک نمایند.
خورشید و ماه طلوع می شوند، (اما) ظلمت دل از آن ها دور نمی شود
لبخند می زند آن حضرت محمد (ص) که سپهر دل را روشن کرد.

در عوض نیکی خود، خواسته نجات برای همگان
بنگر! با گفتن *امتی! امتی!* از دیده هایش اشک می ریزد. (چودری-10، صفحه: 141)

این نعت هم حاوی بیانات محیط و فضای زمان تولد حضرت رسول خدا (ص) است. شاعر در این شعر آن حضرت را خطاب به «حبیب خدا» می کند و می گوید که وی نزدیک کعبه ولادت یافته و تمام مخلوقات نظیر عرش و کرسی و خورشید و ماه با کنجکاوی و خوشحالی به زیارت او می آیند و با خوشی نعرۀ تکبیر «لا اله الا ﷲ» می گویند. از صدای آن، بتخانه ها و تخت های حکومت های شیطانی می شکنند و نیست و نابود می شوند. به مناسبت تشریف آوردن حضرت پیامبر گرامی (ص) در کویر و صحرا هم طوفان خوشی موج می خورد و بر سنگ های کوه طور نیز گل های بهشت برین شکوفه شدند. چون خودش بی پدر است، درد و غم یتیمان هم می تواند احساس کند. بدین خاطر شاعر وی را «ایتام نواز» لقب داده است. او می گوید که آن حضرت نوری است که ظلمتکدۀ دل را روشن می کند. وی امت خود را خیلی دوست دارد و برای نجات ایشان با خواندن: «یا امتی!» همیشه اشک می ریزد. لذا، جهت تشریف آوردنش در جوار کعبه، تمام مخلوقات او را با خوشدلی مورد احترام قرار می دهند.

نعت پنجم:

دوست سه جهان[2] (بالا، دنیا و اسفل) حضرت محمد (ص) آمده در دنیا
ای دریا، آسمان و باد! گر می خواهی ببینی، زود بیا.
دنیای خاکی امروز بر بهشت برین غالب شد و شرمسار کرد
سیل خوشی امروز در صحرای عرب سرازیر شد.
بنگر! در آغوش مادر آمنه، اسلام کودک دارد تکان می خورد
وی از دهان کوچکش پیام شهادتین ارشاد می فرماید.

همه گنهکاران و توبه کاران امروز از گناهشان نجات یافتند
تمام بی انصافی و ظلم و ستم دنیا را *الوداع* گفت.
تمام جهان بر اسم وی درود می خواند *ی الله علیه و سلم*
اجنه، پریان و فرشتگان به وی سلام و صلوات می فرستند. (چودری-10، صفحه: 142)

این نعت در ستایش نبی کودک (ص) نگاشته شده است. شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به «دوست تمام عالمین» خطاب می کند و تمام مخلوقات به ویژه دریا، آسمان و باد را به زیارت آنحضرت (ص) دعوت می کند. او می گوید که چون آن حضرت دیده به جهان گشوده، این دنیای خاکی به بهشت برین تبدیل گشته است. به مناسبت میلاد وی، سیل خوشی در کویر و صحرا هم سرازیر شده است. شاعر نبی کودک را که در آغوش مادرش حرکت می کند، ملقب به «اسلام کودک» کرده، یعنی از نظر شاعر، نبی خودش دین مبین اسلام است، چون از دهان کودکی او پیام شهادتین شنیده می شود. شاعر می گوید که وی منجی گنهکاران است، چون آنها به وسیلهٔ تولد آن حضرت از گناه هایشان نجات یافتند و بی انصافی و ظلم و ستم به از دنیا طور کلی از بین رفت، بدین خاطر تمام مخلوقات بر وی صلوات می فرستند.

***<u>نعت ششم:</u>**

سر مست شد صحرای عرب
چون رسول خدا (ص) در این سرزمین نزول فرموده است.
آنحضرت شحصی است که بر نام و خیال او
تمام جهان دیوانه و در عشق او مستغرق شده.
آنحضرت کسی است که در امید و ناز تشریف فرمائی او
از درخت بی آبدار خرما نیز آب شیرین پیدا شد
در بیابان خشک هم رحمت خدا می بارید
با پوشیدن گشوارهٔ هلال، آسمان هم می خندد.
کسی که این سه جهان (عالم بالا، زمین و اسفل) منتظر تشریف آوردن او بود

آمده آن حضرت نبی (ص) با خواندن *یا امتی!!*
کسانی که گمراه بودند را به راه خدا آورد
برای شکوفائی *گل اسلام*، آنحضرت (ص) به دنیا آمد.
(چودری-10، صفحه : 143)

در این نعت خوشی و خشنودی تمام مخلوقات که به مناسبت میلادی پیامبر گرامی (ص) اظهار نموده بود بیان شده است. شاعر در این شعر می گوید که چون آن حضرت در دنیا تشریف آورده است، بدین خاطر تمام جهان و مخلوقات به خوشی و عشق نبی (ص) سر مست و دیوانه گونه شده اند. درخت خشک خرما هم «آب شیرین دار» و بیابان و کویر خشک از باران مهر و رحمت خداوند خیس شده است. آسمان نیز با کشواره هلال آراسته شده با خوشحالی لبخند می زند. از نظر شاعر، آن حضرت (ص) وجودی است که تمام عالمین منتظر وی بود. وی به دنیا آمد، در حالیکه بر زبانش بود: «یا امتی![3]». شاعر در انتهاء به منظور اصلی ولادت پیامبر (ص) اشاره کرد و گفت که آن حضرت (ص) دین مبین اسلام که مانند یک گل قشنگ است، برای شکوفایی آن یعنی برای تأسیس آن در جهان تشریف آورده است.

***<u>نعت هفتم:</u>**

امروز حضرت نبی عزیز *القریشی* (ص) دیده به جهان گشود
صد هزار سلام بر قدم مبارک او نثار شد.
او کسیست که مژدۀ تشریف آوردنش را دادند
موسی در تورات و عیسی در انجیل؛
آن احمد مرتضی (ص) امروز در عرب چشم گشود.
نور او بر پیشانی حضرت آدم (ع) بود
بخاطر او بود که حضرت نوح (ع) از طوفان شدید نجات یافت
آنحضرت بود که به نور او آتشکدۀ نمرود به گلستان تبدیل شد
آن محمد مصطفی (ص) آمده همراه با دین اسلام.
آمده نجات دهندۀ کعبه، جان مساجد (جهان)

آن سفینهٔ شفاعت، منجی گنهکاران
از هر سو می شنوم اذان نام یزدان
جام رحمت خدا آمد به صورت نبی (در این جهان).
(چودری-10، صفحه : 137)

شاعر در این نعت می گوید که، آنحضرت (ص) که به القریشی هم ملقب شده و منجی همه عالم حتی پیامبران (ع) هم است، تازه به دنیا آمده است. او پیامبری است که مژده اش در کتابهای قبلی هم وجود داشت. اسم آن حضرت (ص) که در تورات حضرت موسی و در انجیل حضرت عیسی ذکرد شده، «احمد» بود. شاعر می گوید که قبل از میلاد، آن حضرت (ص) به صورت یک «نور» بود که پیشانی حضرت آدم را منوّر می کرد. آن حضرت (ص) وجودی است که بوسیلهٔ او حضرت نوح از طوفان و حضرت ابراهیم از آتشکدهٔ نمرود نجات یافتند. او با دین مبین اسلام در این جهان تشریف آورده است. او منجی کعبه هم است، چون خانهٔ کعبه را از آلودگی بت پرستی نجات داده است. وی جان مساجد جهان هم است، چون اگر او تولد نیافت، در مساجد جهان صدای اذان نام خدا شنیده نخواهد شد. شاعر در آخر این شعر حضرت پیامبر (ص) را به «جام رحمت خدا» خطاب کرد و گفت که وی در روز قیامت برای امت های گنهکار به دربار خداوند شفاعت خواهد کرد و ایشان بوسیلهٔ آن از عذاب دوزخ نجات خواهند یافت. همان نبی مهربان در این جهان تشریف آورده است.

***<u>نعت هشتم:</u>**

گلی رنگین و زیبا در صحرا شکفته است
که جهان مست و مدهوش از بوی خوش آن است
خورشید، ماه و ستارگان برای ربودن آن، از یکدیگر پیشی می گیرند
آسمان کبود، از سر تعظیم بر آن گل بوسه می زند
از درخشش آن، عرش و کرسی، روشن است
کائنات از آن رنگ گرفته و تابنده شده
صدها پرنده به گلستان آن روی می آورند

شاخساران، آرزومند در برگرفتن آنند
جن و انس و حور و پری و فرشتگان، شیفتهٔ آنند
پادشاه و درویش و فقیر گردنبندی از آن را به گردن خویش آرزو می کنند
زنبور عسل و بلبل، نشانی آن را می شناسد
جمعی آن را حضرت محمد (ص) می دانند
و گروهی می گویند که آن *مزّمّل* است. (شاهدی-55، صفحه: 80)

*شاعر در این نعت نبی نوزاد (ص) را با یک گل رنگین تشبیه کرده که در بیابان عرب شکوفه شده و از خوشبوی آن تمام مخلوقات مست و مدهوش شده است. او می گوید که چون آن گل شگوفه شده یعنی آن حضرت دیده به جهان گشوده، تمام مخلوقات آسمانی یعنی خورشید، ماه و ستارگان برای به دست آوردن آن گل مسابقه می کند و آسمان خود بر آن بوسه می زند. تمام کائنات از رنگ آن گل تابنده شده و عرش و کرسی خداند هم از نور او منور شده اند. تمام مخلوقات اهل دنیا نظیر پرندگان و شاخساران، جن، انسان، شاهان، درویشان، فقیران و اهل آسمان آرزومند دیدار وی هستند. حشره ها و پرندگان یعنی تمام مخلوقات او را می شناسد. نام او محمد و لقت او مزّمّل یعنی رداپوش است.

***<u>نعت نهم:</u>**

پس از شستشو دادن خود را در دریای نور الهی
چه کسی آمد به مکه در آغوش آمنه؟
چون ماه سرخ در آغوش آسمان
در شب بدر بهاری، تکان می خورد.
چه کسی آمد، چه کسی آمد؟ می خواند بلدرچین
پاپیا و بلبل نیز سر مست شدند
ستارگان به احترام او خم شدند
پریان و حوران به خوشی لبخند می زنند.
چون دروازه های بهشت ها امروز باز شده،
فرشتگان و پیغمبران دوان دوان (هوای دیدن او) می آیند

آنها به احترام او می چرخند و درود می خوانند
به خوشی آن دنیا می لرزد و عرش خدا هم تکان می
خورد.
آمده آن خواستهٔ همگان، آمده آخرین پیامبر (ص)
سید مکی و مدنی و العربی
نازل شده آن نبی کودک
و از لب هایی که (رنگش مثل) یاقوت است،
صدای پیام شهادت به زبان کودکانه بلند می شود.
(چودری-10، صفحه: 140)

شاعر در این نعت، زمان کودکی حضرت پیامبر (ص) را که در آغوش مادرش حضرت آمنه بود، بیان کرده است. او حضرت نبی (ص) کودک را با یک ماه روشن تشبیه کرده که رنگش سرخ است. او می گوید که نبی کودک که در آغوش مادر آمنه حرکت می کند، مانند یک ماه سرخ در شب بدر بهاری است که در دریای نور الهی شستشو داده شد. تمام مخلوقات جهان و اهل آسمان با مشاهدهٔ این صورت پیامبر مست و دیوانه شده اند و فعالیات خوشی را انجام می دهند و بر او صلوات می خوانند. در انتهاء، نذرالاسلام همه کس را با آن حضرت شناسایی می کند و می گوید که نبی کودک که تشریف آورده، سید مکی و مدنی و العربی است و از دهان مبارک او پیام شهادت بلند می شود.

*__نعت دهم:__

بیا و نگاه کن که در دامان آمنه کیست
بدری کامل در تلألؤ است
گویی که تلألؤ خورشید است در دامان صبح (سپیده دم)
در کائنات امروز
بانگی برخاسته: چه کسی آمده است؟
آمده است و شهادتین بر لب
آمده است و نور خدا بر پیشانی او شکفته
آمده است و آسمان و ستارگان به تعظیم سر فرود
آورده
فرشتگان در های بهشت گشوده
همه با هم درود می فرستند.

او که حق انسان هارا بدانها داد
او که اعلام کرد الـه الا الله را
او که در زندگی دنیا فقر را برگزید
او که درویش و غنی را برابر کرد
او ست که تصویری بود در اندیشهٔ دردمندان
پیامبری که با همهٔ عظمت
خویش را با مردم می پنداشت
امروز تمامی عالم از شادی رهایی انسان
به خروش آمده اند. (شاهدی-55، صفحه: 82)

شاعر در این نعت هم به زمان کودکی حضرت پیامبر (ص) اشاره کرده و نبی کودک را با بدر کامل تشبیه کرده است که در آغوش و دامان مادرش حضرت آمنه تلألؤ می کند، چنانکه خورشید در دامان سپیده دم تلألؤ می کند. او می گوید که در تمام مخلوقات صدای بانگی برخاسته که چه کسی در این جهان تشریف آورده است که بر لب او صدای شهادتین و پیشانی اش از نور خداوند منوّر و آسمان، سیاران و ستارگان به تعظیم و احترام او سر فرود آورده و فرشتگان درهای بهشت ها را باز کرده اند و بر وی صلوات می فرستند؟ شاعر در جواب این همه سوالات می گوید که او پیامبری است که حق و حقوق را به همه انسان باز داد و اعلام کرد که خدا یگانه است و خدای دیگر بدون وی ندارد. او برای نجات همه انسان فقر را برای خود انتخاب کرد و این هم اعلام کرد که شاهان و فقیران از نظر خداوند یکسان هستند. آن پیامبر در دنیا تشریف آورده است که تصویر خیال درماندگان است. تمام عالمین به مناسبت میلاد وی در خوشی نجات و آزادی مشغول شد.

*__نعت یازدهم:__

در آغوش آمنه می خرامد می رقصد
چون جنبش (موج در دریای) زیبایی، نبی کودک حضرت احمد (ص).
چون هلال عید می رقصد نزد ابر سرخ
چون آفتاب صبحگاه می رقصد بر درخت گل رز

پروانه ها با ترک گلها، پیش قدم مبارکش ترنم می خواند.
موج خوشی فواران است در کنار عرش و کرسی
همه حوران با لبخند دست می زنند در بهشت
به خشنودی، دنیا هم تحت قدم مبارکش تکان می خورد.
عروسک مومی چون مهتاب زده، بی نظیر و دلربا
تن نازنینش می رقصد مستانه در عشق خدا
چون تحفۀ رحمت خدا به ساحل دنیا فرود آمد. (چودری-10، صفحه: 147)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر کودک (ص) را با «جنبش موج»، «هلال عید»، «آفتاب صبحگاه» و «عروسک مومی» تشبیه کرده است. او می گوید که چنانکه موج در دریا می جنبد، هلال عید سعید فطر بغل ابر قرمز و خورشید در هنگام صبح بر درخت گل رز با خشنودی می رقصند، نبی کودک (ص) نیز مانند آن ها در آغوش مادرش حضرت آمنه می خرامد و رقص می کند. تمام مخلوقات نظیر پروانه ها، عرش و کرسی، اهل آسمان و دنیا از خوشی میلاد پیامبر (ص) از خود بیخود شدند. از نظر شاعر، آن حضرت مانند یک عروسک مومی مهتاب زدۀ بی همانند و دلکش است. وی به صورت تحفۀ رحمت خداوند برای همه عالمین تشریف آورده است.

*__نعت دوازدهم:__
بروید همین الآن پیش حلیمه با شیرینی و شیر و کره!
من در رؤیا دیدم که نور چشمم می نالد زاری کنان:
مامان! مامان!!
از زمانی که کودک احمد را در ناله و زاری به دست حلیمه سپاردم
روزها و شبهایم می گذرد با آه و زاری.
آن کودک یتیم که محروم شد از لطف و نوازش مادر
نمی توانم درون خانه بمانم در حالیکه او از آغوش من دور است.
آیا، جگر پاره ام به یاد مادر خود آمنه هنوز گریه می کند؟

بگویید که در انتظار بازگشتنش روز و شب گریه و
زاری می کنم. (چودری-10، صفحه: 148)

شاعر در این شعر آه و زاری مادر حضرت خاتمی مرتبت (ص) را که پس از سپردن بچۀ خود به دست حضرت حلیمه از دل خود برخاسته بود، به خوبی نگاشته است. غم فراق آن حضرت مادرش آمنه را چطور می سوخت، شاعر آن را در شعر خود چنین آورده که مادر به کنیزش با ناله و زاری خواهش می کند تا او با غذای کودکانه به خانۀ حلیمه برود و کودکش را تغذیه کند. چون او در هنگام شب در رؤیا دیده است که پسرش با فریاد «مامان! مامان!!» گریه می کند. حضرت آمنه می گوید که چون کودک احمد را به دست آمنه سپرده ام، روزهای من سیاه شده، آه و زاری همدم من گردیده است. چه دریغ! کودک بی پدر از مهر و لطف مادر هم محروم گشته است. چون او از آغوشم دور مانده، حالم دیوانه گونه است. نمی دانم جگر پاره ام چه کار می کند، شاید از فراق من گریه می کند. ای کنیز برو و به کودکم بگو که مادرش همیشه برایش گریه می کند.

<u>*نعت سیزدهم:</u>

ای آمنه! چون پسرت را آورده ام، از ترس و خوف می
لرزم
این انسان نیست، شاید فرشته ای به صورت انسان آمده
است.
هنگام شب، چون بر سینه ام می خوابد
ماه می آید و او را می بوسد،
هنگام روز چون به گله بانی می رود
ابر آسمان سایبان او می شود.
گمان می کنم در دل شب حوران و فرشتگان زیاد
یواشکی می آیند و بر قدم کودکش بوسه می دهد.
چون او بر صحرا قدم می زند،
گل رز های بصره شکوفه می شوند،
پروانه ها در گلستان دور قدم هایش
ناله کنان ترنم می خوانند. (چودری-10، صفحه: 149)

این شعر در جواب شعر قبلی است که مادر حضرت پیامبر از جدایی کودکش شکایت می کند و می نالد. شاعر در این نعت حضرت حلیمه که مادر شیری آنحضرت (ص) می باشد، اوصاف شگفت انگیز نبی کودک را در به مادرش آمنه توضیح می دهد و می گوید که ای آمنه! پسرت چه بچۀ شگرفی است! کارهای طبیعی که با او انجام می شود، با مشاهد کردن آن خیلی تعجب می شوم. کودکت انسان نیست، بلکه شاید فرشته ای به صورت انسان است. چون هنگامی که او بر سینه ام می خوابد، ماه در خانه ام می آید و او را می بوسد. هنگام گله بانی در روزها، ابر آسمان سایبان او می شود. پس از خوابیدن من احساس می کنم که اهل آسمان یواشکی در خانۀ من می آیند و او را می بوسد. از لمس اقدام مبارک او بیابان نیز به گلستان تبدیل می شود و پروانه ها دور اقدامش از خوشی زیارت او ناله کنان ترنم می خوانند.

*__نعت چهاردهم:__

حضرت نبی نوجوان (ص) به صورت چوپان می رود به گله بانی
با بستن موی شانه کرده با دستمال آبی ابریشمی.
زیر قدم سرخ او، دنیا از خوشحالی تکان می خورد
سیل حسن و زیبایی او در بیابان و صحرا سرازیر شود.
بره ها خوردن علف را فراموش کرده به صورتش نگاه می کند
چون شاهنشاه جهان (پیامبر) امروز گرد و خاک چراگاه را بر تنش می مالد
هزاران هلال پیش ناخنهای قدمش ناله کنان می افتند
ابرهای آسمان می آید و بر سرش سایه می دهند.
چون نبی نوجوان (ص) به چراگاه می رود،
از لمس قدم مبارکش سنگ های راه همچو موم ذوب می شود
خم شده عرض سلام می نماید کوه ها و بر قدم مبارک او
نارنجی، انگور و خرما نذر تبسم عرضه می دارد به پای او. (چودری-10، صفحه: 149)

این نعت راجع به چوپانی و گله بانی حضرت پیامبر (ص) هنگام کودکی و نوجوانی در چراگاه بنو سعدیه و مکه معظمه نوشته شده است. زمانی که آن حضرت زیر دست حضرت حلیمه مادر شیری اش و بعد از آن در خانۀ عمویش ابو طالب پرورش می شد و به گله بانی می رفت، صورت بی نظیر و دلچسب نبی نوجوان چطور و مو و لباسش چه جور آراسته بود و با مشاهدۀ وی تمام مخلوقات نظیر شنزار، علف چراگاه، ابر آسمان، کوه، نارنجی، انگور، خرما وغیره چقدر خوشحال می شدند و چه کارهایی در خدمت وی انجام می دادند، شاعر در این نعت به خوبی آن را بیان کرده است.

<u>*نعت پانزدهم:</u>

از غار حرا چه کسی می آید که می خرامد یک نور مجسم؟
پرده های اسرار دنیا دارد مکشوف می گردد
وی ردا پوش (ص) من، وی ردا پوش من.
زیر قدم سرخ و لرزان وی (که از عشق خدا) سر مست شده
کوه و جنگل (می رقصند و) می لرزد
خرما و بادام و گل زعفران
(به قدم او) دائماً می لرزد.
ابر آسمان می رود برای دادن سایه به او
اشک کوه ذوب می شود در آب آبشار
آذرخش می خواهد گردنبند آنحضرت (ص) شود
و بدر کامل می خواهد تاج سر وی شود
وی ردا پوش من، وی ردا پوش من. (چودری-10، صفحه: 151)

نعت راجع به ظهور بعثت حضرت رسول الله (ص) سرده شده است. در این نعت حال وضعیت رسول خدا (ص) پس از واقعۀ مبعث در غار حرا بیان شده است. شاعر می گوید که پس از نزول وحی، پرده ها اسرار دنیا پیش حضرت رسول مکشوف گردید. چون وی نخستین بار صورت حضرت جبرائیل را مشاهده کرده بود، خیلی ترسید و احساس سردی شدید کرد و به خانۀ خود برگشت و به همسرش

حضرت خدیجه فرمود تا او را با ردا بپوشاند. شاعر می گوید که هنگامی که آن بدن مبارک حضرت از ترس شروع به لرزیدن کرد، تمام کائنات نظیر: کوه، جنگل، خرما، بادام و گل زعفران هم از درد او آغاز لرزیدن کردند و از کوه آبشار جاری شد. علاوه بر آن، ابر آسمان سایبان او شد و آذرخش، ماه و مخلوقات دیگر خداوند می خواهند خادم آن حضرت شوند. شاعر در این نعت، تمام کائنات به مناست بعثت یعنی ظهور نبوّت حضرت پیامبر (ص) چقدر خوشحال شده بودند، آن بیان را به خوبی نگاشته است.

*<u>**نعت شانزدهم:**</u>

سوداگر جدید آمده با سودای *اسلام*
بیا ای بد نصیبان و گنهکاران! خرید کن از این سودا.
در طول عمرت خسارت برداشتی در تجارت، امروز حسابش بجای آر،
اما این سوداگر جدید نظر هدیه جنّت ارمغان آورد رایگان.
کشتی قرآن پر از الماس و مروارید و زمرّد است
جمع کن و زود بگیر، پر کن از آن خانۀ خالی ات.
این بازرگان در بهای *کلمۀ توحید* که خیلی آسان است
ثروت گرانبهای شفاعت را عطا کند، چه کسانی هستید؟
بیا، بگیر! زود بیا.
در بازار روز قیامت اگر کسی می خواهد سود زیادی به دست آورد،
خریدار از این بازرگان باش، مهر او را بردار.
از عرش برین فرود آمده در شهر مدینه
نام مبارکش محمد و سرمایه اش *اکبر* است. (چودری- 10، صفحه: 140)

این نخستین نعتی است که قاضی نذرالاسلام در شأن حضرت رسول خدا (ص) سروده بود. شاعر این نعت را به مناسبت تشریف آوردن حضرت پیامبر (ص) نگاشته است. حضرت پیامبر (ص) را در این نعت به یک «سوداگر جدید» خطاب کرد که با سودای جدید که اسمش دین مبین

اسلام می باشد، در جهان تشریف آورده است. او به همه مردم جهان که غرق در دریای گناه و بدکاری شدند دعوت می کند تا سودای او را بخرند یعنی اسلام را بپذیرند و نجات را از آن خودشان بسازند. این سودا هدیهٔ بهشتی و رایگان است. قیمتش صرفاً شهادتین است. شاعر می گوید که این تاجر از عرش برین در شهر مدینه با این سودای خیلی مفید و سودمند تشریف آورده است که اسمش محمد و سرمایه اش تکبیر خداوند است.

***نعت هفدهم:**

این چه شراب شیرین به من دادی، ای ساقی العربی؟!
از نشئهٔ آن مست شدم و دیده هایم شد رنگین.
بادهٔ توحید در دست گرفته همه را صدا کردی که: بیا، بنوش!
تمام عالم آمد دوان دوان، هیچکس باقی نماند.
محفل تو برپا شد در دیار دور مکه و مدینه
تو خواندی قرآن غزل گونه موقع شب قدر.
مرد و زن، شاه و گدا از جلوهٔ تو سر مست شد
هر چه داشتند به قدم سرخ تو نذر دادند.
پیک تو با خبر توحید دوید به هر سو
اخبار فتوحات تو در هر کشور نگاشته شد.
لذا به جلسهٔ *لاشریک* همه رسیدند و شرکت نمودند
ترانهٔ اذان تو را خوندند هزاران بلال. (چودری-10، صفحه: 156)

شاعر حضرت نبی (ص) را به «ساقی» خطاب کرده که عربی نژاد می باشد و شرابی یعنی دین اسلام که به همه تقسیم می کند، از نوشیدن آن همه سرمست و مدهوش به عشق الهی شدند. او جام توحید را با دست خود گرفت و تمام مردم جهان را دعوت کرد که بیا، بنوش. در جواب آن دعوت، تمام مردم جهان با شوق و ذوق دوان دوان نزد او آمدند و مجمعی دور مکه و مدینه برپا شد. حضرت پیامبر (ص) آیات قرآن که مانند غزل ها است، را پیش ایشان در شب قدر تلاوت کرد. مردم از همه اقشار از جلوهٔ آن تلاوت مست و مدهوش گردیدند و با

خوشی و خشنودی جان و اموال خود را برایش فدا کردند. مبلغان به فرمان وی اسب شان را به هر سوی جهان راندند و خبر توحید و فتح مکه توسط آن حضرت را در همه اطراف دنیا رسانیدند. بر اثر آن، مردم گروه به گروه دین اسلام را قبول کردند و در کشورهایشان مساجد ساختند. بدین خاطر صدای اذان نماز از همان مساجد تا به حال هم به گوش ما می آید.

***نعت هیجدهم:**

می آید حبیب خدا لذا در عرش برین بپا شد شور و هیجان
ماه با تشنگی دوان دوان می آید چون مرغ بارانی به سوی آسمان
پرنده *کوکیل*[4] چون می خواند نغمه، با مشاهدۀ آغاز بهار
تمام فرشتگان خوشدل به خوشی شروع به خواندن کردند:
ببین! به عرش تشریف می آورد حضرت نبی رداپوش (ص) ما امروز
نگاه کن! ماه و خورشید هم به خوشی آن، روشن تر شده اند امروز.
آنکس که صوفیان و دربیشان و اولیای خدا هم
نمی توانند رازش را درک کنند از راه سیر و سلوک
صرفاً خداوند متعال می تواند اسرار او را کشف نماید.
او کسی است که اگر کسی نامش را فقط یکبار بر زبان آورد،
حرام گردد تا ابد دوزخ بر او
او کسی است که جام حوض کوثر را
در دست دارد برای گنهکاران.
اگر حرف میم از نامش حذف گردد، می ماند *احد*
نامش مخلوط با شهد شیرین است
محمد معشوق جهان است
او نور دنیا و آخرت است. (چودری-10، صفحه: 137)

این نعت مربوط به شب معراج حضرت پیامبر (ص) که دهمین سال مبعث وی انجام شد، نوشته شده است. در همان شب آن حضرت به دیدار الهی به عرش عظیم سفر کرد و همه آیات خداوند را مشاهده نمود که این امکانات نصیب هیچکس نشده است و نخواهد شد. در همان شب، فضای تمام کائنات چگونه بود، قاضی نذرالاسلام در این نعت بطور خوبی نگاشته است. شاعر در سرود می گوید که در شب معراج، هنگامی که حضرت پیامبر گرامی (ص) به دیدار الهی به عرش عظیم تشریف آورد، بین اهل آسمان شور و هیجان بپا شد، آنها مانند مرغ بارانی که همیشه منتظر باران و مرغ آواز خوان کوکیل که همیشه منتظر بهار بماند، با شوق و ذوق فوق العاده، منتظر تشریف آوردن حضرت ختمی مرتبت به عرش عظیم بودند. اهل آسمان و مخلوقات آسمانی به مناسبت معراج وی چه کارهایی به خوشی و خشنودی انجام دادند، شاعر در تمام این نعت به همان فعالیات اشاره کرده است.

*<u>**نعت نوزدهم:**</u>

هر کسی که خواستار الهی بوسیلهٔ عشق آنحضرت (ص) شده،
(بی شک) عرش و کرسی و لوح و قلم بدون خواستن از آن او شده.
برای قربت الهی، در دست بگیر ریسمان نام محمد را
کسی که افتاده در موج رود، خود بخود می رسد به دریا.
در نتیجهٔ بحث و مجادله، چه حاصل شد ای بی ایمان؟!
فقط یکبار ببین چه حاصل می شود توسط عاشق شدن آنحضرت (ص)
هرشب و روز این دنیا موقع عید گردد برای تو
هر چه می خواهی بیابی آنجا، اگر احمد با تبسم نگاهت کند. (چودری-10، صفحه: 135)

شاعر در این نعت راز راه و طریقهٔ کسب قربت الهی را به خوبی کشف کرده است. از نظر نذرالاسلام، عشق و قربت آنحضرت (ص) صرفاً طریقه ای است که به وسیلهٔ آن

می شود قربت الهی کسب کرد؛ و هر کسی که این راه را برای خود پسندیده، بی شک و تردید، قربت الهی حاصل کرده و چون رضامندی خدا کسب شد، تمام کائنات: نظیر عرش، کرسی، لوح و قلم هم تابع وی گشته اند، در حالیکه او این ها را نخواسته است. چون حضرت پیامبر فرمود: من له المولی، فله الکل، یعنی هر کسی که از آن خداوند گردیده، تماما کائنات هم از آن او سده. او می گوید، چنانکه، اگر کسی می خواهد که به دریا برسد، او را قبلاً باید موج رود را عبور کرد. همچنین اگر کسی خواستار قربت الهی شود، در نخست باید ریسمان نام محمد را در دست گرفت، مطیع و فرمان بردار کامل آن حضرت شدن لازم است. کسانی که در این باره سراغ بحث و مجدله را می گیرند، چیزی بدون غم و اندوه حاصل ایشان نشده است. اما اگر آنها با عشق و محبت فرمان برداری آن حضرت کنند، تمام کائنات فرمان بردار ایشان خواهند گردید.

***<u>نعت بیستم:</u>**

ما گلی آوردیم بنام *رسول (ص)*
کیستی که آنرا بدوزی و گردنبند بسازی؟ بیا.
گردنبند این (تنها چیزی است که با آن می توانی) الله
تعالی را ببندی، ها!
قیمت (این گل) خیلی ارزان است
قیمتش صرفاً نام الله و *رسول* است
گردنبند این گل بر تن کن
(بالنتیجه) غم و اندوه را فراموش کن.
این گل شکوفه می شود در روز و شب (همیشه)
نزدیک دست خودت، ای برادر!
تو خار را پسندیدی و به آن گل نرسیدی،
وقت تان را صرف کردی
در نتیجه شبت به صبح نرسید.
خوشبو و خوبروی این (گل) هر روز
می وزد دم درت (اما تو با آن آشنا نشدی)
تو فقط بشقاب غذا را شناختی

و بشقاب آن ماه رخشان را فرو گذاشتی. (چودری-10، صفحه : 136)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را با یک گل تشبیه کرده است و گفت که چه کسی هستی که با این گل کردنبند گلی بسازی، یعنی چه کسی هستی که پیروی رسول کنی، چون اگر فرمان بردار وی باشی، نزدیکی خداوند باید حاصل تو شود. قیمت آن گل گران نیست، بلکه خیلی ارزان است. متش صرفاً نام الله و رسول است. اگر کسی این گردنبند را بر تن کند، غم و اندوه او برای همیشه از بین برود. این گل همه جا پیدایی و در دسترس است و خوشبوی آن در باد سراسر جهان مخلوط است. اما افسوس! تو آن گل را نشناختی و صرفاً با بشقاب غذا آشنا شدی. وقتت را در کار بیهوده صرف نکن و زود در سایهٔ مهر و لطف آن حضرت بیا و نجات را حاصل کن!

***نعت بیست و یکم:**

ای ناخدای مدینه! در رود زندگی توفان زیاد است
مرا (از این مشکلات) رها کن و نجات بده
چون از لطف و مهر تو صد هزاران گنهکار نجات یافتند.
من پول برای عبور این رود ندارم، چون نمازها و روزه های من قبول نشده است
من با بار گناه در ساحل (رود) نشسته ام
و با فریاد «ای رسول، مرا عبور کن! » ناله و زاری می کنم
من (همیشه) صرفا اسم تو را در صبح و شامگاه با ناله و زاری خوانده ام
من هیچ سرمایه برای عبور (این رود را) ندارم، مگر اسم تو.
اگر من هزار بار هم در این دریا غرق می شوم و می میرم
من از امید قدم مبارک تو که سفینهٔ نجات می باشد، هرگر مأیوس نمی شوم
بر من نگاه لطف کنید تا این خدمتگزار اگر چه بعد از همه کس می شود،

از عبور این رود (توسط سفینهٔ تو) محروم نشود.
(چودری-10، صفحه: 184)

شاعر در این نعت هم حضرت رسول (ص) را با ناخدا و خود را با طوفان زدگان تشبیه کرده است. ناخدا شخصی است که مسافران را از طوفان دریا نجات می دهد. بدین خاطر او به آن حضرت فریاد می زند و می گوید که ای ناخدای مدینه! من در توفان دریای زندگی غرق شدم، مرا از این توفان رها کن و نجات بده، چون از لطف و مهر تو گنهکاران بی شمار نجات حاصل کردند. بار گناه من اینقدر سنگین است که تمام عبادت و بندگی من در مقابل آن چیزی نیست. بدین خاطر، هیچکس مرا در کشتی ایشان نبرده اند و من با ترس و ناومیدی در ساحل نشسته ماندم و ناچار با ناله و زاری اسم مبارک ترا در صبح و شامگاه می خوانم. من هیچ سرمایه برای عبور این دریا ندارم بدون اسم تو. من معتقدم که اگر نگاه لطف تو بر من بماند، گرچه هزار بار در این دریا غرق شوم، سفینهٔ مهر تو مرا از آن خطر نجات خواهد داد. ای منجی گنهکاران! اگرچه بعد از همه کس باشد، این بندهٔ گنهکار را از سوار کشتی نجات تو محروم نکنید.

***نعت بیست و دوم:**

ای بلبل مدینه! تو کدام غزل را خواندی
که بر اثر آن، بر سینهٔ کویر هم بسیار گل رنگین عشق شکوفه شد.
و مرغان آوازخوان از همه کشورهای جهان شروع به سرود خواندن کرد
و صدای اذان مؤذنان مرز آسمان را هم عبور کرد.
تو در سینهٔ سوختهٔ کویر صحرا هم گلستان ایجاد کردی
و در آنجا همه اصحابت چون حشرهٔ گل سرود شهادت را خواندند.
دویل[5] ها و کوکیل[4] ها باهم همه به خواندن شروع کرد:
«الله»، «رسول!»
و در صفحات القرآن سیل اسامی خداوند موج زد.
(چودری-10، صفحه: 183-184)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر (ص) را با مرغ آوازخوان بلبل و قرآن که دارای پیغام توحید خداوند است را با غزل آهنگین تشبیه کرد و می گوید که ای بلبل مدینه! تو چه غزل خوبی را خواندی! چون بر اثر آن پیام توحید در بیابان های دنیا هم گل های رنگین شکوفه شد، یعنی همه کشورهای دینا که از شرک و گمراهی کویر گونه بود، بر اثر دعوت توحید به گلستان تبدیل گشتند و توسط مبلّغین خوش اخلاق، آن دعوت در سراسر جهان ترویج شد و گسترش یافت. شاعر می گوید که در هر جایی که دعوت توحید بدانجا رسید، مساجد درست شد و صدای اذان مؤذنان از همان مساجد بلند شد. بدین خاطر، شاعر به پیامبر گرامی می گوید که تو این جهان را که مانند کویر سوخته بود، به گلستان تبدیل کردی. اصحاب تو هم آن پیام توحید را مانند حشرۀ گل در سراسر جهان سرودند و انسان را به سوی دین خداوند دعوت می کردند. بر اثر آن تمام مردم جهان به عبادت خداوند و خواندن صلوات بر پیامبر (ص) مشغول شدند و شروع به تلاوت قرآن کردند که پر از اسامی زیبای خداوند است.

***نعت بیست و سوم:**

جلویم مگیر چون مدینه مرا فراخوانده است.
صدای تکبیر آن از میدان عرفات به گوش می آید.
غل پاهایم بریده و فرمان آزادی را دریافت کردم
ای دریغ! تمام زندگی من بیهوده در زندان دنیا گذشت.
در جایی که پیام خداوند از زبان مبارک حضرت نبی (ص) اظهار شد،
و صدای تکبیر «، اکبر» نخستین بار بلند شد
سرزمینی که حضرت موسی در کوه آن نور خدا را مشاهده کرد،
من باید بدانجا بروم، در اینجا نمی مانم.
آن سرزمینی است که گرد و خاک قدم مبارک حضرت نبی (ص) با گرد و غبار آن مخلوط است

من آن گرد و غبار را سرمه بسازم و آن را ببوسم و
در مژگان دیده ها بمالم
در سرزمینی که خوشبوی بدن مبارک حضرت نبی (ص) با
هوای آن مخلوط است
آن سرزمینی است که جسم مبارک حضرت نبی زیر خاک آن
سپرده شده است.
در جایی که حضرت فاطمه و حسن و حسین (در بچگی)
بازی می کردند
و خانه خدا کعبه بدانجا واقع است،
من (باید) بدانجا بروم (چون) آن بهشت بر زمین است.
(اسدالحق-7، صفحه: 14)

شاعر در این سرود آرزوی زیارت مدینه و مکه که سرزمین حضرت رسول خدا می باشد، بیان می کند و می گوید ای دوستان! جلویم مگیر، چون دعوت مدینه و زادگاه پیامبر مکه در دل من احساس می کنم و صدای آن به صورت آواز تکبیر از میدان عرفات می آید. چون صدای آن دعوت را شنیدم، غل و زنجیر از پاهایم بریده شد و خودم از زندان زندگی دنیا آزاد گشتم و درک کردم که تمام زندگی من تا به حال در زندان دنیا گذشته که بیهوده و بی فایده بود. آن جایی است که پیام خداوند از زبان پیامبر (ص) آشکار شد و صدای تکبیر که آن « اکبر» است، نخستین بار بلند شد. حضرت موسی (ع) هم بر کوه آنجا نور الهی را مشاهده کرد. چون آن کشور مرا دعوت کرده، من دیگر حاضر نیستم در کشور خود نشسته بمانم، بلکه باید به عربستان بروم که لمس اقدام حضرت پیامبر خدا (ص) با گرد و خاک آن مخلوط است. بنده آن گرد و خاک را مانند سرمه در مژگان چشم هایم بمالم و آن را ببوسم. خوشبوی جسم مبارک آن حضرت در با هوای آن کشور مخلوط است و وی زیر زمین آن می خوابد. آن زمینی است که حضرت فاطمه، حسن و حسین در بچگی بر آن بازی می کردند، من باید بدانجا بروم، چون آن کشور برای من بهشت بر زمین است.

***نعت بیست و چهارم:**

دل من شناور می شود و به سوی مدینه می رود
در جایی که رسول خدا نخستین بار تشریف آورده
از جایی که صدای تکبیر نخستین بار بلند شد
آن جایی است که در قرآن معدن جواهر را پیدا کردم.
آن جایی است که در تاریکی غار حرای آن، نخستین بار نور دین مبین اسلام آشکار شد
آن جایی است که رحمت خدا بر آن پیوسته می بارد
و از طوفان آن، تمام جهان شناور شد.
در جایی که صد هزاران اولیاء، انبیاء، شاهان و فقیران
در هر دوره و عصر برای زیارت، بدانجا تشریف آوردند
در گرد و خاک آن خودم را بیندازم (و به احترام آن) سرم را خم بکنم
شب و روز صدای دعوت آنجا را در جان من احساس می کنم. (چودری-10، صفحه: 182)

شاعر در این سرود هم آرزوی زیارت مکه و مدینه را اظهار می کند که جای ولادت پیامبر خداوند (ص) است. او همیشه دعوت آن جا ها را در دل و جان خود احساس می کند. او می گوید که زادگاه رسول خدا جایی است که نخستین بار از آنجا صدای تکبیر برخاست. آن جای نزول قرآن است که معدن جواهرات می باشد. آن جایی است که نخستین بار نور دین مبین اسلام در تاریکی غار حراء روشن گردید و رحمت الهی پیوسته بدانجا می بارد و از سیل آن رحمت، تمام دنیا شناور می شود. ولادتگاه پیامبر جایی است که انبیاء، اولیاء، شاهان و فقیران یعنی مردم از همه اقشار در هر دوره به زیارت آن بدانجا حاضر شده اند. شاعر در انتهاء می گوید که امید بنده این است که در گرد و غبار آنجا خود را بیندازم بر خاک آنجا سجده بکنم.

نعت بیست و پنجم:

یا رسول الله (ص)! به من همان راه کعبه را نشان بدهید
در مسجدی که دیدار الهی به نصیبم خواهد گردید.
آن کعبه ای است که از برکت آن، دین و دنیا متحد می شوند

و توسط حج در آن، رضایت پروردگار حاصل می شود.
آن کعبه ای است که حضرت علی از درب آن جام توحید را عطا می کند
و شما در آنجا برای مغفرت تمام جهان، انتظار می کنید.
آن کعبه ای است که عرش، کرسی، لوح و قلم را (می توانیم از آنجا) مشاهده بکنم
و اگر بدانجا بروم، از مرگ هم نمی ترسم
(چون در آنجا) نجات و مغفرت به طور آسان نصیب می شود. (چودری-10، صفحه: 182)

شاعر در این نعت آرزوی دل خود را به حضرت پیامبر (ص) بیان می کند و می گوید که ای رسول خدا (ص)! خانه کعبه که بواسیلهٔ حج در آنجا، تمام مردم تمام جهان متحد می شوند و توسط آن، ریاضت خداوند حاصل می شود، این بندهٔ گناهکار را بدانجا ببر تا دیدار الهی نصیبم خواهد گردید. آن کعبه جایی است که حضرت علی از آنجا جام توحید را به مردم عطا می کند و تو در آنجا برای تمام بندگان جهان دعای مغفرت می کنی. کعبه جایی است که می شود عرش، کرسی، لوح و قلم به آسانی مشاهده کرد. مرا بدانجا ببر! زیرا که اگر آنجا بروم، از مرگ هم نمی ترسم، چون نجات و مغفرت از طرف خداوند به طور آسان حاصل می شود.

***<u>نعت بیست و ششم:</u>**

ای نسیم (رودخانه های) مشرق! به مغرب، به راه کعبه بوز
و سلام این بندهٔ فقیر را بدانجا ببر
از آغاز زندگی امید داشتم که به مدینه بروم، ای برادر!
اما چون من توشه و خرج و هزینه سفر ندارم،
امید من به جا نرسید، اما روزهای من از بردن بارهای دنیوی تمام شد.
با آب تو اشک دیده هایم را هم (به مدینه) ببر
و آه حسرت این ناومید و دل شکسته را هم (با آن) ببر

و از طرف من سر روضۂ اقدس حضرت نبی (ص) ناله و زاری کن ای برادر!
در جایی که مزارهای مادر فاطمه و حضرت علی واقع است،
سلام بنده را به قدم های شان برسان
و در خانۂ کعبه برای من در مناجات دعا کن. (چودری-10، صفحه : 181)

شاعر در این نعت آرزوی دل خود را به نسیم صبح مشرق اظهار می کند و می از او درخواست می کند تا سلام شاعر که توانای مالی به سفر به مکه و مدینه ندارد، را به کعبه، روضۂ مقدس حضرت پیامبر (ص) و مزارهای حضرت فاطمه و حضرت علی برساند. او می گوید که از آغاز زندگی خود این امید را داشت که آن جا های مبارک را زیارت کند، اما چون او توشۂ سفر ندارد، آه جانگداز از دلش را می سوزد. او می گوید که ای نسیم! تو لطفا اشک چشم هایم و آه شکسته دل من را به روضۂ نبی (ص) ببر یا از طرف بنده ناله و زاری کن و در مناجات خانۂ کعبه برای من دعا کن!

***<u>نعت بیست و هفتم:</u>**

(ای نبی عزیز من!) از تشنگی می میرم، مرا آب حیات ببخش!
(چون) در قدم مبارک تو پناه گرفتم.
آیا! این گدا را با دست خالی ول بکنی؟
با وجود باینکه تو دریای مهر و لطف در کویر صحرا هستی؟
من کور هستم و (با پریشانی و نومیدی) در تاریکی می گردم
آیا! در این مأیوسی و نومیدی مرا رهنمایی نمی کنی؟
عسلی که از نوشیدن، گرسنگی و تشنگی برای همیشه از بین می رود،
ای نبی عزیزم! دم آخرم همان عسل را به من بنشانی.
(چودری-10، صفحه : 180)

شاعر در این نعت بیچارگی خود را به حضرت پیامبر (ص) اظهار می کند و می گوید که ای نبی عزیز من!

چون در قدم تو پناه گرفتم، لطفا مرا آب حیات یعنی شربت توحید که از آن تو است، ببخش و تشنگی جانم که با انجامیدن گناهکاری کسب بنده شده را از بین ببر. من گدا هستم و این گدا را از در تو ول نکن. چون تو دریای مهر و لطف هستی و رحمت خدا از آن او است. من در این جهان مأیوسی و نومیدی مانند یک کور هستم و تو مرا در اینجا رهنمایی کن. او در انتهاء می گوید که عسل توحید که از آن تو است و با نوشیدن آن تمام گرسنگی و تشنگی جان برای همیشه از بین می رود، هنگام موت من نصیبم کن.

***نعت بیست و هشتم:**

حضرت نبی من تصویر خیال و اندیشۀ من است
آن نام تشنگی جان من را از بین می برد.
او تمنا و امید من است
او افتخار و توکل من است
بنده گنهکار امت او است.
آسمان و زمین از همان نام روشن است
تمام جهان با همان نام مخلوط است
آن نام جزر دریا را به مد تبدیل می کند.
فرشتگان، حوران، پریان و جن ها
نام حضرت نبی من را روز و شب (همیشه) ذکر می کنند
اگر آن نام در تفکر و اندیشۀ من قائم بماند
شفاعت او در روز قیامت نصیبم خواهد شد. (چودری-10، صفحه: 180)

شاعر در این نعت اوصاف و قدرت اسم حضرت پیامبر را ذکر کرده است. او می گوید که نام آن حضرت (ص) تصویر خیال و اندیشۀ شاعر است. آن نام تشنگی جان شاعر را از بین می برد. نام آن حضرت تمنّا، امید، توکّل و افتخار او است. شاعر خود را به امت گنهکار آن حضرت شناسایی کرده از او نجات خواسته است. او معتقد است که تمام آسمان و زمین از نور آن حضرت منور، و تمام مخلوقات مخلوط با نام او است. قدرت نام او اینقدر است که بوسیلۀ آن جزر دریا هم به مد تبدیل می شود. او می گوید که تمام اهل آسمان همیشه نام آن حضرت را ذکر می کنند. شاعر در انتهاء اعتقاد

خود را به این صورت بیان می کند که اگر نام آن حضرت توی ذهن او موجود بماند، گرچه او گناهکار است، باید شفاعتش نصیب خواهد شد.

***نعت بیست و نهم:**

صلی علی ای محمد مصطفی(ص) !
تو شاه شاهان ردا پوش هستی.
این دنیا که از گناه و بد کاری پر و تاریک بود،
از نور بهشتی تو منور و روشن شد.
تو در فکر نجات امت گنهکاران هنوز هم بی تاب و پریشان هستی
و به طور پنهان می نالید.
تو در روز قیامت هم برای نوشانیدن امت تشنه
با دست گرفتن پیالۀ شراب طهوره منتظر آنها خواهی ماند.
خورشید در روز حشر چون آفتاب شدید وقت ظهر خواهد تابید
و همه پیامبران به صدای «نفسی! نفسی!!» خواهند نالید
اما (در همان وقت) صرفا تو هستی که با بوسیدن عرش پاک خداوند
به «یا امتی! یا امتی!!» خواهی نالید
نجات امتت گنهکاران منظور خودت خواهد بود
در فکر و خیال همه انبیاء و اولیاء صرفا تو هستی
خود خداوند متعال در وصف تو صلوات می خواند.
(چودری-10، صفحه: 179)

شاعر در آغاز این شعر بر حضرت پیامبر (ص) صلوات خواند و او را به شاه شاهان و مزّمّل یعنی ردا پوش خطاب کرد و گفت که آن حضرت (ص) این دنیا را که پر از گناه و بدکاری بود، از نور بهشتی منور نموده است. او چقدر مهربان است که هنوز هم برای نجات امت خود به خداوند می نالد و فریاد می زند. او منجی امت گناهکار خود در روز قیامت هم است که همه کس را در آن روز آب کوثر را خواهد نوشانید. او در در سختی و شدیدی روز قیامت هم امت خود را فراموش

نخواهد کرد، در حالیکه پیغمبران دیگر برای نجات خود یا نفسی! یا نفسی!! خواهند خواند. آن حضرت پیامبری است که همه اولیاء و انبیاء دیدار او را می خواهند و خود خداوند بر او صلوات می فرستد.

***نعت سی ام:**

مرحبا (ای) سید مکی، مدنی و العربی!
شاه شاهان و سید المرسلین.
تو در «احد» مخلوط بودی (اما) به صورت «احمد» آمدی
برای نجات مخلوقات خداوند، با مهر وی آمدی
با تحمل ضرب و شتم مردم (بد)، انسان را پناه دادی
تو این جهان پژمرده را به تصویر بهشتی تبدیل کردی
تو بر علیه گناه و بدکاری جنگ جهاد را اعلام کردی
پرچمی که در دست افراشته نگاه داشتی، در آن «لا ریک الله» نگاشته بود
(بر اثر آن) خط و خطوط گناه و بدکاری از دنیا از بین رفت
و طوفان خوشی و شادی (در دنیا) موج زد/ وزید
و خورشید نیکی طلوع شد. (چودری-10، صفحه: 179)

شاعر در این شعر حضرت رسول گرامی (ص) را به سید مکی، مدنی، العربی، شاه شاهان و سید المرسلین خطاب کرده و می گوید که آن حضرت (ص) در احد یعنی در هستی خداوند متعال پنهان بود، اما در جهان به صورت احد نیست بلکه احمد تشریف آورده است. وی برای نجات مخلوقات خداوند به دنیا آمده است. او خود ظلم و شتم را تحمل کرد اما در عوض آن مظلومان جهان را پناه داده است. او توسط اعلام جنگ علیه گناه و بدکاری این جهان پژمرده را به بهشت برین تبدیل کرده است. وی در دست خود پرچم توحید را نگاه داشت. بر اثر آن همه گناه و بدکاری از این جهان از بین رفت و طوفان خوشی در دنیا موج زد و آفتاب نیکی در آسمان طلوع نمود.

***نعت سی و یکم:**

رهایم کنید، مدینه مرا می خواند
از صحرای عرفات، فریاد تکبیر به گوش می رسد

زنجیرهای اسارتم گسسته شده، فرمان آزادی خویش را
به دست گرفته ام
گرچه عمری به عبث گذشت و زندانی دنیا بودم.
مدینه مرا می خواند
جایی که کلام خدا از زبان پیامبر (ص) جاری شد
نخستین ندا و خروش تکبیر (، اکبر) برخاست
جایی که موسی، تجلی نور خدا را دید، من بدانجا می
روم
مدینه مرا می خواند
در خاک آن دیار غبار قدمهای پیامبر هنوز برخاست
از آن سرمه می سازم و بر چشم می کشم
آنجا که هوای آن آکنده از بوی خوش پیکر پیامبر است
و خاک آنجا، جسم مطهر پیامبر را در آغوش گرفته است
انجا که فاطمه (س) زندگی کرد و جایگاه بازی فرزندان
زهرا (حسن و حسین) بود
من بدان بهشت این جهان رهسپار خواهم شد، که آنجا
خانۀ خداست. (شاهدی-55، صفحه: 106)

شاعر این نعت را در مورد ستایش عربستان به ویژه شهر مدینه و جاهای محتلف مکه خصوصاً میدان عرفات که پر از یاد های مبارک زندگی حضرت پیامبر است و جاهایی که حضرت فاطمه بدانجا بسر برد و دو پسرش حسن و حسین در کودکی بازی می کردند حضرت موسی تجلی خداوند را مشاهده کرد، در سروده است. شاعر می گوید که دیده های قلبم گشوده اند و می بینم که این زندگی عادی مانند یک زندان است و تمام زندگی ام بیهوده و عبث گذشته است. الآن که حقیقت را درک کردم، می بینم که آن جاها مرا به سوی خودشان دعوت می کند. من باید بدانجا بروم و جاهایی که مربوط به زنگی آن حضرت است، باید زیارت کنم.

***نعت سی و دوم:**

تصویر کعبه بر دلم
سیمای پیامبر در دیدگانم
عرش الهی بر سرم
نغمۀ خدایی بر لب.

مجنون، مدهوش لیلی بود
و من مدهوش کلمه توحیدم (اله الا الله)
دل باختگان عارف مرا می شناسند
و بی بهرگان عاطفه دیوانه ام می شمارند
باغ دلم همیشه شاد و خرم است
و بلبلان نغمه خوانند
آنان رحمت خدا را می جویند
و من در طلب عشق اویم
در محراب جانم
هزاران مؤذن اذان می گویند
بر لوح دلم قرآن نوشته شده
و روح من در هر پگاه و شام آن را می خواند
خاتون جنت، مادر من است.
حسن و حسین روشنی دیدهٔ منند
پس، از قیامت نمی ترسم
و سختی صراط بر من چیزی نیست. (شاهدی-55، صفحه: 114)

شاعر در این نعت به ما تعریف خود را می دهد و می گوید که من مانند قیس که از عشق لیلی ملقب به مجنون شده بود، دیوانهٔ عشق حضرت پیامبر و خداوند متعال هستم و معتقدم که خانهٔ خدا کعبه در دل من و همیشه در دیدهایم تصویر آن حضرت (ص) را نگاه می کنم و بر سر من عرش عظیم خداوند است و من از خوشی آن نعمت ها، نغمهٔ خدایی را همیشه می خوانم. اولیاء و دربیشان از حال من آگاه هستند، اما بی بهرگان عاطفه مرا دیوانه می شمارند. من همیشه عشق رسول و خداوند را می خواهم در حالیکه تمام مخلوقات خواهشمند رحمت خدا هستند. هزاران مؤذن روز وشب در محراب جانم اذان می دهند و بر لوح دلم قرآن کریم نوشته شده است و روح من همیشه آن را می خواند. من حضرت فاطمه که خاتون جنت می باشد، مادر من است و حسنین نور چشمهای من است. بدین خاطر از عذاب روز قیامت نمی ترسم و در فکر پل صراط هم نیستم، چون می دانم که آنها مرا از آن عذاب نجات خواهند داد.

***نعت سی و سوم:**

نبی کودک با پوشیدن پیراهن سرخ رنگ در راه بازی می کند
حوران و پریان مخفیانه از بهشت برین او را مشاهده می کنند.
صورت دل انگیز او مانند هلال منحنی عود و صندل آلود است
روشنایی نورانی او در روز منور هم می درخشد.
از هر گام رقص او، تعویذ طلایی تکان می خورد
گرد و غبار زیر اقدام او با صدای «یا محمد!» ناله می کند.
موی شانه کردۀ سرش با دستمال ابریشمی آبی بسته است
او با پوشیدن شلوار سرخ رنگ، رقص می کند و تبسم بر لب اوست
عرش برین خداوند بر سیل شهد خوبروی او تکان می خورد. (چودری-10، صفحه: 150)

این نعت در مورد کودکانی آن حضرت نوشته شده است. شاعر در این لباس و رفتار نبی کودک چگونه بود و در هنگام بازی وی تمام کائنات و مخلوقات با خوشی و خشنودی برایش چه کار ها انجام می دادند، آن فعالیات را به خوبی بیان کرده است.

***نعت سی و چهارم:**

او چه کسی است ماه طلایی که بر روی کوه حرا می نالد؟
نور مهتاب از صدها هزاران ماه بر سر او می بارد
چه جریان فروغ شگفت انگیز به صورت سیل بزرگ از آسمان آبی فرود می آید!
(و آن سیل) از راه کوه حرا به بیابان صحرا جاری می شود
و این دنیا امروز از آن فروغ می درخشد.
یک فرشتۀ آتشین آمد و خندان بهش صدا کرد:
ای محبوب خدا! بیدار شو، بیدار شو!
و مهر نبوت را بر بازویش بست و ناله کنان به احترام و تعظیم او بر اقدامش می بوسد.

تمام دنیا بر نام همان نبی اکرم (ص) درود می خواند. (چودری-10، صفحه: 150)

این شعر در مورد بعثت حضرت پیامبر (ص) نوشته شده است. شاعر در این نعت آن حضرت (ص) را با ماه طلایی تشبیه کرد که فرشتهٔ وحی بر او نزول کرد و او را «پیامبر خدا» اعلام نمود. تمام جهان بر نام او صلوات می خواند. شاعر پیام توحید و دین مبین اسلام را با سیل نور الهی تشبه کرد که از روی کوه حرا سرازیر شد و صحرای عرب را منور و مشرف نمود و رفته رفته تمام دنیا را هم روشن کرد.

نعت سی و پنجم:

مرحبا ! چه هلال (خوبی) عید، چه هلال (خوبی) عید که از خیابان مدینه راه می رود، آفرین!
چون یوسف خوبرو از بهشت فردوس بازگشته است.
ستارگان از مشاهده کردن جمال و زیبایی او، در آسمان نوسان هستند
و بدین خاطر عندلیبان فکر گلها را ترک کرده از گلستان (رخ او را) نگاه می کنند.
چون شاهزادهٔ بهشتی با ارابه سواری فرود آمده است.
گل رز و گل چانپا[6] با لمس قدمهای او که (رنگشان) چون (پاهای) کبوتر سفید رنگه است،
در زمین گرد و خاک آلود شکوفه می شود.
کلام خداوند از زبان همان هلال چون مهتاب می تراود.
خاطر و ضمیر من از مشاهدهٔ حسن و جمال او و استماع اوصاف او بی قرار شده است
من از عشق و محبت همان نبی مدنی(ص) دیوانه هستم.
(چودری-10، صفحه: 152)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را با هلال عید فطر تشبیه کرده و گفت که بعد از هجرت به مدینه، هنگامی که از راه مدینه می رفت، حسن و جمال صورت و جسم مبارک او ایقدر جالب و در انگیز بود که همه فکر می کردند که شاید حضرت یوسف (ع) که از خوبرویی مشهور است، از بهشت به مدینه تشریف آورده است. تمام مخلوقات از مشاهدهٔ نور او منور می شدند و کار و

وظایف خودشان را فراموش و فقط به او نگان می کردند. شاعر خود هم با شنیدن بیان حسن او برای دیدارش دیوانه وار شده است.

***نعت سی و ششم:**

بیا، ببین! حضرت نبی (ص) خود را بصورت نو داماد آراسته است

شاعران جهان از بیان حسن و جمال او حیران شده و خودداری نموده اند.
همه اولیاء و پیغمبران پشت سر او بصورت همراهان نو داماد راه می روند
سیاران، ستارگان، ماه و خورشید (برایش) مشعل بر می افروزند.
همه حوران و پریان امروز سرود می خوانند و رقص می کنند
و تمام عالم (به او) «مبارک باد» می گویند
و عرش و کرسی صورت دل انگیز او خم شده نگاه می کنند.
امروز بر تخت گلی عرش برین رؤیت مبارک انجام خواهد شد.
حضرت العربی (ص) که سینه اش پر از عشق خدا است، نو داماد آن است.
حضرت نبی با براق سواری به منظور معراج می رود.
بیا، تا با تقدیم جهیزۀ کلمۀ شهادتین قدمهای مبارک او را لمس کنی و بر آن ها ببوسی.
(اسدالحق-7، صفحه: 17)

این شعر در مورد شب معراج نوشته شده است. شاعر در این شعر حضرت رسول (ص) را با نو داماد تشبیه کرده است و تمام کائنات و مخلوقاب چگونه حسن و جمال و زیبایی او را مورد ستایش قرار می دادند، و برای او چه کارهایی انجام می داند، آن بیان را به خوبی نگاشته است. چنانکه نو داماد برای زیارت نو عروس به خانۀ اش می رود، حضرت نبی هم با سوار شده بر

براق به دیدار عشق الهی به سوی عرش می رود و دلش پر از عشق الهی است.

***نعت سی و هفتم:**

سیل توحید در کشور کویر صحرا رخ داده است
تمام دنیا و جهان از آن سیل غرق شده (و جریان آن سیل) آن را می برد.
حضرت نبی (ص) من در مد آن سیل با سفینهٔ نجات
مسافربری در به در می آید و صدا می زند:
«چه کسی هستی نجات می خواهی و عبور می کنی، بیا!»
اگر کسی نمی خواهد، او را هم از لطف و مهربانی خود سوار سفینه کند.
او با دست گرفتن چراغ هلال عید سعید رهنمایی می کند
چهار اصحاب وی خندان کشتیرانی می کنند.
کویر و بیابان از محصولات نماز و روزه سر سبز شد
درخت پژمردهٔ دل از شهد عشق تر و تازه شد.
(چون) رحمت خداوند بصورت آخرین پیامبر تشریف آورده است. (چودری-10، صفحه: 153)

شاعر در این شعر دعوت توحید یعنی دین مبین اسلام را با سیل آب تشبیه کرده است و می گوید که آن سیلی که در صحرای عرب ظهور کرده بود، تمام این دنیا را هم غرق کرده و جریانش هنوز ادامه دارد. حضرت پیامبر (ص) ناخدای سفینهٔ نجات در همان سیل است که همه کس را آگاه یا ناخودآگاه و خواه یا نخواه سوار آن می کند، چون کار او نجات غرق شدگان و رحمت بر محرومان است.

***نعت سی و هشتم:**

گرد و خاک کویر و بیابان از رنگ گل محمدی رنگین شد
عندلیبان در گلستان مکه شروع به آواز خواندن کردند.
او چه کسی است دیوانه از عشق خداوند که
در به در حمله می کند؟
همه خفتگان با مشاهدهٔ نور امید
از خواب بیدار می شوند.
این عاشق نو جوان کیست که به حیاط کعبه آمده است؟

پرچم برگ سبز را در باغ خشک خرما افراشته می جنباند.
نقیب و ناخدای جدید دین (مبین اسلام) آمده که حبیب خداوند همیشه خواسته است.
او آنکسی است که همه گنهکاران و توبه کاران التماس لمس قدمهای او هستند.
(چودری-10، صفحه: 153)

این نعت در مورد دعوت دین مبین اسلام توسط حضرت پیامبر گرامی (ص) نوشته شده است. شاعر آن دعوت را با گل رز تشبیه کرده است و می گوید که کویر عرب از رنگ آن رنگین شد و مکه به گلستان تبدیل گشت. بلبلان یعنی مبلغین در اطراف مکه شروع به تبلیغ آن دین کردند. آن حضرت خود در به در می رود و همه کس را دعوت به این دین می کند و آن کسانی که در خواب گناه و غفلت خفته بودند، با پذیرایی آن دعوت از همان خواب بیدار شدند. او نقیب و مؤذن این دین جدید است که حبیب خداوند و منجی گنهکاران است.

***<u>نعت سی و نهم:</u>**

نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) تشریف آورده است
آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) آمده است.
چون حضرت نبی (ص) جهت هجرت به مدینه رفت،
همه مردان و زنان با سرعت به سوی راه دویدند
و به قدم مبارک حضرت نبی (ص) افتادند و خواندند:
آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا(ص) تشریف آورده است.
هزار نفر از سربازان کافرین در میدان بدر حاضر بودند
(اما صرفا) سیصد و سیزده نفر از مؤمنین از این طرف بودند
اما چون کافرین حضرت نبی رسول خدا (ص) را نگاه کردند
از هیبت او ترسید و با لرزان و احتراما گفتند:
آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا(ص) تشریف آورده است.

همه گنهکاران در روز قیامت نالـه و زاری خواهند کرد
و از آنحضرت (ص) شفاعت خواهند طلبید
چون آن شاه عرب (ص) با شنیدن آه و زاری آنان
بدانجا بیاید،
صدای خوشی و شادی بر خواهد خواست:
آنجا نگاه کن! آنحضرت رسول خدا (ص) تشریف آورده
است. (چودری-10، صفحه: 154)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به «شاه عرب» خطاب کرد و هیبت و حرمت او را به خوبی نگاشته است. هرکسی که او را می دید، چه دوست چه دشمن، ناخودآگاه کلامی از زبانش تلفظ می شد: «نگاه کن! آن حضرت رسول خدا (ص) آنجا تشریف آورده است.» شاعر در این نعت به وقایع هجرت، جنگ بدر و روز قیامت اشاره کرد و گفت که تمام مردم از هیبت و احترام آن حضرت کلام مذکور را ذکر کردند و خواهند کرد.

***<u>نعت چهلم:</u>**

ای ندیمه! سوداگر نوین به شهر مدینه آمده است
او دل انگیزتر از الماس و جواهرات گران است.
ای ندیمه! صدها هزاران عامه مردم برای دیدن او در
راه می دوند
(چون) او الماس «کوه نور» را از کوه طور آورده است
او کشتی به نام «قرآن» که پر از سکه های طلایی است،
آورده است.
هر کسی که پیش او می رود و کلمهٔ شهادتین را می
خواند و اسم «الله» را ذکر می کند،
او یاقوت خالص را با تبسم به او می بخشد رایگان.
و تعویذات الماسی به نام «نماز» و «روزه» برسینه
اش آویزان کند.
او با دست گرفتن کلید بهشت، پیوسته صدا می زند
و می گوید که (بر خدا) ایمان بیار و (از دست من)
کلید طلایی بهشت را بگیر!
ای ندیمه! من او را صرفا یک مرتبه دیدم و جانم
نثار او کردم. (چودری-10، صفحه: 155)

شاعر در این نعت فریاد یک زن مسلمان اهل مدینه که صرفاً یک مرتبه او را دید و دل و جان خود را نثار او کرد، را به خوبی نگاشته است که امیدوار دیدار آن حضرت بود. او به ندیمه اش شکایت های که کرد، خیلی دلچسب و پر از عشق رسول است. شاعر در این شعر تشبیهات زیاد به کار برده است. او حضرت رسول را با سوداگر نوین، دین اسلام را با الماس «کوه نور»، کوه حرا را با کوه طور، قرآن را با کشتی نجات و نماز و روزه را با تعویذات الماسی تشبیه کرده است که خیلی جالب و قابل ستایش است.

***نعت چهل و یکم:**

حضرت نبی (ص) دین (مبین اسلام) تنها پیام شیرین
قرآن را تلاوت می کند
خانم عائشه نشسته آن را گوش می کند و از دیدهایش
اشک می ریزد.
آن همان قرآنی است که (بعضی از) غیر مسلمانان (نیز
از عشق آن) دیوانه شدند.
و با دست گرفتن آن می نالند.
آن همان قرآنی است که جهانیان بر اثر آن (بر
خداوند متعال) ایمان آوردند.
همه از آن سیاران، ستارگان، ماه و همه از آن
درختان، گیاهان و نسیم بیابان
با شنیدن تلاوت آیۀ قرآن از زبان مبارک آن حضرت، بر
قدم وی می افتند و بوسه می زنند.
(ای خداوند متعال!) علم و عظمت من توسط این قرآن
کریم احیا کن.
و توفیق مردن با سینه گرفتن قرآن را سرنوشت من کن.
(چودری-10، صفحه: 155)

این نعت در مورد عظمت و معجزۀ قرآن کریم که سخن پاک خداوند است، نوشته شده است. شاعر در این شعر می گوید که هنگامی که حضرت پیامبر خدا (ص) قرآن پاک را تلاوت می کرد، حضرت عائشه یکی از همسران گرامی آن حضرت آن تلاوت را با دقت گوش می کرد و دل او از عشق خدا پر می شد و از دیدهایش اشک می ریخت.

صرفاً مسلمانان نیست، بلکه غیر مسلمانان نیز هنگامی که آن را از زبان پاک آن حضرت می شنیدند، از عشق و معجزۀ آن، دیوانه می گشتند. شاعر می گوید که آن کتابی است که مردم جهان بر اثر آن دین مبین اسلام را قبول کردند. تمام مخلوقات آسمانی و زمینی با شنیدن تلاوت آن حضرت، کار های عجیبی را انجام می دادند. در پایان این نعت شاعر آرزوی خود را چنین نگاشته است که «ای خداوند متعال! علم و عظمت من توسط این قرآن کریم احیا کن و توفیق مردن با سینه گرفتن قرآن را سرنوشت من کن.»

***نعت چهل و دوم:**

ای فرزند آمنه! دوباره به مدینه باز بگرد،
تمام جهانیان ترا می طلبند.
ای ماه مدینه! با پرتوی مهتاب تو،
تبسم در دهان جهان تاریک ببخش.
ای حضرت (ص)! برای نجات دادن گنهکاران،
در پیالۀ دیده های تو رحمت خدا را ببر
و با نواختن نی قرآن شیرین،
همه را دوباره به سوی کعبه دعوت کن.
(ای خداوند!) دوست محبوب ترا از بهشت برین
با کوثر عشق دار به این جهان غم آلود ارسال فرمایید.
تا این دنیا دوباره بتواند در سیل نیکی شناور شود.
و صدای اذان که محو کنندۀ گناه و معصیت است، به
گوش ها برسان. (چودری-10، صفحه: 157)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به ماه و فرزند مدینه خطاب کرد. او در این شعر خواهش و دعوت به تشریف آوردن دوبارۀ آن حضرت (ص) را در این جهان که در حال حاضر پر از ظلم و گناه گردیده است، به خوبی نگاشته است. او می گوید که همه عالمیان اینک ترا می طلبند تا از ظلم و ستم و گناه و بدکاری نجات یابند که از آن تو است. تو دوباره تشریف بیار و رحمت را به این جهان آلوده شده ببخش و همه را بار دیگر به سوی کعبه دعوت کن. در پایان نعت به خداوند

درخواست خود را تقدیم می کند و از او خواهش می کند تا دوست محبوب خود را دوباره به این جهان غم آلوده ارسال نماید. چون شاعر معتقد بر آن است که صرفاً آن حضرت می تواند از غم، اندوه، ظلم، ستم و گناه و بدکاری نجات دهد و در این دنیا فضای بهشتی را ببخشد.

نعت چهل و سوم:

نرو، نرو ای فرزند مدینه! هنوز زمان وداع تو نشده است.
(چون) این جهان (که مانند یک) دریا (است،) دگل و قایق گناه و معصیت هنوز شناور برآن است.
(بدین خاطر) وقت وداع تو هنوز نشده است.
تشنگی دیدن تو هنوز سیر نشده،
امید زیارت قدم تو هنوز تمام نشده،
ای حضرت نبی(ص)، این نخستین بار است که
نمایشگاه دین مبین اسلام (اندکی پیش) شروع به گرم شدن کرده
کلام تو هنوز به تمام کشورهای جهان نرسیده است.
سپاهان تو که به جهاد ارسال شدند،
هنوز همه به صورت فاتح و غالب باز نگشته اند.
ای پادشاه دین! به ما نگاه کن و مستجب دعای ما باش.
مارا در روزهای سیاه، از غم و اندوه جهان نجات بده!
و این امت گنهکار را غفلت نکن! (چودری-10، صفحه: 157)

این یکی از مرثیه های شاعر می باشد که درمورد وفات حضرت پیامبر (ص) نوشته شده است. وی در این شعر به طور مجازی ناله کنان از پیامبر (ص) درخواست می کند که ای نبی دو جهان (ص)! گناه و بدکاری هنوز از این دنیا به طور کلی از بین نرفته، امید عاشقان به دیدار و زیارت تو هنوز به پیان نرسیده، پیام تو هنوز به تمام کشورهای جهان نرسیده است و مجاهدین ارسال شدۀ تو هنوز با خبر خوش از جهاد باز نگشته

اند. بهمین خاطر هنوز وقت مناسب نشده که ما را از لطف و عنایت خودت محروم کنی و این جهان را الوداع بگویی. ای پیامبر (ص)! دین مبین تو تازه شروع به راه رفتن کرد، اما چه بد بختیم که بی وقت تو این جهان را وداع می گویی. شاعر در پایان نعت، حضرت رسول را به «پادشاه دین» خطاب کرد و از او خواهش کرد تا ایشان را از غم و اندوه دنیا نجات دهد و در زور قیامت از نعمت شفاعت او را محروم نکند.

***نعت چهل و چهارم:**

همان هلال ماه ربیع الاول با شناور شدن بر اشک خود و پریشانحال
(دوباره) بازگشته است.
امروز باد نیز با شناور شدن بر اشک خود و پریشانحال
در گلستان شهر مدینه به آرامی می وزد.
امروز مقدار زیادی از صداهای آه، عزا و زاری از
سینۀ بسیار گرم بیابان صحرا برخاسته است
و باران عالم ظلمت با اشک و پریشانی بر سرزمین
بیابانی فرود می آید.
کبوتران در پاتوغ خود عزاداری می کنند و حضرت نبی
(ص) را می جویند.
برّ های گوسفند و عندلیبان گلستان در گورستان ناله
و زاری کنان عزاداری می کنند.
مادر فاطمه بر سینۀ حضرت نبی (ص) می افتند و ناله
و زاری کنان عزاداری می کند.
تمام جهان امروز با ریختن اشک دیده و پریشانحال
ناله و زاری کنان با دست سر زنی می کند
(چودری-10، صفحه: 158)

این یکی از مراثی دیگر نذرالاسلام است که به سوگواری و عزاداری وفات و رحلت حضرت خاتمی مرتبت (ص) نوشته است. شاعر در این نعت اندوهگین تمام کائنات و مخلوقات نظیر کبوترها، برّها پرنده بلبل و غیره هنگام باز آمدن ربیع الاول ماه وفات آن حضرت در هرسال از یادآوری درود حیات گفتن ایشان چگونه

بیحال و افسرده خاطر می شوند و ناله و زاری کنان عزاداری می کنند، آنرا به خوبی نگاشته است. در پایان، عزاداری حضرت فاطمه دختر پیامبر را هم بیان کرده است.

***نعت چهل و پنجم:**

«آه! افسوس! ای دریغ!» صدای ماتم در آسمان، باد و سراسر جهان برخاسته است.
(چون) آخرین پیامبر که خورشید دین بود، (به ما) الوداع گفت و تمام عالم (بر اثر آن) تاریک شد.
آن ماه پرنور به کجا پنهان شد که در تاریکی نامحدود فروغ نیکی را آورده بود.
بیابان و صحرا پیشانی خود را به آسمان می زنند و می نالند.
از سوگ آن سیارگان و ستارگان سقوط می کنند.
شترها علف نمی خورند، میش ها و گوسفندان به چراگاه نمی روند.
آه! جوجه های پرندگان یاد مادرش را ول یا فراموش کردند و ناله و زاری می کنند.
آیا، جدایی دوست محبوب تحمل خداوند نشد که (بدین خاطر) او را پیش خود طلبید؟
آه! دریغ! افسوس! ناخدای مهربان کشتی نجات دهندۀ خود را ترک گفت و از این جهان رفت. (چودری-10، صفحه: 159)

این نعت هم یکی از مراثی شاعر است که درمورد وفات و رحلت حضرت پیامبر گرامی (ص) نوشته شده است. او در این شعر رحلت آن حضرت را با غروب آفتاب دین تشبیه کرده و از جاهایی که صدای ماتم و عزا از سوگ وفاتش برخاسته بود، به خوبی نگاشته است. او حضرت رسول را با ماه پرنور تشبیه کرد که در تاریکی جهان پرتوی نیکی را آورده بود. تمام کائنات چه آسمانی نظیر سیّارگان و ستارگان و چه زمینی مانند بیابان و صحرا و تمام مخلوقات به ویژه شترها، گوسفندان، میش ها و جوجه های پرندگان و غیره در سوگ وفات او چقدر غمگین و اندوهگین شده بودند، بیان کرده است. او در

آخر نعت، شکایت می کند و می گوید که چون خداوند دیگر حاضر به تحمل فراق و جدایی دوست محبوب خود نبود، او را نزدیک خود برده است. بدین خاطر، حضرت رسول هم که ناخدای کشتی نجات می باشد، مستجاب دعوت وی شده و برای همیشه پیش او رفته است.

***نعت چهل و ششم:**

امروز جریان دریای سوگ در بیابان صحرا جاری است.
چون در مدینه صدای «حضرت نبی (ص) وفات فرموده!» برخاسته است.
چراغ چشم این جهان خاموش شد و تاریکی (همه جا) را گرفت.
(چون) نبی(ص) ما، خورشید دین می خواهد الوداع گوید.
افسوس! این دنیا دیگر نتوانست این نعمت بهشتی را تحمل کند.
پیش از آنکه آرزوها و امیدهای ما قبول شد
پیش از آنکه تشنگی توحید سیر شد.
افسوس! پادشاه دین (از این جهان) می رود.
از سوگ آن، طوفان در باد صحرا ایجاد می شود.
(مقدار) آب رودخانه های فرات و دجله امروز دو برابر افزایش یافته است.
(امروز از سوگ رحلت حضرت نبی) کوه های طور و حرا ترک خورده و تق تق شده (و از شکاف آن ترک خوردگی اشکها بیرون شده) و از اشک آن، آبشار جاری شده است.
بهشت برین فروغ جهان را ربوده و خود دوباره منور شده است.
امروز حیوانات، پرندگان، درختان و گیاهان ناله و زاری می کنند.
یادگاری آن ناله و زاری در موج دریا تکان می خورد.
(چودری-10، صفحه: 160)

این نعت هم یکی از مراثی شاعر است که درمورد وفات و رحلت حضرت رسول اکرم (ص) نوشته شده است. او در این شعر آه و زاری تمام کائنات را که از سوگ رحلت

آن حضرت برخاسته بود، با چیره دستی به تحریر در آورده است. شاعر در این شعر آن حضرت را به «چراغ چشم جهان»، «خورشید دین»، «نعمت بهشتی»، «پادشاه دین» و «فروغ جهان» خطاب کرد و تمام مخلوقات نظیر: دنیا، صحرا، کوه های طور و حرا، رود خانه های دجله و فرات و غیره از سوگ رحلت او چگونه عزاداری می کردند، به خوبی نگاشته است.

<u>*نعت چهل و هفتم:</u>

بیا به زیارت کعبه برویم، بیا به سرزمین حضرت نبی(ص) !
لباس دنیاداری را ترک کن و لباس حج رفتگان (احرام) را بپوش.
اگر وقت داری، بیا به میدان عرفات، بیا به میدان عرفات.
ای برادر! (آن جایی است که) مسلمانان جهان آنجا در یک جماعت شامل می شوند.
اگر می خواهی که شکوه و افتخار مسلمانان مشاهده کنی،
بیا به زیارت کعبه، بیا به سرزمین نبی(ص) !
(تو آنجا) غار حرا را مشاهده خواهی کرد، میدان کربلا را هم مشاهده خواهی کرد.
(و هم کوه طور) که بدانجا حضرت موسی (ع) خداوند را دیدار کرد، آنرا هم مشاهده خواهی کرد.
و آب زمزم تشنگی تو را از بین خواهد برد.
آن جایی است که حضرت نبی (ص) در خانۀ مادر آمنه نزول کرد.
آن همان شهری مکه است که او در راه ها و کوچه های آن (در بچگی) بازی می کرد.
بیا به همان شهر مکه
میدان و زمینی که حضرت نبی (ص) در آن میش و گوسفندان را می چراند،
بیا با گرد و غبار همان زمین را بر جسم های ما بمالیم.

شهری مدینه که حضرت نبی(ص) بدان هجرت کرد و آنرا
برای اقامت خود برگزید،
بیا! همان شهر مدینه را مشاهده کن.
(اگر آن را مشاهده کنی) حسرت جان تو دور خواهد شد.
(در همان شهر روضهٔ حضرت نبی را هم زیارت خواهی
کرد) و آرزوهای خودت را به روضهٔ اقدس نبی(ص) تقدیم
خواهی کرد. (چودری-10، صفحه: 161)

این نعت در مورد حج و زیارت روضهٔ اقدس حضرت پیامبر (ص) نوشته شده است. شاعر توسط این نعت مسلمنانان انجامیدن حج بیت الله تشویق کرده است. او می گوید که آن سرزمین حضرت پیامبر است. اگر به حج برود، جاهای تاریخی و دیدنی نظیر: میدان عرفات، غار حرا، خانهٔ خدا کعبه، آب زمزم، شهر مکه، چراگاه گوسفندان، شهر مدینه و روضهٔ اقدس که مربوط به زندگی آن حضرت و کوه طور که مربوط به حضرت موسی می باشد. بتوانی مشاهده کنی. اگر می خواهی که آن جاها را زیارت کنی، لباس دنیوی را ترک کن و لباس حج رفتگان را بپوش و به مکه و مدینه برو تا آرزوهای دل تو قبول خواهد شد.

***<u>نعت چهل و هشتم:</u>**

ای حضرت (ص)! پیام مساوات را دوباره از بهشت برین
ارسال بفرمایید
چون این ضرب و خورد بدی که بین مردمان ادامه دارد،
نمی خواهیم دیگر مشاهده بکنیم.
ای حضرت پیامبر! شما این پیام را ارسال نمایید که
آن کسانی که امت محبوب شما است،
چون همه انسان از مخلوقات خداوند هستند،
همه از آنان را دوست دارند.
و همه کس را که خلقت خداوند بدانند.
همان صفتی مهربانی شما که اهل نصف جهان بر اثر آن
ایمان آورده بودند،
آن مهر و صفایی را یاد نگرفتیم، بلکه صرفا از قرآن
و احادیث گوش کردیم (و ول کردیم)
چون فرمان های شما را اطاعت نکردیم بلکه سرپیچی
کردیم،

در این جهان تحقیر شدیم.
معلولین را غفلت می کنیم اما در زبان اظهار می
کنیم که ما فرمانبردار خداوند هستیم.
(چودری-10، صفحه: 163)

این نعت در مورد ستایش حضرت پیامبر گرامی که این جهان را مساوات، انصاف، صلح و صفا بخشید، نوشته شده است. این جهان در حال حاضر پر از بی انصافی و بی عدالتی گشته است. جایی باقی نمانده که مساوات و بشریت وجود دارد. از همه جا آه و زاری و فریاد مظلومان شنیده می شود. بدین خاطر شاعر آن حضرت (ص) را که منجی عالمین است، ناچار برای بار دیگر به این دینا دعوت می کند تا دوباره این جهان را مساوات، انصاف، صلح و صفا را ببخشد. زیرا که وی صاحب جود و کرم است.

***نعت چهل و نهم:**

تو چه کسی هستی که به زیارت کعبه و مدینه می روی؟
(لطفا) سلام من را به روضۀ اقدس نبی عزیز(ص) برسانی
من از صبحگاه سر راه حج رفتگان می ایستم
و ناله کنان (درخواست مذکور را به آنان) دارم عرض
می کنم تا که کسی سلام من را (به روضۀ آنحضرت)
ببرد.
من لنگ هستم ، از چه طریق می توانم دریای عرب را
عبور بکنم؟
بدین خاطر روز و شب در راهی که زایرین کعبه از آن
می روند، نشسته می مانم
(اما افسوس هیچ کس سلام من را نبرد)
فریاد می کنم که ای موج دریا!
چون هیچ کس سلام این خاکسار را (به مدینه) نبرد،
تو سلام مرا به باد صحرای عرب برسان
(تا آن باد سلام مرا به روضۀ اقدس حضرت پیامبر
گرامی برساند) (چودری-10، صفحه: 164)

شاعر در این نعت عشق خود به حضرت رسول (ص) را به خوبی نگاشته است. شاعر هزینۀ سفر به مکه و مدینه

ندارد و برای این، خود را لنگ می شمارد و جوار راه حج رفتگان و زایران مدینه را که در زمان شاعر با جهاز سواری به عربستان می رفتند، می نشیت و از ایشان درخواست می کند تا سلام خود را به روضۂ اقدس آن حضرت (ص) برسانند چون او قوت مالی ندارد که دریای عرب را عبور کند و به مکه و مدینه برود که پر از یادگاری های رسول پناه است. اما افسوس! کسی به فریاد شاعر گوش نمی کرد. بدین خاطر، شاعر از موج دریا درخواست می کند تا سلام او را به باد صحرای عرب و باد آن را به روضۂ پیامبر گرامی برساند.

***نعت پنجاه ام:**

ای نبی العربی محبوب و عزیز من!
همانطوری که بیابان و کویر عرب تو را خوانده بود،
اگر من هم مانند آن می خوانم، آیا تو باز بیایی؟
ای اهل صحرای دارای نبوت عزیز من! (که وظیفۂ نبوت
را بر عهدۂ خود داری)
همانطوری که رودخانه های دجله و فرات گریه کنان
مداوم تو را خوانده بود،
اگر من مثل آنان گریه می کنم، آیا تو باز بیایی؟
ای حضرت من، ای محبوب عزیز من!
همانطوری که شهر مدینه و کوه حرا از امید تو بیدار
بودند،
اگر من نظیر آنان (شب ها را) بیدار می کنم، آیا تو
باز بیایی؟
ای فرزند عزیز آمنه! ای ردا پوش عزیز من!
همانطوری که مظلومان در خانۂ کعبه نالیده بودند
اگر من عین آنان تو را می خواهم، آیا تو باز
بیایی؟ (چودری-10، صفحه: 165)

شاعر در این شعر هم عشق خود به حضرت خاتمی مرتبت (ص) را به خوبی نگاشته است. وی حضرت پیامبر را به نبی العرب، اهل صحرا، دارای نبوّت، فرزند عزیز آمنه و ردا پوش عزیز خطاب کرد و می گوید که ای حضرت عزیز دلم! اگر من تو را با ناله و زاری کنان مانند

بیابان و کویر عرب، رودخانه های دجله و فرات، شهر مدینه، کوه حرا و مظلومان جهان همان زمان در این عصر از جان و دل بخوانم و به این جهان دعوت می کنم، آیا، تو دوباره در این جهان تشریف بیاوری؟ چون دلم خواهشمند برای زیارت صورت پر نور تو شده است.

نعت پنجاه و یکم:

ای معشوق اهل مدینۀ من! دست من را بگیر!
ای دوست مهربان! از نمایش جلوۀ خود، دل من را بردی
و پس از آن بیگانه شدی!
این جهان (از من) با خندان می گوید: این دیوانه،
دیوانه است.
ای معشوق اهل مدینۀ من، دست من را بگیر!
هیچکس همدرد و غمخوار من نیست
چون ترا فراموش کردم و از یادت غافل شدم، در دریای
بیکران افتادم.
مرا عبور (این دریا) کن ای سرکار!
این معشوق اهل مدینۀ من! دست من را بگیر.
شب فراق تنها از نالان سحر کردم
دل من بی قرار است و جان من می نالد.
این معشوق اهل مدینۀ من! دست من را بگیر. (چودری-
10، صفحه: 167)

شاعر در این نعت پرشانحال خود که از عشق حضرت رسول (ص) پیش خود آمده است به خوبی بیان کرده است. شاعر را به معشوق خود خطاب کرده و از وی درخواست نموده است تا دستگیر وی باشد. او به آنحضرت می گوید که ای دوست مهربان! با نمایش دادن جلوۀ خودتان، دلم را بردید و پس از آن بیگانه شدید. الآن با مشاهدۀ حال من همه مردم جهان می گویند که من دیوانه هستم. ای معشوق من که اهل مدینه هستی، بدون تو هیچکس نیست که همدرد و عمخوار من باشد. وضعیت من اینجوری شده که اگر از یادتان غافل شوم، در دریای بیکران غرق می شوم. ای معشوق من! مستجب دعای می باشید، چون شب فراق را ناله کنان سحر کردم و اکنون دل من

برایت بی قرار شده و از دیده هایم اشک می ریزد.
لطفاً دستم را بگیر و مرا از غم فراق تان نجات بده.

***نعت پنجاه و دوم:**

ای حضرت عزیز محبوب من، در اسم تو
چقدر نشئه (شگرف وجود دارد!)
هرچه زیاد آن را ذکر می کنم، می نالم
و حسرت (دل من) دور نمی شود.
کجا عربستان و کجا هندوستان است
(با وجود به این، از فکر تو) در دیده هایم خواب نیست
در جان من صرفاً راه مدینهٔ تو را مشاهده می کنم.
چه کسی می گوید که تو پیش از هزار سال از جهان رفتی؟
ای محبوب من! تو (همیشه) در عشق و عاطفهٔ من زنده هستی
صدای تو امروز هم در غار حرای دل من به گوش می خورد.
و صورت تو در کعبه خانهٔ عشق من پدیدار می شود.
آن کسانی که تو را به منظور نجات یافتن از دوزخ دوست دارند،
با مشاهدهٔ عشق من، بعضی ها عصبانی می شوند و بعضی ها مسخره می کنند و می خندند.
ای مولای من! تو بخوبی آگاه هستی که
من شفاعت تو را نمی خواهم
من صرفاً امیدوار عشق و محبت تو هستم. (چودری-10، صفحه: 167)

این یکی از نعوت معنوی شاعر است که عشق به رسول (ص) خود را به خوبی ذکر کرده است. او در این نعت کرامت نام آن حضرت را بیان کرد و با خطاب محبوب خود به وی می گوید که در اسم تو چه نشئهٔ شگرف انگیز موجود است که هر چه زیاد ذکرش می کنم، تشنگی ذکر آن زیادتر می شود. من در هر جایی که هستم، در فکر و خیال تو هستم و همیشه به امید دیدار تو ناله می کنم. اگر چه من در هند هستم اما در جان من صرفاً راه مدینه را مشاهده می کنم. یاد تو همیشه در عشق

و عاطفۀ من زنده است. در دل من که مانند غار حرا است، صدای تو همیشه گوش می کنم. چهرۀ تو در دل من که نظیر کعبۀ عشق است، همیشه مشاهده می کنم. کسانی که به آرزوی نجات از دوزخ ترا دوست دارند، با مشاهدۀ عشق من به تو، بعضی از آنها از حال من مسخره می کنند و بعضی ها می خندند. اما تو به خوبی آگاه هستی که شفاعت تو را نمی خواهم، بلکه صرفاً خواهشمند عشق و محبت تو هستم.

***نعت پنجاه و سوم:**

ای بلبل! تو (شاید) نام حضرت محمد (ص) را نخستین بار خوانده بودی

بدین خاطر صدای سرود تو اینقدر شیرین است.

ای گل رز! تو شاید مخفیانه قدم مبارک حضرت نبی (ص) را لمس کرده بودی،

(بدین خاطر) خوشبوی قدم مبارکش در عطر تو زنده است.

ای ماه! آیا، تو حضرت نبی(ص) من را مخفیانه نگاه کرده بودی و

نور پیشانی اش را (بر چهرۀ تو) مالیده بودی؟

(شاید از این طریق) تو خودت را منور و رنگین کردی

ای زنبور! آیا تو اول بودی از آن کسانی که

قدم مبارک حضرت نبی(ص) را بوسیده بودند؟

آیا، آن خوشی را امروز هم توسط وزوز کردن می سرایی و به گلستان آگاه می کنی؟

(چودری-10، صفحه: 170)

شاعر در این شعر به خوبی ستایش حضرت رسول (ص) کرده برکت نام و صورت و بدن مبارک وی را بیان نموده است. او در این نعت به طور مجازی از پرنده بلبل می پرسد که آیا تو آن کسی هستی که نخستین بار نام آن حضرت را خوانده بود؟ شاید بر اثر آن صدای تو اینقدر شیرین شده است. از گل رز هم می پرسد که آیا، تو مخفیانه اقدام مبارک آن حضرت را لمس کرده بودی؟ زیرا که خوشبوی اقدام وی در بوی عطر تو وجود دارد. از ماه تابان هم می پرسد که آیا، تو به طور

پنهان حضرت پیامبر را نگاه کرده و نور پیشانی اش بر چهرهٔ خود مالیده بودی؟ و شاید از این طریق تو خودت را اینقدر منوّر ساختی. او در پایان نعت از زنبور عسل می پرسد که آیا، تو آن کسی هستی که اولین بار اقدام مبارک آن حضرت را بوسیده بود؟ شاید همان خوشی را توسط ترنّم خواندن مداوم به گلستان آگاه می کنی.

***نعت پنجاه و چهارم:**

من این بار جهت سوداگری و کاسبی به شهر مدینه برویم
(چون) در این کشور (خودم) تمام طول زندگی ام گنهکار بودم.
آن جایی است که هر روز و شب در آن بازار (نماز) پنجگانه برگزار می شود.
و هزاران فقیر و مسکین خیابانی از طریق کاسبی در آنجا، ثروتمند گشتند،
(اما) در دست ایشان سرمایه ای نداشت بجز دو تا سکّه «ﷲ» و «رسول».
مشتری دوره گرد و جار زن در آنجا توسّط اذان و خواندن قرآن (به سوی خدا) صدا می زند.
هر کسی که جواب صدای او می دهد،
(خداوند او را از) دولت (دین) غنی سازی می کند.
و او آگاه می شود که (واقعاً) کعبه دفتر خداوند متعال است.
هر کسی که او در آنجا بخوبی کاسبی کند، ترخیص بهشت را در یافت می کند.
(و آنگاه) ایمان او (اینقدر محکم می شود که) اگر کشتی او غرق هم می شود، نمی ترسد.
و اجازهٔ مهر کردهٔ سفر به خانهٔ خاصّ خداوند را (به آسانی) دریافت می کند.
(چودری-10، صفحه: 192)

شاعر در این نعت خود را به صورت یک سوداگر یا بازرگان نگاشته و آرزوی کاسبی خود را در شهر مدینه که اقامتگاه حضرت پیامبر (ص) است به خوبی بیان

کرده است. او در این نعت می گوید که چون تمام زندگی من در گناهکاری و معصیت گذشته، من این بار برای سوداگری به شهر مدینه خواهم رفت. آن جایی است که روزانه نماز پنجگانه در مسجد حضرت پیامبر برگزار می شود. من در همان جماعت شرکت خواهم کرد. آن جایی است که هزاران بازرگان فقیر و مسکین توسط کاسبی در بازار آن، ثروتمند شدند. یعنی مدینه جایی است که اگر گنهکاران هم بدانجا برود، از گناهشاه نجات یابند و با کسب نیکی مؤمن کامل می گردند. و برای کاسبی ایشان سرمایه ای لازم ندارند بجز عشق و بت با الله و رسولش (ص). مؤذنین، قاریان و مبلغین دین اسلام مداوم در آنجا مانند مشتری دوره گرد و جار زن اذان می دهند، قرآن می خوانند و همگان را به سوی خداوند دعوت می کنند. هر کسی که مستجب دعوت می شود، خداوند او را با دولت ایمان غنی می سازند و حقیقت خود را آگاه می کنند. هر کسی که آنجا کار تجارتی یعنی کار عبادت و بندگی خود را به خوبی انجام می دهد، ترخیص بهشت حاصل او شود و ایمان او اینقدر محکم شود که اگر چه رو به روی نقصان جانی و مالی هم می گردد، از آن نمی ترسد، چون او رضایت خداوند و رسولش (ص) را کسب کرده است.

***<u>نعت پنجاه و پنجم:</u>**

ما را ببخش ای حضرت (ص)! چون پیام تو را نپذیرفتیم
و به عمل نیاوردیم.
هم ایدۀ تو را فراموش کردیم و هم راهی که تو به آن
راهنمایی کردی
ای سرور! تو دولت و تجملات را همیشه چون گرد و غبار
زیر پا گذاشتی
ما پادشاه یا حکمران بشویم، این را هم هرگز
نخواستی
قسمت و حق همگان در خزاین جهان برابر است
تو گفتی، همه در جهان یکسان چون فرزندان است.
تو آن کسانی را که بر دین تو ایمان نیاوردند، نفرت
نکردی

(بلکه) چون میهمان خانۀ تو شدند، خودت خدمت شان می کردی.
ای شجاع! تو (هرگز به ما) حکم به انهدام خانه های عبادت غیر مسلمانان را ندادی
اما ما امروز حاضر نیستیم که نظریۀ (عقیده) دیگران را تحمل کنیم!
تو هرگز کشمکش ننگین به بهانۀ دین و مذهب را نخواستی
تو شمشیر نیست، بلکه پیام جاودان را به دست ما سپردی
ما جوانمردی و مروت تو را ترک و فراموش کردیم
و تعصبی را (برای خودمان) انتخاب کردیم
لذا، رحمت تو از بهشت برین (بر ما) دیگر نمی بارد.
(چودری-10، صفحه : 168)

شاعر در این نعت نقاط ضعف مسلمانان حال حاضر را به خوبی اشاره کرده و از حضرت پیامبر معذرت خواسته است، چون ما پیام جاودان او را نپذیرفتیم و ایده ها و راهی که وی به ما نشان داده بود، فراموش کردیم. حضرت پیامبر (ص) تمام طول زنگی اش را به فقر و تهیدستی گذشت و از ما را هم به همان زندگی تشویق می کرد. اما ما آن را فراموش کردیم و زندگی اشرافی و اعیانی را برای خود پسندیدم. آن حضرت (ص) مساوات و برابری مردم را نخستین بار در این جهان برپا نمود. حتی که، کسانی که دین خود را قبول نکردند، ایشان را دشمن خود نشمارد بلکه در خانۀ خود چون مهمان جا داد. وی هیچوقت به نفرت غیر مسلمانان تشویق نکرد و به شکستن خانه های عبادتشان اجازه نداد و کشمکش بین ادیان را هرگز نخواست. آن حضرت در دست ما شمشیر نیست، بلکه قرآن را سپرده است که پر از پیام آشتی و صلح و صفا است. اما ما در حال حاضر کارهایی که انجام می دهیم همه مخالف فعالیات آن حضرت است. بدین خاطر، رحمت آن حضرت از بهشت برین بر ما نمی بارد.

***نعت پنجاه و ششم:**

هر کسی که دل او از فکر و تخیل نام حضرت محمد (ص)
من مشغول است
او با راز معرفت خداوند متعال آشنا شده است
هرکسی که در (ژرفای) آن نام مبارک غرق شده،
او از غم و اندوه و سوگ رها شده
او از عشق همان نام مبارک می بیند که
این دنیا نیز مخلوط با عشق است.
هرکسی که در سیل آن نام مبارک شناور شده، خوشبخت
است
و در یک لحظه از تمام قرآن و احادیث و علم فقه
آگاه شده است.
هر کسی که دلش از عشق حضرت نبی (ص) من منوّر شده،
او امید و حرص بهشت را ترک می گوید
و از دوزخ هم نمی ترسد. (نذرالاسلام-30، صفحه:191)

شاعر در این نعت هم کرامت اسم مبارک حضرت پیامبر (ص) را به خوبی بیان کرده است. او در این نعت می گوید که فکر و تخیل نام آن حضرت وسیلهٔ دریافت معرفت خداوند می باشد. هر کس که عشق به نام آنحضرت را برای خود پسندیده، چشم دل او باز گشته و آن حقیقت را مشاهده کرده که تمام این جهان مخلوط با عشق است. معشوق نام آن حضرت خوشبخت و خوشنصیب است، چون او در یک لحظه تمام علوم قرآن، احادیث و فقه حاصل او شده است. هرکسی که دلش از عشق رسول (ص) منوّر است، او در فکر دریافت بهشت نیست و از خوف و ترس عذاب دوزخ هم آزاد گشته است.

***<u>نعت پنجاه و هفتم:</u>**

هر چه زیاد اسم مبارک حضرت محمد (ص) را ذکر می کنم
از آن زیادتر مزّه شیرینی عسل را احساس می کنم.
چه کسی می دانست که در آن نام
اینقدر عسل وجود دارد؟!
دل من چون زنبور جهت دریافت عسل آن نام
پرواز کرده سرود می خواند.
من تشنگی و گرسنگی ندارم
چون عاشق آن شدم.

آن نام محبوب جان من است
و آن نام را چون مجنون ذکر می کنم
و پرندگان (آواز خوان) در گلستان دل من
آن نام را می خوانند.
من مسافر و راهی آن نام هستم
لذا، خواهشمند تخت شاهنشاهی نیستم
ای الهی! (من از تو صرفًا خواهشمند آن هستم) تا آن
نام مبارک
همیشه در دل من زنده ماند. (چودری-10، صفحه: 170)

این نعت نیز درمورد کرامت اسم مبارک حضرت رسول پناه (ص) نوشته شده است. او می گوید که ذکر نام آن حضرت به او یک احساس شیرینی را ببخشد که شیرین تر از عسل است. او هر چند که آن نام را ذکر می کند، مقدار آن شیرینی افزایش می یابد. شاعر عاشق آن نام گشته و احساس گرسنگی و تشنگی او را وداع گفته است. او مانند زنبور عسل سوی آن پرواز می کند و مداوم آن نام را می سراید. او نظیر مجنون آن نام را ذکر می کند، چون آن محبوب جان او است. او احساس می کند که پرندگان آوازخوان در گلستان دل خود مداوم آن نام را می خواند. شاعر چون ذکر اسم آن حضرت را برای خود انتخاب کرده، خواهشمند تخت شاهی نیست، بلکه امید او از خداوند متعال این است تا ذکر آن نام مبارک در دل او همیشه زنده بماند و تکرار شود.

***نعت پنجاه و هشتم:**

ای ماه منوّر! تو با چقدر پرتوی مهتاب طلوع کردی؟
نوری که بر پیشانی نبی (ص) من وجود دارد، منوّرتر
از پرتوی تو است.
ای خورشید! تو آن قدری که نور می دهی، همان مقدار
تاب سوزنده هم می دهی
امّا حضرت نبی (ص) من چون صد هزاران ماه سکون و
آرام بخش است.
او با تبسّم شیرین تاریکی دلها را از بین برد.
ای آسمان! می دانم که تو از چه طریق اینقدر نیلگون
شدی.

تو چند مقدار رنگ نیلی را از دیدهٔ مشکی حضرت نبی(ص) من ربودی (و خود نیلگون شدی)
و ای ستارگان! شما از نگاهی حضرت نبی (ص) من روشن شدید.
ای گل رز بصری! بوی گرد و غباری که حضرت نبی من بر آن قدم می زد، خوشتر از بوی شماست
و بلبل این خبر را با سرود خود به گلها آگاه می کند. (چودری-10، صفحه: 173)

شاعر در این نعت مدح و ستایش اوصاف حضرت پیامبر (ص) را به خوبی نگاشته است. او در این نعت می گوید که نور پیشانی آن حضرت منوّرتر از پرتوی مهتاب است. خورشید حاوی نوری است که هم تابنده و هم سوزنده است، اما نور آن حضرت نظیر صد هزاران ماه لطیف و ملایم و برای همه آرام و سکون بخش است. نور تبسم او تاریکی دلها را هم از بین برد. رنگ آسمان که ما آبی می بینیم، آن هم از رنگ نیلی که در رنگ مشکی دیدهای آن حضرت پنهان بود، گرفته شده است. ستارگان هم از نگاه وی روشن شده است. خوشبوی گل رز که در شهر بصره شکوفه می شود و برای خوشبویش مشهور جهان است، خوشبوی گرد و غبار زیر اقدام آن حضرت خوشتر از خوشبوی همان گل است و پرندهٔ بلبل این خبر را با سرود خود به گلها آگاه می کند.

نعت پنجاه و نهم:

ای دل! نام محمد (ص) را (همیشه) ذکر کن، نام احمد (ص) را ذکر کن!
(چون) ماه و ستارگان با ذکر همان نام مبارک، در آسمان تاب می خورند و می چرخند.
نام او بر برگها و گلها نگاشته است.
نام او با عالمین مخلوط است.
گونه های خورشید جدید با ذکر آن نام مبارک (از شرم و حیا هر روز) رنگین می شود.
رودخانه با خواندن آن نام مبارک روان می شود،
دریا نیز همیشه همان نام مبارک را می خواند
جریان هوا هم این نام مبارک را همیشه حمل می کند.

این نام بر کویر صحرا هم حکومت می کند
و صدای این نام در باران هم به گوش می خورد
آن نامی است که مسجد کعبه و آغوش مادر آمنه هم آن
را خواهش می کند.
(چودری-10، صفحه: 172)

شاعر در این نعت هم کرامت اسم مبارک حضرت رسول خدا (ص) را به خوبی بیان کرده است. او در این نعت خطاب به دل خود می گوید که ای دل! نام های مبارک «محمد» و «احمد» را بیشتر ذکر کن، چون ماه و ستارگان با ذکر همان نام ها در آسمان به خوشی می لرزند و می چرخند. نام های آن حضرت بر برگها و گلهای نگاشته شده و تمام عالمین مخلوط با آن ها است. خورشیدی که تازه طلوع کرده آن نام مبارک را ذکر می کند و گونه های او از شرمندگی به رنگ سرخ رنگین می شود. رودخانه ها و دریا ها با خواندن آن نام روان می شود و جریان هوا هم ذکر این نام را به همه جا می برد. این نام بر صحرا هم حکمرانی می کند. هنگامی که باران می بارد، صدای آن نام در آن هم شنیده می شود. کعبه خانۀ خداوند و آغوش حضرت آمنه مادر حضرت پیامبر هم خواهشند آن نام است. بدین خاطر، تو هم آن نام مبارک آن حضرت را بیشتر بخوان.

***نعت شصتم:**

حضرت محمد رسول (ص) من
چون خورشید بین پیامبران (ع) است.
او نقیب دین، حبیب خداوند
و بی نظیر در جهان است.
مقام عظیم او در عرش برین
نزد کرسی خداوند است،
من خوش نصیبم که امت او هستم
(چون) او وسیلۀ نجات من است.
او آنکسی است که کلام خدا را آورده است
هزاران سلام من بر قدم مبارک او است.
فقیران و دربیشان اسم او را ذکر می کنند

و (از عشق او) دیوانه شدند و خانه ها را ترک گفتند.
می دانم که من امت گنهکار هستم
معهذا (امیدوار هستم که) پل صراط را (بدون سختی) عبور خواهم کرد.
الهی! به وسیلهٔ اسم مبارک نبی (ص)،
مناجت من را قبول کن. (چودری-10، صفحه: 174)

شاعر در این نعت در وصف حضرت پیامبر (ص) می گوید که جایگاه آن حضرت (ص) بین پیامبران (ع) خداوند اینقدر بلند است، چنانکه جایگاه خورشید بین ستارگان است. زیرا که او حبیب خداوند متعال و نقیب دین مبین اسلام است. او در این جهان بی نظیر و بی همانند است، چون مقام عظیم او در عرش برین نزد کرسی خداوند وجود دارد. من خوشبختم که امت او هستم، چون او صاحب شفاعت منجی جهان است. او چون کلام خداوند را به ما آورده است، بدین خاطر هزاران صلوات بر او است. هزاران دربیش و اهل دل اسم مبارک او را ذکر می کنند و از عشق او دیوانه می شوند و خانمان را ترک می کنند. شاعر می گوید که می دانم که من گنهکارم، اما چون امت او هستم، امیدوارم که در روز قیامت پل صراط را بدون سختی عبور خواهم کرد. شاعر در پایان نعت از خداوند درخواست می کند که ای خداوند! مناجتی که من به دربار تان می کنم، به وسیلهٔ اسم مبارک حضرت پیامبر گرامی (ص) قبول فرمایید.

***<u>نعت شصت و یکم:</u>**

(گرچه) من امت گنهکار هستم
معهذا هیچ باکی ندارم.
چون حضرت احمدی (ص) که حبیب خداوند باشد،
او نبی من است.
او آن کسی هست که همه پیامبران می خواهند امت او شوند.
با دست گرفتن دامن او، پل صراط را عبور خواهم کرد.
همه در روز حشر با فریاد «یا نفسی! یا نفسی!!»

گریه خواهند کرد.
امّا حضرت نبی مختار (ص) من تنها با صدای «یا امتی!» خواهد نالید.
ا او، مادر فاطمه نیز با دست گرفتن عرش الله تعالی
با این فریاد خواهد نالید که «در عوض خون حسین مغفرت همه گنهکاران را می خواهم.»
آن روزی که کلمه (شهادتین) را خواندم، دوزخ برای من حرام شد.
(چون) از همان روز حامل پرچم قرآن شدم. (چودری-10، صفحه: 174)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر گرامی (ص) را به «حبیب خداوند» خطاب کرد و می گوید که اگر چه وی گنهکار است، هیچ ترس و خوف ندارد، چون او امت آن حضرت است که دوست خداوند و منجی گنهکاران در روز قیامت است. او پیامبری است که همه پیامبران (ع) خواهشمند این بودند که امت او شوند. او رسول خدا است که در روز حشر هنگامی که همه حتی پیامبران هم در فکر نجات خود مشغول بمانند اما او در همان زمان ترسناک هم در فکر نجات امت گنهکار خود با فریاد «یا امتی» ناله خواهد کرد. دخترش حضرت فاطمه که مادر مؤمنین است، با دست گرفتن عرش خداوند با این فریاد خواهد نالید که «ای خداوند مهربان! من در عوض خون حسین، مغفرت همه گنهکاران را می خواهم.» شاعر می گوید که چون آن بزرگواران در همان روز در میدان حشر حاضر بماند، من ترسی ندارم. علاوه بر آن، روزی که شهادتین را خواندم و پرچمدار قرآن شدم، دوزخ برای من حرام شد.

***نعت شصت و دوم:**

نبی من محمد (ص) سیّد مکی و مدنی هست.
او دریای مهر و دوست خداوند و معشوق مردمان جهان است.
آدم، نوح، ابراهیم، داؤود، سلیمان، موسی و عیسی (همه)

گواهی از (برتری) نبی (ص) من دادند و (بعد از مبعث او) کلام های شان رد شد.
این جهان در او جلوۀ نور خداوند را مشاهده کرد.
در این جهانی که از گناه و جهالت آلوده بود،
محیط و فضای بهشتی را ایجاد نمود.
افسوس! اسکندر بیهوده آب حیات را در این دنیا جست.
آنحضرت نبی (ص) من آن شهد را به همه مردمان جهان اهدا نمود.
افسوس! زلیخا بیهوده از مشاهده کردن زیبایی یوسف عاشق او گشت،
او اگر زیبایی نبی(ص) من را دید، خاکستر بر سر می کرد و دیوانه می شد.
اگر حضرت داؤود زبان شیرین نبی (ص) من را شنید، از او مدد می خواست.
چون نور نبی (ص) من بر پیشانی حضرت نوح بود، کشتی او غرق نشد،
چون بر پیشانی حضرت ابراهیم بود، بدن او در آتشکدۀ نمرود نسوخت.
چون حضرت یونس قدم مبارک حضرت نبی (ص) من را مداوم یاد می کرد،
در بطن ماهی هم زنده ماند.
چون شهد شیرین قرآن را (که بر او نزول کرد) نوشیدم،
دوزخ برای من حرام شد. (چودری-10، صفحه: 175)

شاعر در این شعر حضرت رسول (ص) را با «سید مکی مدنی»، «دریای مهر»، «دوست خداوند» و معشوق مردمان جهان» خطاب کرد و گفت که همه پیامبران به ویژه حضرت آدم، نوح، ابراهیم، داؤود، سلیمان، موسی و عیسی (ع) گواهی برتری وی داده اند و بعد از مبعث وی کلام های پیامبران دیگر رد شد. این دنیا از گناه و جهالت آلوده بود، اما او محیط و فضای بهشتی را در این جهان ایجاد نمود و از این طریق، این جهان جلوۀ نور او را مشاهده کرد. شاعر می گوید که آب حیات که مقصود اسکندر بود، او آن را به مردمان جهان اهدا کرد. حسن او برتر از زیبایی حضرت یوسف

که زلیخا با مشاهدهٔ آن دیوانه شده بود، است. صدای سخن آن حضرت خوشتر از صدای حضرت داؤود است. بوسیلهٔ نور آن حضرت (ص) کشتی حضرت نوح غرق نشد و حضرت ابراهیم در آتشکدهٔ نمرود نسوخت. چون حضرت یونس او را مداوم یاد می کرد، از شکم ماهی هم نجات یافت. شاعر در پایان نعت می گوید که چون آیات قرآن که بر حضرت رسول نزول کرد را خواندم، درزخ برای من حرام شد.

***نعت شصت و سوم:**

ای مرشد! پیر من! بگو رسول کجا است؟
چگونه و کجا بروم تا دیدار او نصیب شود؟
بر روی آسمان دور، جایی که بهشت برین واقع است،
کرسی آنحضرت (ص) بغل (عرش) خداوند است.
او اینقدر محبوب خداوند هست که خود خداوند او را به طور پنهان نگاه دارد.
قرآن می خوانم و حدیث می شنوم، امّا از آن سیر نمی شوم.
(زیرا که) چون عطر گرفتم، دلم می خواهد گلش را ببینم.
چون هلال عید طلوع می شود، همه خوشحال می شوند، امّا دل من برای آن می نالد که
کی دیدار آنحضرت مصطفی (ص) که برای من هلال عید می باشد، نصیب شود.

(چودری-10، صفحه: 176)

شاعر در این نعت آرزوی دل خود که دیدار با حضرت پیامبر است را به مرشد و شیخ خود اظهار نمود و گفت که به من بگو که آن حضرت کجا است و از چه طریق دیدار او نصیب خواهد شد. می دانم که در جایی که بهشت واقع است، کرسی آن حضرت هم در آنجا نزدیک عرش خداوند واقع است. چون او محبوب خدا است، خدا او را نزدیک خود به طور پنهان نگاه می دارد. شاعر می گوید که چون قرآن و حدیث را می خوانم یا گوش کنم، از آن دلم سیر نمی شود. زیرا که اینها مانند عطر

است و آن حضرت مثل گل آن عطر. دلم می خواهد آن گل را ببینم. همه از مشاهدۀ هلال عید سعید فطر خوشحال می شوند، اما دل من برای دیدار با آن حضرت می نالم و منتظر آن وقت هستم که کی با وی دیدار خواهد شد. چون او برای من هلال عید است.

***نعت شصت و چهارم:**

من عاشق رسولی (ص) هستم که
از یاد نام مبارک او، از دیده هایم اشک می ریزد.
دل من لیلی روز و شب (همیشه) همان مجنون را می خواهد.
او فرهاد و من شیرین هستم
من از عشق همان نام، در راه می گردم
ایمان من باقی مانده یا خیر، صرفًا خداوند متعال می داند.
چون از عشق او دیوانه شدم،
دنیا و آخرت من، همه برباد شد.
کجا روزه و نماز کجا؟ (از آن هیچ خبری ندارم)
صرفًا می نالم (و بر زبانم) «ای نبی! ای نبی!!»
روز قیامت کی تشکیل شود و کی دیدار او نصیبم گردد؟
من بدون آن عزیز دلم (ص) روز قیامت را هر روز
مشاهده می کنم. (چودری-10، صفحه: 177)

شاعر در این نعت خود را به «عاشق رسول» معرفی می کند و وضعیت یک عاشق واقعی رسول را در این شعر به خوبی نگاشت و می گوید که از یاد وی از چشم هایش اشک می ریزد. او خود را با لیلی و شیرین و رسول (ص) را با مجنون و فرهاد تشبیه کرد و گفت که من از عشق نام آن حضرت دیوانه شدم. دنیا و آخرت من برباد شده است، نمی دانم که ایمان من باقی مانده یا نه. از نماز و روزه هم خبر ندارم. من صرفاً می نالم و بر زبانم ذکر «یا نبی!» و همیشه در فکر آن هستم که کی روز قیامت تشکیل شود و دیدار معشوق نصیبم گردد.

***نعت شصت و پنجم:**

حضرت نبی ردا پوش (ص) محبوب من است

دین و دنیا (تمام کائنات) از روشنی او منوّر است.
صد هزاران سیّاره و ستاره او را می جویند.
هلال عید (سعید فطر) نشان نام او است.
گل رز در گلستان نام او را می دوزد و گردنبند گل می سازد.
اسم او نامی است که اولیاء و انبیاء هم
بعد از نام خداوند مداوم ذکر می کنند،
پیالۀ کوثر در روز قیامت در دست او خواهد ماند.
این جهانی که از گناه و جهالت آلوده بود،
از برکت و فضیلت او، در سیل توحید شادیبخش شناور شد.
راز و اسرار او صرفًا خداوند متعال می داند.
(نذرالاسلام-30، صفحه: 231)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به «مزّمّل» یعنی ردا پوش خطاب کرد و گفت که او محبوب من است. تمام کائنات از نور او روشن است. تمام مخلوقات آسمانی نظیر: سیاران، ستارگان و هلال عید سعید فطر همیشه او را می جویند و تمام مخلوقات زمینی مانند: گل رز از نام او گردنبند گلی می سازند. در کلمۀ شهادتین نام او بعد از اسم خداوند ذکر شده است و تمام انبیاء (ع) و اولیاء آن نام را مداوم ذکر می کنند. او صاحب کوثر در روز قیامت است. این جهان که قبلاً از گناه و جهالت آلوده بود، از برکت و رحمت او منوّر و روشن گشت و نور پیام توحید همه جا ها را شاد، خرم و صفا بخشید. او صاحب سر و اسرار است و راز او بدون خداوند هیچکس نمی داند.

***نعت شصت و ششم:**

ای نبی عزیز (ص)! من نمی توانم به مدینه بروم چون زن هستم
در خیال و تفکر و جان و دل من بیا، ای العربی(ص).
حرارت صحرا و بیابان عرب بسیار شدید است
(از آنجا بیا ای نبی در دل من) تصویر تو در سرمای دل من نگاه دارم.
چون بیابان خاکستری مدینه را دوست دارم

دلم را (با آتش) بسوزم و به صحرا تبدیل بکنم
ای عزیز دلم! به آرزوی (دیدار) تو، می نالم مخفیانه
دنیا و آخرت مرا فدای تو کردم. (چودری-10، صفحه: 90)

شاعر در این نعت وضعیت افسرده خاطر یک زن پاکدامن مسلمان را به خوبی بیان کرده و از زبان او می گوید که ای پیامبر عزیز دلم! چون زن هستم و کسی محرم من نیست و نمی توانم به شهر مدینه بروم، لطفاً در خیال و جان من تشریف بیاورید ای اهل عرب! حرارت صحرای عرب بسیار گرم و داغ است، چرا در آن گرمسرا بمانید؟ از آنجا به دل من بیا ای نبی عزیز! من ترا در سردخانۀ دل من با مواظبت نگاه دارم. اگر نمی خواهی در سردخانه بیایی، بلکه در گرمسرا بمانی، من دل خودم را با آتش بسوزم و به صحرای گرم تبدیل کنم تا تو بتوانی در آنجا تشریف بیاوری. ای عزیز دلم! من به آرزوی دیدار تو مخفیانه می نالم و شادی و آرامی دنیا و آخرت خودم را فدای تو کردم. لطفا نذر من را قبول کن ای رسول عزیز!

***نعت شصت و هفتم:**

ای نبی عزیز! رسول محبوب من!
زیور نام تو را پوشیده ام.
نام تو سرمۀ چشم من است
گردوی (سرخ که بر) پیشانی من زدم، بر آن نام تو می درخشد
در لابلای طرۀ من «احمد» دوخته است
در دامن من نام تو بسته است
در گردن بند من نام های تو تکان می خورد
نام تو حرز و انگشتر من است
بازوبند و دست بند من نام تو است
وقتی من راه می روم، خیلی موظب باشم
تا کسی نتواند نام تو را برباید
آن نام زیبایی من و دیده های من است.
نام تو آسودۀ خاطر من است

بر هر خط جان من نام تو نگاشته است
در فکر و تخیل و علم و دانش من تو هستی
نام تو مخلوط از عشق و احترام است
من نام عزیز و محبوب «احمد» را همیشه ذکر می کنم.
(چودری-10، صفحه: 200)

شاعر در این نعت هم وضعیت درونی و روانی یک زن پاکدامن مسلمان عاشق رسول را به خوبی نگاشته است. او در این نعت، از زبان آن زن می گوید که ای نبی عزیز و محبوب من! زیوری که من در اعضای بدنم پوشیدم، از نام مبارک تو درست کرده ام. نام تو سرمۀ دیدهای من است. گردوی سرخ رنگی که بر پیشانی ام آراسته ام، در آن اسم تو می درخشد. در لابلای طرّه اسم تو «احمد» را دوخته ام و در دامن من نام تو بسته است. در گردنبند من اسم تو تکان می خورد و بر بازوبند و دستبند من نام تو را نگاشته ام. من همیشه مواظب می مانم تا اسم تو که در زیور من وجود دارد، کسی نمی تواند آن ها را برباید، چون آن نام ها زیبایی من است و آن ها را مانند دیدهای من گران می شمارم. ای نبی عزیز! فقط در زیور من نیست، بلکه اسم تو آسودۀ خاطر من هم است. بر هر خط جان من نام تو نگاشته است. در فکر، خیال، علم و دانش من صرفاً تو هستی. نام تو که در دل و جان من وجود دارد، مخلوط از عشق و احترام است. من برای تو اینقدر دیوانه هستم که همیشه نامت را ذکرد می کنم.

***نعت شصت و هشتم:**

نبی ما العربی خود را با لباس داماد نو آراسته است
خورشید با مشاهدۀ اینچنین صورت قشنگ او،
خیلی شرمسار و در آغوش آسمان کبود پنهان می شود.
امروز تمام زمین و آسمان آراسته شده است
تمام حوران و پریان سرود خوشی می خوانند
سایبانی (که مانند) ماه کامل است، (بر سر او) تکان می خورد
(از خوشی آن) در کعبه (خانۀ خدا) قره نی نواخته می شود.

تمام اولیاء، پیامبران و انبیای خداوند می گویند
«عروسی تو مبارک باشد»
فرشتگان خدا سودای خوشی و خوشنودی را در تمام عالم
تقسیم می کنند.
عرش خدا نیز خم شده همان داماد را نگاه می کند که
پادشاه دل عروسان جهان است.
بیا ای گنهکاران و غم دیدگان و توبه کاران!
چه کسی هستی که در جماعت عروسی شامل شوی؟
اگر نیایی، شیرینی شفاعت را هرگز نمی توانی دریافت
کنی.
(خورشید کویر) (چودری-10، صفحه: 199)

شاعر در این نعت یکی از مراسم های ازدواجی حضرت پیامبر (ص) را نگاشته است. حضرت نبی (ص) خود را چطور و چگونه به لباس نو داماد آراسته بود، و تمام مخلوقاب با مشاهدۀ حسن و زیبایی صورت دلاویز وی چه کارهایی با خوشی و خشنودی انجام می دادند و بمناسبت مراسم ازدواجی وی در آسمان و زمین چه فعالیات عجیبی و شگرف انگیزی انجام می شد، آن را به خوبی بیان کرده است. شاعر در پایان نعت، گنهکاران، توبه کاران و غم دیدگان جهان را دعوت به شرکت در جماعت عروسی کرد تا این کار وسیلۀ نجات ایشان در روز قیامت خواهد گردید.

***نعت شصت و نهم:**

شما چه کسانی هستید که (می خواهید) به عربستان دور
بروید، بیا! چه کسانی هستید بیا!
آن زمینی است که سینۀ کویر بسیار گرم او از نام
حضرت نبی سرد شد.
آن جایی است که در کعبۀ خدا نخستین بار اذان شیرین
خوانده شد.
آن جایی است که در دریای عشق آن سیل توحید سرازیر
شد.
آن جایی است که از آن صدای زدن شمشیر شیر خدا بلند
شد

آن زمینی است که غبار راه آن کف قدم مبارک مادر فاطمه را بوسید.
آن جایی است که در آن حسن و حسین برای نجات گنهکاران جان خودشان را فدا کردند
آن زمینی است که بر آن باران رحمت همیشه می بارد.
(چودری-10، صفحه: 197)

این نعت درمورد ستایش عربستان که پر از یادگاری های حضرت رسول (ص) و اهل بیت است، نگاشته شد. او در این نعت می گوید که کشور عربستان زمینی است که کویر و صحرای بسیار گرم از نام مبارک آن حضرت (ص) سرد شد و در کعبه خانۀ خداوند صدای اذان خوانده شد. آن جایی است که پیام توحید خداوند از آنجا به تمام کشورهای دنیا انتشار یافت و صدای شمشیر زدن حضرت علی نخسبین بار بلند شد و حضرت فاطمه از راه های آن می رفت و گرد و غبار آن از لمس کف پای وی، خیلی خوشحال می شد. آن جایی است که در آن حسن و حسین برای نجات گنهکاران، جان های خودشان را فدا نثار کردند. آن جایی است که رحمت و کرم خداوند مداوم می بارد.

<u>*نعت هفتادم:</u>

هر کسی که از عشق و محبت دیگران محروم است، حضرت رسول او را دوست دارد.
وی بدون همراه کردن امت خود به بهشت برین هم نخواهد رفت.
هر که او از تشنگی در به در می رود اما (از لطف همه) مأیوس می شود،
حضرت نبی (ص) با میوۀ صبر جلوی او روی می دهد.
هر که او برای گذراندن زندگی، سختی را تحمل می کند و رزق حلال را کسب می کند
حضرت نبی (ص) ردا پوش من یاور او می شود.
هر که او در این جهان (از خود) بی خبر نیست و همیشه در اعمال خدایی مشغول است،
حضرت رسول (ص) بازوی لطف و مهر خود را برای او باز می کند و او را در آگوش می گیرد.

(چودری-10، صفحه : 197-198)

شاعر در این نعت لطف و مهر، جود و کرم حضرت نبی (ص) را به خوبی نگاشته است و می گوید که آن حضرت رسولی است که همه محرومان و مظلومان و غم دیدگان که از لطف و محبت دیگران محروم است، دوست دارد و از ظلم و غم نجات می دهد. او امت خود را اینقدر دوست دارد که بدون همراه کردن ایشان با خود، در روز قیامت به بهشت هم نخواهد رفت. او همه ناومیدان را لطف می کند و از مأیوسی رها می نمود و امیدوار می سازد. هر کسی که رزق حلال را با تحمّل سختی و دشواری کسب می کند، آن حضرت او را مساعدت می فرماید. حضرت پیامبر (ص) آن شخص را که از حال خود بی خبر نیست و همیشه در عبادت و پرستش خداوند مشغول می ماند خیلی دوست دارد و از لطف و نوازش خود محروم نمی کند.

***<u>نعت هفتاد و یکم:</u>**

در شمعدان دل من چراغ موم را روشن می کنم
ای نبی عزیز! من (برای تو) تمام طول شب را گریان بیدار می کنم.
در زیر سایبان آسمان
چراغ های ماه و ستارگان می درخشند
آنها هم شاید تو را می جوید
چون آن ها نیز همدرد من است.
چون در روزها مشغول به کار هستم،
(و برای جستن تو) فرصت نمی یابم،
بدین خاطر در شبهای خاموس و آرام
توی آیات قرآن راه حاصل تو را می جویم.
(چون می دانم که) اگر می توانم تو را دریافت کنم،
خداوند نیز حاصل من خواهد شد
بدین خاطر در قدم مبارک تو پناه می خواهم
من رختخواب عشق را می سازم و در امید دریافت تو (شبها را) بیدار می کنم.
اگر برگ ها می ریزد و پرندگان چهچه می کند،
از جا می پرم و فکر می کنم که شاید تو آمدی!

در آن شب عمیق به مسجد می روم و ترا در هر جای آن می جویم.
همه می گویند که در روز جشر دیدار تو نصیبم خواهد شد.
اما از فراق تو، خواب از دیده هایم ناپدید شده است
هر لحظه در زندگی من روز قیامت را مشاهده می کنم
شهرت و معروفیت های دنیوی ام را مانند سم و زهر می شمارم.
(چودری-10، صفحه : 193-194)

شاعر در این نعت وضعیت دل خود را که پر از عشق به حضرت رسول (ص) است، به خوبی نگاشته است. او در این نعت می گوید که از جدایی آن حضرت هر شب را گریان سحر می کند و چراغ عشق به رسول را در دل خود روشن می کند. ماه و ستارگان که تمام طول شب می درخشند، شاعر فرض می کند شاید آن ها که همدرد او است، جویندگان آن حضرت است. شاعر در روزها در کار خود مشغول می ماند و فرصت نمی یابد که آن حضرت را یاد بکند. بدین خاطر، وی در تمام طول شب قرآن می خواند و توی آیات آن، راه دریافتی آن حضرت را می جوید. چون او به خوبی می داند که حاصل رضایت آن حضرت باعث حاصل رضایت خداوند است. بدین خاطر وی در قدم مبارک آن حضرت پناهنده می شود. او در تمام طول شب منتظر آن حضرت می ماند و هر لحظه احساس تشریف آوردن آن حضرت می کند. او در هنگام شب به مسجد می رود و در هر گوشه آن حضرت را می جوید. شاعر می گوید که همه خیر خواهان من به من آسایش خاطر می دهد که در روز حشر دیدار تو نصیبم خواهم گردد. اما از فراق تو خواب از چشم هایم ناپدید شده است. من الآن هر لحظه به امید دیدار تو منتظر همان روز قیامت هستم و به فکر و خیال همان موقع دیوانه شدم و شهرت دنیوی را ترک گفتم.

***نعت هفتاد و دوم:**

ای نبی عزیز (ص)! چون توانای (مالی) ندارم تا به مدینه بروم،

(بدین خاطر) در فکر و خیال و به جان من بیا، ای العربی!
چون بیابان عربستان بسیار داغ است
این دل من (که جای) خنک است (بیا در اینجا تا)
تصویر ترا (در دلم) نگاه دارم.
اگر تو آن بیابان داغ خاکی را دوست داری
من (برای تو) دلم را بسوزم و بیابان داغ را (در اینجا) درست بکنم.
ای محبوبم! من به طور پنهان برای تو می نالم؛
و دنیا و آخرت خودم را برای تو فدا کردم. (چودری-10، صفحه: 192)

شاعر در این نعت امید و آرزوی دل یک مرد مسلمان فقیر را به خوبی بیان کرده و از زبان او گفته که ای نبی عزیزم! چون بنده توانای مالی ندارم، نمی توانم به شهر مدینه بروم. بدین خاطر، ای اهل عرب! لطفاً در فکر و خیال و جان من تشریف بیاور. حرارت صحرای عرب بسیار گرم و داغ است، چرا در آن گرمسرا بمانی؟ از آنجا به دل من بیا ای پیامبر عزیز! من ترا در سردخانۀ دل من با مواظبت نگاه دارم. اگر نمی خواهی در سردخانه بیایی، بلکه در گرمسرا بمانی، من دل خودم را با آتش بسوزم و به صحرای گرم تبدیل کنم تا بتوانی در آنجا تشریف بیاوری. ای عزیز دلم! من به امید دیدار تو به طور پنهان می نالم و خوشی و آرامی دنیا و آخرت خودم را برای تو قربان کردم. بر من مهربان باش و مرا قبول کن!

***نعت هفتاد و سوم:**

ای شهر مدینه! می توانی به من بگویی که در کدام خیابان تو
مادرم فاطمه (در بچگی) با گرد و خاک بازی می کرد؟
(به من بگو که) حسن و حسین در کجا، در کدام باغ خرما
با شن و ریگ، با برۀ گوسفند و دنبه باز می کردند؟
و چاکور[7] صورتشان را ماه فرض می کرد و دورشان پرواز می کرد.

(به من بگو که) حضرت نبی (ص) نزدیک چشمۀ کدام کوه
گوسفندان را می چرانید؟
و العربی من از کدام راه به غار حراء می رفت؟
در سینۀ تو کجا واقع است روضۀ اقدس حضرت نبی (ص)
عزیزم،
(و تو از فخر، شادی و شوق نگاه داشتن مرقدش بر
سینۀ خود) می نالید؟
در جایی که مادر عائشه قدم مبارک حضرت نبی (ص) را
(با آب) شستشو می داد،
(آن مکان برای من بهشت است و) آن بهشت را به من
نشان بده و این درخواست مرا قبول کن.
(بگو به من که) در کدام جای تو نخستین بار صدای
اذان سحر خفتگان را از خواب بیدار کرد.
(چودری-10، صفحه: 191)

شاعر در این نعت از شهر مدینه درخواست می کند تا جا هایی که حضرت فاطمه که مادر همه مؤمنین است، در بچگی با گرد و خاک بازی می کرد و باغهای خرما که حضرت حسن و حسین در بچگی با شن و ریگ و با برّهای گوسفندان بازی می کردند و کوهی که حضرت پیامبر (ص) در نوجوانی بغل چشمۀ آن گوسفندان را می چرانید و جایی که غار حرا و روضۀ اقدس آن حضرت واقع است و در جایی که حضرت عائشه همسر عزیز آن حضرت شستشو می داد و جایی که نخستین بار صدای اذان سحر خفتگان عرب را از خواب و جهالت بیدار کرد، به او نشان دهد. شاعر به مدینه که بر سینۀ او روضۀ اقدس آن حضرت واقع است و او از خوشی و شوق آن به طور مجازی می نالد، می گوید که ای مدینه! من آن جا ها را برای خود بهشت می شمارم. تو لطفاً در خواست من را قبول کن و آن جا ها را به من نشان بده.

***نعت هفتاد و چهارم:**
دارای (وظیفۀ) نبوت محمد مصطفی (ص) شاهنشاه مدینه
و زایر کوه طور است
دوست محبوب خداوند و فرزند عزیز مادر آمنه،
همسر خدیجه و معشوق عائشه،

همدم اصحاب و والد فاطمه،
اذان بلال و شمشیر خالد،
شفیع امت در روز قیامت است.
پیام توحید بر زبان و القرآن در دست (او است)
در اشارۀ تبسم او نور خداوند را مشاهده می کنم
زیر قدم مبارک او بهشت ها تکان می خورد
او از دو دست خود عشق و محبت خداوند را به دنیا
عطا کرد
او داماد معراج و میهمان عرش خدا است.
از دیده هایش همیشه رحمت خداوند می بارد
او کویر صحرا را چلاند و آب کوثر را برای همه خانه
نشینان و صحرا نشینان تشنه در آورد.
(چودری-10، صفحه : 187)

شاعر حضرت پیامبر (ص) را در این نعت به خوبی معرفی نمود و به لقب های فراوان ملقب کرد. او آن حضرت (ص) را به دارای وظیفۀ نبوّت، شاهانشاه مدینه، زایر کوه طور، دوست خداوند، فرزند آمنه، همسر خدیجه، معشوق عائشه، همدم اصحاب، والد فاطمه، شفیع امت در روز قیامت، نو داماد معراج و میهمان عرش خدا خطاب کرد و گفت که آن حضرت (ص) رسولی است که پیام توحید همیشه بر زبان او بود در دست او قرآن. تبسمی که بر لب او است، شاعر در آن نور خداوند مشاهده کرد. بهشت ها زیر اقدام مبارک او به خوشی می لرزند. آن حضرت از دست های خود عشق و محبت خداوند را به دنیا عطا نمود. از چشم هایش همیشه رحمت خداوند چون باران می بارد. او دین مبین اسلام را که نظیر آب کوثر است، به همه جهانیان اهدا نمود.

نعت هفتاد و پنجم:

چه کسانی هستید به مدینه بروید، بیایید!
آن شهری است که در دروازۀ آن نخستین بار پرچم دین
افراشته و دمامۀ آن زده شد.
زمینی که حضرت نبی (ص) پس از هجرت (از مکه) در آن
پناه گرفت

آن جایی است که فاطمه و حسن و حسین (در بچگی) در
آن جا خندان بازی می کردند.
در جایی که چهار اصحاب حضرت نبی (ص) کار خلافت را
انجام دادند
و در مسجد آن حضرت محمد (ص) عزیزم عبادت (خداوند)
می کرد
و در جایی که نخستین بار همت خالد شجاع شکوفه شد
و در جایی که حضرت بلال با صدای خوش اذان می داد.
آن جایی است که در گرد و غبار راه های آن لمس قدم
مبارک حضرت نبی(ص) مخلوط است
آن جایی است که در آسمان و بادسام آن صدای پیام
توحید به گوش می خورد.
(چودری-10، صفحه: 187)

شاعر در این نعت شهر حضرت پیامبر (ص) مدینه را به خوبی معرفی می نماید و همه اهل جهان را به همان شهر دعوت می کند و می گوید که آن شهری است که نخستین بار پرچم دین مبین اسلام افراشته شد و صدای دعوت آن شنیده شد. آن زمینی است که حضرت پیامبر از مکه به بدانجا هجرت کرد و مسجدی برای بندگی خداوند ساخت. آن جایی است که چهار اصحاب آن حضرت (ص) از آنجا کار خلافتی را انجام دادند و نخستین بار شجاعت حضرت خالد ظاهر شد و صدای اذان از زبان خوش حضرت بلال به گوش مردم خورد. آن جایی است که در گرد و غبار آن لمس اقدام مبارک حضرت فاطمه وجود دارد و در آسمان و بادسام آن پیام توحید شنده می شود.

***نعت هفتاد و ششم:**

ای مولای مدینه، به من نجات بده!
امت گنهکار تو گریه می کند
مسلمانان محبوبت جهان
دوباره در دام گناه افتاده اند.
هیچکس نیست با ایمان، هیچکس نیست پرچم دار (اسلام)
هیچکس نیست در مسلمانان جهان پرهیزکار
(و هیچکس) برای شامل شدن در جماعت (نماز) به مسجد
نمی رود

و قرآن نمی خواند و پیروی مرشد (امام) نمی کند
کلمۀ شهادتین را فراموش کرد
و نماز عید را هم نمی خواند.
صدقه و خیرت را هم ترک گفته
همه در دام فریب دنیا افتاده
و در عیش و مستی مشغول شده اند
ظالمان در کرسی شاهی تو نشته اند
ای دریغ! افسوس! فریاد مظلومان به چه کسی برسانم
شمشیر (در دست) نیست، (بلکه)
پاها با زنجیر بندگی بسته شده است. (چودری-10، صفحه: 186)

شاعر در این نعت حضرت خاتمی مرتبت را به مولای مدینه خطاب نمود و خود را به امت به گنهکار وی معرفی کرد و گریه کنان از او درخواست نمود تا او را از گهاهش نجات دهد. او به پیامبر گرامی می گوید که مسلمانان جهان که محبوب تو هستند، مشغول به گناه و بدکاری شدند. هیچکس ایمان کامل ندارد و هیچکس در ایشان پرچمدار دین مبین اسلام نیست. هیچکس گنهکاری را پرهیز نمی کند و به مسجد نمی رود و در جماعت نماز پنجگانه شرکت نمی کند. هیچکس قرآن نمی خواند و پیروی امام نمی کند، حتی که کلمۀ پاک شهادتین را هم فراموش کرده است. نماز عید را هم نمی خواند، صدقه نمی کند. همه در دام فریب دبیا افتاده اند و در عیش و مستی مشغول شدند. ظالمان بر دنیا حکومت می کنند. ای دریغ! هیچکس غمخوار نیرومند نیست که به او فریاد مظلومان را برسانم. خودم که می خواهم آن ها را از این دشواری های زندگی آزاد کنم، اما در دست من شمشیر نیست، بلکه پاهایم با زنجیر بندگی بسته شده است. چون شاعر در حکومت بریتانیای هند بسر می برد و حکومت کشورش در دست انگلیسیهای بیگانه بود، با ذکر شمشیر اشاره به نیروی حکومت و با زنجیر بندگی به آزاد نبودن کشور خود هند اشاره کرده است.

***نعت هفتاد و هفتم:**

ای (برادر) ! چه کسی گفت که در عربستان رودخانه
وجود ندارد؟
(او واقعا نادان است. چون) در آنجا سیل رحمت همیشه
جاری است
و به هر سویی که تماشا می کنم، آب دریای عشق را
مشاهده می کنم.
بغل خانۀ کعبۀ آن آب زمزم وجود دارد
و باران بنام «ﷲ» بر آنجا هردم می بارد
از آنجا سیلی که به کشور های دنیا رسید، می بینم
(که در آن کشورها)
گلستانهای نیکی را برپا نمود.
امروز هم جریان آب رود فرات آن در دیده های مرد و
زن جهان مداوم است
آن رود هرگز خشک نمی شود.
نیرو و قوتی که از موج سیل آن (آب فرات) حاصل شده،
از آن (نیرو و قوت) همه جانهای نامید و مأیوس
(دوباره امیدوار شده و) با شادمانی و خوشی (از
خواب جهالت) بیدار شده اند
ما با سوار شدن در سفینۀ نیکی، رود عشق آن را عبور
می کنیم. (چودری-10، صفحه: 185)

شاعر در این نعت آن کسانی را که می گویند که در عربستان رودخانه وجود ندارد، مورد انتقاد قرار داد و می گوید که هر کسی که می گوید که در عربستان رودخانه وجود ندارد، او واقعاً نادان است، زیرا که عرب جایی است که سیل رحمت همیشه در آن جاری است و در هر جای آن دریای عشق را مشاهده می کنم. آن جایی است که در جوار کعبه غدیر زمزم وجود دارد صدای نام خدا از زبان زایرین کعبه مداوم ذکر می شود چنانکه باران می بارد. سیل توحید یا دین مبین اسلام که به تلاش و سعی حضرت پیامبر گرامی (ص) از آنجا جاری شد و به همه کشورهای جهان رسید، بر اثر آن سیل در همه کشورهای جهان گلستان های نیکویی برپا شد. آن کشوری است که رودخانۀ فرات هم آنجا وجود دارد که در ساحل آن جنگ کربلای دردناک انجام شد و حضرت حسین نوۀ محبوب آن حضرت به دست لشکران یزید ملعون بی رحمانه

به شهادت رسید، از سوگ آن اشکی که از چشمهای مردان و زنان جهان مداوم می ریزد، از آن اشک ها یک دریای نادیدنی یا مجازی سوگ ایجاد گردید و آن دریا هرگز خشک نمی شود و هم نخواهد شد. قوتی که بر اثر آن واقعۀ سوگوار بین مسلمانان حاصل گردیده، آن مانند سیلی است که که همه جانها را از ناومیدی و مأیوسی شستشو می دهد و از خواب جهالت بیدار می کند.

***نعت هفتاد و هشتم:**

ای ناخدای (سفینۀ) دریا، مرا ببر به مدینه
ای برادر! چون من راه (مدینه) را نمی شناسم، تو مرشد من باش
و مرا به رسیدن بدانجا رهبری کن.
ای برادر! (شنیدم که) حضرت نبی عزیزم در آنجا می خوابد
جان و دلم بی قرار و بی تاب است بدون نصیب شدن لمس او
و بدون نصیب شدن دیدار با حضرت نبی من.
(شنیدم که) در آن کشور رودخانه وجود ندارد
اگر (آن صحیح است و) سفینه نمی شود راند
(من اینقدر بنالم که) از اشک من یک رودخانه جدید ایجاد خواهد شد
من گرد و خاک آن مدینه را بر بدنم بمالم
و باصدای فریاد «یا محمد» بنالم
چون خانم سکینه در کربلا نالیده بود. (چودری-10، صفحه: 185-186)

شاعر در این نعت آرزوی خود برای سفر به شهر حضرت پیامبر (ص) مدینه منوّره را به خوبی نگاشته و از ناخدایی که سفینه اش را به مدینه می برد، درخواست می کند تا او را سوار کشتی اش کند و به مدینه ببرد. شاعر می گوید که چون بنده راه سفر به مدینه را نمی شناسم، تو مرشد باش و مرا به مدینه راهنمایی کن. برادرا! شنیدم که آن حضرت من در زیر خاک آن شهر می خوابد. جان دل من بی قرار و بی تاب شده بدون لمس جسم مبارک وی و بدون دیدار با آن

حضرت (ص). شنیدم که در در کشور عربستان رودخانه وجود ندارد. اگر آن صحیح است و نمی شود سفینه براند، من این قدر بنالم که از اشک من یک رود خانۀ جدید ایجاد شود. شاعر می گوید که من گرد و خاک مدینه را بر جسم من بمالم و با صدای فریاد «یا محمد» بنالم، چنانگه حضرت سکسنه هم در کربلا نالیده بود.

*__نعت هفتاد و نهم:__

دارای مهر نبوت ای حضرت (ص) عزیز!
آمدی برای نجات امتت
ای محمد مصطفی و احمد مجتبی (ص)!
اشک می ریزد از دیدگان از ذکر نامت.
تو در زبان تکبیر و در سینه توحید بخشیدی
در تسکین درد و غم، باعث سرور *عید سعید* را هم بخشیدی
در جان و دل ما ایمان و در دست ما قرآن بخشیدی
شناخت من *مسلمان* را چون تاج شاهی بر سرم گذاشتی
در دل آسایش بخشیدی،
توکل بر خدای یگانه را هم در مصائب بخشیدی
همه توبه کاران و گنهکاران را در سینه گرفتی
و از بند خطر نجات بخشیدی.
همه پند و نصیحت تو را فراموش کردیم
فقط اسمت باقی مانده در گوشۀ دل و جان
به آن نام، تلاطم در دریای این جان
امیدوارم که بوسیلۀ آن نام نجات خواهم یافت.
(چودری-10، صفحه: 147)

شاعر در این نعت حضرت پیامبر (ص) را به دارای مهر نبوّت، محمد مصطفی و احمد مجتبی خطاب کرد و گفت که او برای نجات امت در جهان تشریف آورده است. هنگامی که شاعر نام او یاد می کند، از چشم های او اشک می ریزد. زیرا که حضرت پیامبر در زبان ما تکبیر خداوند، در سینۀ مان توحید، برای از بین بردن غم و اندوه عید های سعید، در دل ما ایمان، در دست های مان قرآن کریم، شناخت ما مسلمان چون تاج شاهی، در

دل مان آسایش و در مصائب یاد توکل بر خداوند بخشید. او پیامبری است که همه توبه کاران و گنهکاران را در سینۀ خود گرفت و از بند خطر نجات داد. اما ما احسان فراموش هستیم که تمام پند و نصیحت آن حضرت را عمداً فراموش کردیم. اما در گوشۀ دل مان صرفاً نام او باقی مانده است و آن نام در دریای دل و جان شاعر تلاطم ایجاد می کند. شاعر امیدوار است که نام آن حضرت که در دل خود باقی مانده، به وسیلۀ آن در روز قیامت نجات خواهد یافت.

***<u>نعت هشتادم:</u>**

تمام مخلوقات (به ستایش تو) می سراید ای حضرت (ص)!
بلغ العلی بکماله
در جهان ظلمت آمدی ای آفتاب (رسالت)!
کشف الدجی بجماله.
از روشنایی ات هنوز این جهان به خود مشغو ل است
لذا ما قبول نداریم که تو درمیان ما نیستی
از حسنات تو این جهان روشن و منور است
حسنت جمیع خصاله.
هر روز با شکست دادن الحاد
توحید که آئین دین کمال است، نمودار می شود
از خوشبوی تو دنیا خوشحال شد و به بهشت تبدیل گشت
صلوا علیه و آله. (شاهدی-17، صفحه:1)

این نعت بر اساس نعت شیخ سعدی که مشهور به جهان و دارای دو بیت و در زبان عربی است، نوشته شده است. در اصل نذرالاسلام معنای نعت سعدی را به خوبی توضیح داده به صورت شعر بنگلا نگاشته است. او می گوید که تمام مخلوقا می سراید که تو به اوج کمالت رسیدی. تو در این جهان که از گناه و معصیت تاریک شده بود، از جمال تو روشن و منوّر شد. چون از نور این جهان هنوز منوّر است، بدین خاطر ما معتقدیم که تو در حال حاضر هم درمیان ما هستی. تمام خوش خصلت از آن تو است. و از حسن آن، این جهان روشن و منور است. تو پیام توحید که به ما رساندی، هنوز هر روز با الحاد می جنگد و با شکست دادن آن، پرچم دین مبین اسلام را

به بالا نگاه می دارد. از لطف و کرم تو این جهان به بهشت تبدیل گشته، بدین خاطر همه عالمیان بر تو واهل بیتت صلوات می فرستند.

***نعت هشتاد و یکم:**

آن رؤیای عرب دور دست را می بینم از کلبۀ بنگلادش
که می روم به هوای دید کعبه مستانه و زاری کنان.
ای خدا! چرا مرا فرستادی بصورت یک مرد فقیر،
که نمی توانم بروم به زیارت مرقد آنحضرت (ص)؟
هر شب در رؤیا می بینم که چون از منارۀ کعبه
حضرت بلال گریه کنان مسلمانان خفتۀ جهان را صدا می زند.
یا الهی! بگو که چه روز رؤیای من به ظهور خواهد پیوست؟
آیا، من که بی نوایم، از زیارت مدینه محروم خواهم شد؟ (چودری-10، صفحه: 162)

شاعر در این شعر آرزوی خود را به زیارت عربستان که زادگاه حضرت پیامبر (ص)می باشد، بیان کرده است. او می گوید که چون بنده مرد فقیر هستم و توانای مالی به زیارت مکه و مرقد آن حضرت بروم، صرفاً از کلبۀ خود بنگلادش رؤیای زیارت را می بینم. او از خدا شکایت وضعیت بیچارگی خود را می کند و می گوید که هر شب در رؤیا می بینم که حضرت بلال از منارۀ کعبه ناله کنان مسلمانان خفته را صدای بیداری می کند. در پایان نعت می گوید که رؤیای همیشگی من این است که به زیارت مدینه بروم. نمی دانم که کی رؤایای من به ظهور خواهد پیوست. ای خدای مهربان! اگر چه بی نوا هستم، مرا از زیارت روضۀ اقدس آن حضرت محروم نکنید.

***نعت هشتاد و دوم:**

ای حضرت محمد (ص)! از بهشت برین
برای وصل خدا راهنمایی کن،
از غم و اندوه این دنیا، این بار مرا نجات ده.
من که پیر یا مرشدی ندارم

شب و روز ترا یاد می کنم،
(آرزومندم که) نام تو کشتی نجاتم شود در آن جهان.
مال و دولت، شهرت و عزت، شب و روز دنبالش بودم
در غم و اندوه می سوزم و جانم از بی سلامتی می نالد.
در هر دو عالم بدون خدا
سلامتی در جان حاصل نمی شود؛
ای حضرت نبی (ص)! رهنمایی کن
تا آن آب حیات (سلامتی) حاصل شود. (نذرالاسلام-30، صفحه: 193)

شاعر در این نعت برای حاصل قربت الهی یاری و راهنمایی حضرت رسول (ص) را می خواهد و می گوید که ای محمد (ص)! از بهشت برین به وصل خدا راهنمایی کن و از غم و اندوه این جهان مرا نجات ببخش. شیخ یا مرشدی برای من جز از تو کسی ندارد. بدین خاطر همیشه نام ترا می خوانم، چون معتقد بر آن هستم که نام تو وسلیۀ نجات من در روز قیامت می می باشد. من هیچ چیز مانند: دولت، شهرت و غزت نمی خواهم، بلکه فقط از یادآوری تو می نالم. چون بدون قربت الهی سلامتی در جان حاصل نمی شود، بدین خاطر، ای حضرت نبی (ص)! مرا برای قربت الهی راهنمایی کن تا سلامتی در دل حاصل شود.

***نعت هشتاد سوم:**

من مسافر راه مکه و مدینه هستم که خیلی دور می باشد،
روضۀ مبارک آنحضرت (ص) دلعزیز من در آن جا واقع می باشد.
از آن روضۀ حضرت (ص) پیام توحید و کلام خدا دائماً مثل باد می وزد،
فرشتگان و هزاران پیر و اولیاء شب و روز به زیارت آن می آیند.
مادر فاطمه، حسن و حسین در راه هایی که بازی می کردند،

گرد و خاک قدم های هزاران انبیاء (ع) در آن سرزمین ریخته است.
همان خاک را کی با دست های خودم بگیرم
و مانند سرمه به چشم هایم کشم؟
پیش از رفتن از دنیا، کی می توانم جلوی کعبه سجده کنم؟ (چودری-10، صفحه: 166)

شاعر در این نعت عشق خود به حضرت رسول و اهل بیت را به خوبی بیان کرده است. وی همیشه خود را یک مسافر راه مکه و مدینه می شمارد که از زادگاهش بنگلادش خیلی دور واقع می باشند و جایی که روضۂ اقدس آن حضرت عزیزش (ص) موجود است. او در این نعت می گوید که مرقد مقدس آن حضرت جایی است که پیام توحید و کلام خدا در باد آن جا مداوم شنیده می شود. فرشتگان خداوند و هزاران شیوخ و اولیاء همیشه آن جای پاک و مبارک را زیارت می کنند. بر زمینی که حضرت فاطمه که مادر همه مؤمنین می باشد و حضرت حسن و حسین در کودکی بازی می کردند و لمس اقدام مبارک هزاران پیامبر (ع) با گرد و خاک آن مخلوط است، شاعر همان گرد و خاک را سرمه برای چشم های خود می داند و همیشه منتظر آن زمان است که همان گرد و خاک را با دست های خود بگیرد و بر مژگانش بمالد و جلوی کعبه خانۂ خداوند سجده بکند. او مشکوک است که پیش از وفات خود این امکانات را بتواند از طرف خداوند دریافت کند یا نه؟

<u>*نعت هشتاد و چهارم:</u>

محمد مردمک دیدۂ من است
نام محمد تسبیح من است،
از آن نام مبارک تشنگی ام را دور می کنم
آن نام مبارک پیالۂ حوض کوثر من است.
نام محمد بر سر من است
نام محمد گردنبند من است
از روشنایی آن نام، ظلمتکدۂ دل من منور می شود.
مدینه ای که در دلم قرار گرفته،
می شنوم آن نام در شب و روز،

تسبیح آن نام مبارک در دست من است
آن نام مانند گل لاله در صحرای جان من است.
محمد اشک دیدۀ من است
او همدرد من و آسایش روحم در سوگ و اندوه است
آرزوی بهشت را ندارم اگر بتوانم دائماً آن نام را
ورد کنم. (چودری-10، صفحه: 169)

شاعر در این نعت عشق معنوی خود به حضرت رسول (ص) را به خوبی نگاشته است و می گوید که آن حضرت مردمک دیدهایش و نام وی تسبیح همیشگی او است. چون ذکر اسم مبارکش تشنگی جان شاعر را از بین ببرد، بدین خاطر اسم آن حضرت برای شاعر پیالۀ حوض کوثر است. اسم وی همیشه در فکر و خیال شاعر است و آن نام را گردنبند خود می شمارد. از نور نام «محمد» دل شاعر روشن می شود. او می گوید که شهر مدینه در دل خود قرار گرفته است و ذکر آن نام محمد (ص) را همیشه در آن جا شنیده می شود. او اسم پیامبر را مثل گل لاله می شمارد که صحرای جان خودش را به گلستان تبدیل می کند. کلمه «محمد» اشک دیدهای شاعر است. حضرت پیامبر همدرد و آسایش در سوگ و اندوح روح شاعر می باشد. شاعر آرزوی بهشت را ندارد، بلکه از خداوند توفیق می خواهد تا همیشه بتواند اسم آن حضرت را تنهایی ذکر کند.

***<u>نعت هشتاد و پنجم:</u>**

نام محمد (ص) راهنمای توحید برای من است
از ورد آن نام، راز کلام خدا به ما آشکار می شود.
با دست گرفتن ریسمان آن نام، به سوی خدا می رویم
با سوار شدن در سفینۀ آن نام، در موج نور خدا
شناور می شویم
با افروختن چراغ آن نام، لوح وعرش برین را می
بینیم.
چون دامن آن نام را با دست گرفتم، پس مرا باکی
نیست،
ما به پاس آن نام مبارک، با خدا هم آشنا خواهیم
شد.

قدم مبارک آنحضرت (ص) وسیله ام برای بهشت رسیدن است. (چودری-10، صفحه: 172)

شاعر در این نعت کرامت نام آن حضرت (ص) را به خوبی بیان کرده است و می گوید که نام حضرت پیامبر راهنمای توحید و توضیح دهندۀ آیات قرآن است. ریسمان آن نام رسانندۀ به خدا می باشد. با سوار شدن سقفیۀ آن نام می توان موج نور الهی را عبور کرد. پرتوی آن نام نشان دهندۀ لوح محفوظ و عرش برین است. اگر دامن نام او در دست شاعر است، هیچ چیز ترسیدنی برای او نیست، چون آن نام وسیلۀ آشنا شدن با خدا است. او به آن حضرت پناه خواسته است و معتقد بر آن است که وی شاعر را در روز قیامت به بهشت برساند.

***<u>نعت هشتاد و ششم:</u>**

اگر من زمین عرب شده بودم، (به ویژه) خاک راه مدینه
حضرت نور نبی (ص) من از آن عبور می کرد.
قدم مبارکش را بر سینۀ سخت من می گذاشت و می رفت،
از خوشی نصیب شدن ضرب قدمش
من مثل آبشار ذوب می شدم،
با سینه گرفتن آن خط قدم مبارکش
من به کوه طور فرار می کردم
شب و روز در آن جا آن قدم مبارکش را زیارت می کردم.
مادر فاطمه با دست گرفتن گرد و خاک من بازی می کرد.
من می ریختم در پای مبارک او مثل برگریز گل.
حسن و حسین خندان بر سینه ام می رقصیدند
از خوشی یافتن آن نعمت ها
دیده هایم مثل رود اشکبار می شد. (چودری-10، صفحه: 191)

این یکی از نعوت عشقی نذرالاسلام می باشد. وی در این شعر عشق به رسول و اهل بیت را چنین بیان کرده است که، اگر او انسان نیست بلکه راه عرب به ویژه مدینه می شده بود، حضرت پیامبر (ص) از او راه می رفت، او خوشحال می گشت و اثر گام او را بر سینه اش می گرفت و به کوه طور فرار می کرد و روز و شب کاری انجام نمی داد بلکه صرفاً آن را زیارت می کرد. حضرت فاطمه که مادر همهٔ ما است، در بچگی با گرد و خاک من بازی می کرد و حضرت حسن و حسین هم در بچگی بر سینه ام بازی می کردند و رقصیدند. من هم فعالیات ایشان را که نعمت برای خود می شمارم، مورد خوشی و خشنودی خود قرار می دادم و گریه کنان آن بیحال و دیوانه می شدم.

***نعت هشتاد و هفتم:**

مولای من!
تو برای (نجات) مظلومان و تهیدستان بدین جهان آمدی
سلطان بودی ولی زندگی را در فقر گذراندی
نه امارت را بر کس پسندیدی و نه فقر و تهیدستی را
نه مردمانی بی سرپناه و بعضی با کاخهای طلایی
گروهی بی غذا و گرسنه و اندکی با صدها کنیز و غلام!
آه! امروز کسی نیست تا درد بی چیز انسانها بیان کند
اغنیا در عیش و عشرت غوطه ورند
اما مستضعفان مسلمان تو را می طلبند
امروز محروم از رحمت تو
سروری خویش را از دست داده ایم
نوکرانی چاپلوس و فرمانبر!
کی باشد که با محبت به دیگران
به آدمیت خویش باز گردیم. (شاهدی-55، صفحه: 84)

شاعر در این نعت حضرت رسول (ص) را به مولای خود خطاب کرد و گفت که تو پادشاه جهان بودی، اما برای نجات مظلومان و فقیران زندگی فقیرانه را برای خود انتخاب کردی. تو همیشه برای همگان مساوات را خواستی و آرزومند برابری برای همه مردم بودی. اما

در حال حاضر ما که مسلمان هستیم، آن پیامت را فراموش کردیم و در عیش و عشرت بسر می بریم و در فکر محرومان نیستیم و نتیجتاً از رحمت و کرم تو محروم گشتیم. بدین خاطر مستضعفان ترا از جان و دل می طلبند تا انصاف و مساوات بار دیگر در این جهان رخ دهد و بشریت و آدمیت بین ما باز گردد.

***نعت هشتاد و هشتم:**

ای نسیمی که از جانب صحرا می وزی
مرا با خود به مدینه ببر
آنجا که روضه مبارک ذات پاک مصطفی (ص) است
من بر زمین مشرق افتاده ام و هزاران اندوه و غم
همراه من است
و همیشه در فکر و خیال آن هستم که چه وقت
نماز مغرب را در خانۀ کعبه خواهم خواند
مسکین و تهیدست هستم و نام آنحضرت (ص) را تسبیح می
کنم
و بدانجا می روم که نخستین بانگ اسلام سرزده است.
قبر پیامبر را در بغل خواهم گرفت و خواهم گریست
و گوش فرا خواهم داد
شاید از زبان پیامبر (ص) بانگ *یا امتی* برخیزد
شاید هنوز هم آنجا از کلام قرآن آکنده باشد.
(شاهدی-55، صفحه: 86)

این نعت در مورد عشق به رسول شاعر نوشته شده است. شاعر چقدر عاشق رسول بود، در هر بیت این شعر دیده می شود. او در این نعت از نسیم صحرای عرب درخواست می کند تا او را با خود به شهر مدینه که روضۀ اقدس حضرت پیامبر بدانجا واقع است، ببرد. او اگر چه در هند بسر می برد اما دلش همیشه وابسته با عربستان است که کعبه و روضۀ آن حضرت موجود است و دین مبین اسلام نخستین بار از آنجا سرچشمه یافت. چون شاعر مسکین و تهی دست است، نمی تواند به جاهایی که یادگاری حضرت رسول وجود دارد، برود. بدین خاطر، او همیشه نام آن حضرت را ذکر می کند و انتظار می کند

که کی خداوند او را به کشور نبی ببرد و اشک دیدهای خود را نثار روضۀ آن بزرگوار کند.

***نعت هشتاد و نهم:**

سلام بگیر ای پادشاه دین
پاینده مانی ای آخرین پیامبران
برای نجات دادن درماندگان (در جهان) آمدی
ای آفتاب پیامبران!
پیش از آمدن تو مظلومان جهان
(برای آزادی) فریاد می زدند و در دیده هایشان خواب نبود
ای العربی عزیز من! تو برای رهایی زندانیان زندان جهان آمدی.
همه گنهکاران (در روز حشر) در دامن تو پناه خواهند گرفت
و تو برای آنها شفاعت خواهی کرد و نجات خواهی داد
قبلا انسان چون حیوان بودند
محتاج و خودشان را به غم و اندوه و مصائب و گنهکاری انداخته بودند
ناگهان تو به صورت صلح و صفا بخشنده آمدی
و این دنیا به یک تصویر بهشت جدید تبدیل گشت.
(چودری-10، صفحه: 178)

شاعر در این شعر حضرت پیامبر (ص) را به پادشاه دین و آفتاب پیامبران خطاب کرد و می گوید که آن حضرت برای نجات درماندگان، مظلومان و گنهکاران که منتظر وی بودند، در جهان تشریف آورده است. وی منجی و شفاعت کننده برای ایشان در دنیا و آخرت است. وی برای بخشیدن صلح صفا به این دنیا آمده است. بدین خاطر بعد از میلاد او این جهان به بهشت برین تبدیل گشته است.

---

*یانوشتها:

1. بر اساس آخرین آمار، تعداد سرودهای قاضی نذرالاسلام 3163 است. (رشیدالنبی؛ مجموعۀ سرودهای نذرالاسلام؛ موسسۀ نذرالاسلام، داکا- 2014)
2. منظور به اهل آسمان، اهل زمین، و اهل زیر زمین یعنی مردگان است.
3. منظور به «ای خداوند! امتان گنهکار مارا ببخشید.» است.
4. نام بهترین پرندۀ آوازخوان است که صرفاً در فصل بهار آوازشان به گوش می خورد.
5. پرندۀ ملی بنگلادش است و آواز خوش دارد.
6. یکی از گلهای خوشبودار بنگلادش است.
7. مرغ مهتاب خواه.

بخش پنجم:

اختتامیه:

حدّ ثنایش بجز خدا که شناسد * من که و اندیشۀ ثنای محمّد

-جامی (حسین پور-49، صفحه: 15)

قاضی نذرالاسلام شاعری است که نبوغ او نزد ما بنگالی زبانان هم هنوز کاملاً اکتشاف نشده است. وی یک نابغۀ شگرف ادبیات بنگلا می باشد. آثار جاودان او نه تنها ادبیات بنگلا را غنی ساخته، بلکه آثار بسیار از شاعران دیگر این سرزمین را هم منوّر کرده است. وجهش این است که وی از شیفتگان شاعران جاودان فارسی گوی ایران زمین مانند حافظ و خیام و سعدی و غیره بود. (نذرالاسلام-31، صفحه:4) او از آثار آنها به ویژه غزلیات و رباعیات حافظ و رباعیات خیام ترجمه هم کرد که به دارائی گرانبها برای ادبیات بنگلا نیز محسوب می شود. (شاهدی-18، صفحه:44) نذرالاسلام توسط این فعالیات عظیم ادبی، مغز و مخ ادبیات فارسی را بر چید و بر اثر آن، آثاری که از او به وجود آمد، ادبیات بنگلا را عناصر مختلف جدید بخشید. اشعار و سرودهای اسلامی وی دو عنصر از همان عناصر است که ادبیات بنگلا را روح جدید بحشید و جاودان ساخت. حتی که گفته می شود که او در زبان فارسی هم سرود یعنی شعر سروده است. (اسدالحق-8، صفحه: 3)

بر اساس این پژوهش، سرود هاي اسلامی قاضي نذرالاسلام دارای موضوعات مختلف است و هر یک از این موضوعات قابل و شایستۀ پژوهش و تحقیق جداگانه است. نعت رسول اکرم (ص) هم یکي از موضوعات مهم نغمات اسلامي او است. نذرالاسلام معتقد بود که هر مدح، ثناء و ستایشی که دربارۀ سرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

و سلم یا شخصیت دیگر گفته می‌شود، در حقیقت آن حمد و ستایش به ولی حمد (یعنی به جلّ شانه) بر می‌گردد. چنانکه شاعری فارسی زبان سرود:

«حمد را با توست نسبت درست بر در هر که رفت بر در توست» (حسین پور-49، صفحه:1)

بدین خاطر، وی در وصف و ستایش پیامبر گرامی (ص) نعت های فراوان سرود که مملو از عشق و محبت آنحضرت (ص) است. از نظر قاضی نذرالاسلام، حضرت رسول اکرم (ص) چراغ توحید و هدایت، منجی گنهکاران و دوست توبه کاران است. وی نور مجسمی است که از نور الهی شستشو شده و به دنیا تشریف آورده است. وی یک تحفۀ رحمت خداوند برای همه عالمیان است.

نعت هایی که نذرالاسلام در ستایش حضرت رسول (ص) سرود، اینقدر جالب، آهنگین و دلچسب است که در جامعه هنوز فوق العاده مشهور و مقبول است و بدون خواندن آن ها با آواز و آهنگ خوش چه دیني یا چه فرهنگي، هیچ محفل و جلسه اي روشن و تکمیل نمي شود.

چون بخشی بزرگ از آثار منظوم شاعران فارسی هم در نعت و ستایش پیامبر گرامی (ص) است و نظیر همه شاعران کلاسیک ایرانی، اینچنین علاقه مندی و گرایش به پیامبر اکرم (ص) در اکثر آثار شاعر عاشق نبی قاضی نذرالاسلام هم به چشم می خورد؛ این همانندگی سرمایۀ اصلی این پژوهش بود که کوشش و تلاش از آن این بود تا موضوع مهمي مذکور به فارسي زبانان آشکار و معرفي شود- و ما توفیق الا بالله.

در انتهاء، سخن صاحب دانشنامۀ ادب فارسی را که درباره قاضی نذر الاسلام گفته شد، اکتفاء دانیم: «نذر الاسلام از بزرگترین شاعران بنگالی به شمار می آید. او را بعد از تاگور، بزرگترین نابغه در شعر و ادبیات بنگالی دانسته اند. او صاحب نبوغی سرکش و سرشار از شوق و زندگی پویایی بود. شعر اعتراض آمیز او در برابر بی عدالتی ها و نابرابری های اجتماعی جنبشی پدید آورده و با تلاش بر ضد اصول محافظه کارانه و تجلیل از اسلام تاریخی و معاصر حوزه ی وسیعی را در بر گرفته است. او قالب فارسی غزل را

در زبان بنگالی متداول کرد و این زبان را با انبوهی از واژه های فارسی و عربی وارد و به توصیفات شاعرانه غنا بخشید. نذر الاسلام «بانی تحولی در ادبیات بنگالی» شد و به جای قهرمانان قدیم و افسانه های هند، قهرمانان مسلمان را وارد صحنۀ ادبیات کرد و به جای لغت سنسکریت، کلمات فارسی و عربی به کاربرد و در مدح قهرمانان عرب، ترکیه و ایران شعر های سرود آثار و نوشته های وی بسیار زیاد است چنانکه او همه وقت یا می نوشت یا با شوق مشغول تعلیم به دیگران بود.» (برزگر-42، صفحه:2532)

اگر دعوتم رد کنی ور قبول * من و دست و دامان آل رسول

-شیخ سعدی (سعدی-54، صفحه: 204)

اللهم صلّ علی محمّد و علی آله و صحبه و سلّم.

فهرست منابع و کتاب شناسی

منابع بنگلا:

1. ابن هشام، ابو محمد عبدالمالک؛ *سیرت ابن هشام* (مترجم: اکرم فاروق)؛ مرکز اسلامی بنگلادش؛ داکا-2002 میلادی.
2. اجیب الحق، شیخ؛ *زندگی و آثار نذرالاسلام*؛ بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا- 2001 میلادی.

3. احمد، شهاب الدین؛ *داوری در آثار ادبی نذرالاسلام* (ویرایشگر: عبدالحق فریدی)؛ ناشر: بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا– 1999 میلادی.
4. احمد، شهاب الدین؛ *مقاله : نذرالاسلام، دایرهٔ المعارف مختصر اسلامی*، جلد:1؛ ناشر: بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا– 2001 میلادی.
5. احمد، وکیل و...؛ *مجموعه ی داستان ها*؛ دانشگاه داکا؛ داکا–1986 میلادی
6. اسدالحق؛ *نذرالاسلام: خلق کنندهٔ سرودها*؛ مؤسسهٔ نذرالاسلام، داکا– ژوئیه 1990 میلادی.
7. اسدالحق؛ *سرود های نذرالاسلام در تهذیب اسلامی*؛ مؤسسهٔ نذرالاسلام، داکا– 2000 میلادی.
8. اسدالحق؛ *سرودهای هندی قاضی نذرالاسلام*؛ مؤسسهٔ نذرالاسلام، داکا– 1995میلادی.
9. چودوری، عبدالمقیت؛ *نذرالاسلام: اشعار اسلامی*؛ بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا– 1997 میلادی.
10. چودوری، عبدالمقیت؛ *نذرالاسلام: ترانه های اسلامی*؛ بنیاد اسلامی بنگلادش، داکا– 2000 میلادی.
11. چیشتی، خواجه معین الدین؛ *دیوان خواجه معین الدین* (ترجمه و ویرایش بنگلا: استاد دکتر خیر محمد سیف الاسلام خان)؛ انتشارات صدر؛ داکا–2011میلادی
12. رفیق الاسلام و دیگران؛ *آثار ادبی قاضی نذر الاسلام* (6 جلدی)؛ بنگلا آکادمی؛ داکا–1993 میلادی.
13. رفیق الاسلام؛ *زندگینامهٔ نذرالاسلام*؛ مؤسسهٔ نذرالاسلام؛ داکا–2013 میلادی.
14. رفیق الاسلام؛ قاضی نذرالاسلام: حیات و اشعار؛ انتشارات برادران ملک؛ داکا–1982 میلادی.
15. رفیق الاسلام و...؛ *مجموعه اشعار*؛ دانشگاه داکا؛ داکا–1990 میلادی.
16. سراجی، دکتر طارق ضیاء الرحمن؛ *تفکرات اسلامی و انسانیت در اشعار اقبال*؛ رایزنی فرهنگی سفارت ج. ا. ایران، داکا–1391 شمسی.
17. شاهدی، محمد عیسی؛ *آئینهٔ عشق بلغ العلی بکماله*؛ ناشر: انتشارات خیرون، داکا– 2012 میلادی.
18. شاهدی، محمد عیسی؛ *بلبل ایران حافظ شیرازی*؛ ناشر: آکادمی تحقیقات و تربیات اسلامی، داکا– مه 1990 میلادی.

19. شلی، راشد الحسن، و محبوب باری؛ *تأثیر زبان فارسی در آثار نذر الاسلام*؛ موسسهٔ تحقیقات آثار نذر الاسلام و فرهنگ سنتی؛ تریشال میمانسینگ-2005 میلادی.
20.شیکدار، عبدالحی؛ *اقامتگاه شاعر چورولیا*؛ ناشر: انتشارات الامین، داکا- دسامبر 1996 میلادی.
21.شیکدار، عبدالحی؛ *محرم در آثار نذرالاسلام*؛ ناشر: مؤسسهٔ نذرالاسلام، داکا- ژانویه 2006 میلادی.
22.عارف، حکیم؛ *فهرست واژگان در آثار نذرالاسلام*؛ مؤسسهٔ نذرالاسلام، داکا- ژوئن 1997 میلادی.
23.عبد الصمد، محمد؛ *رحمت دو عالم*؛ بنیاد اسلامی بنگلادش؛ داکا-1997 میلادی.
24.قندلوی، علامه ادریس؛ *سیرت المصطفی* (جلد اول)، (مترجم: کلام آزاد)؛ بنیاد اسلامی بنگلادش؛ داکا-2004 میلادی.
25.گسوامی، کارونامای؛ لیست سرودهای قاضی نذرالاسلام؛ مؤسسه نذرالاسلام؛ داکا-1995 میلادی.
26. مبارک پوری، مولانا شفیع الرحمن؛ *الرحیق المختوم* (مترجم: میزان بن هارون)؛ دارالهدی کتبخانه؛ داکا-2012 میلادی.
27. مصطفی، غلام؛ *نبی جهان*؛ خانهٔ انتشارات احمد؛ داکا-2006 میلادی.
28.معین الدین، خان محمد؛ *نذرالاسلام: خالق دورهٔ جدید*؛ ناشر: انتشارات الحمره، داکا- 1996 میلادی.
29. منیر الزمان ، محمد، و...؛ *مجموعه ی مقالات*؛ دانشگاه داکا؛ داکا-1987 میلادی.
30.نذرالاسلام، قاضی؛ *گزیدهٔ ترانه های نذرالاسلام*؛ ناشر: انتشارات شاهیت توم، کلکته- 1998 میلادی.
31.نذرالاسلام، قاضی؛ *(ترجمهٔ) رباعیات عمر خیام*؛ ناشر: کتابخانهٔ موهون، کلکته- 2000 میلادی.
32.نورالاسلام، مصطفی؛ *نذرالاسلام-مناسبت مختلف*؛ مؤسسه نذرالاسلام؛ داکا-1991 میلادی.
33.نورالهدی، محمد و رشیدالنبی؛ *ترجمات منظوم نذرالاسلام*؛ مؤسسه نذرالاسلام؛ داکا-2014 میلادی.
34.هیکل، دکتر محمد حسین؛ *حیات محمد ص.* (مترجم: مولانا عبدالاول)؛ بنیاد اسلامی بنگلادش؛ داکا-1998 میلادی.

منابع فارسی:

35. اصفهانی، جمال الدین محمد؛ *دیوان جمال الدین محمد اصفهانی*؛ انتشارات وحید دستگردی؛ تهران-1320 شمسی.
36. اصفهانی، سروش؛ *دیوان سروش اصفهانی* (دکتر محمد جعفر محجوب)؛ امیر کبیر؛ تهران-1339 شمسی.
37. اصفهانی، عاشق؛ *دیوان عاشق اصفهانی* (به تصحیح م. درویش)؛ کتابفروشی جاودان؛ تهران-1342 شمسی
38. اصفهانی، کمال الدین اسماعیل؛ *دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی* (به تصحیح دکتر حسین بحرالعلومی)؛ بنگاه مطبوعاتی دهخدا؛ تهران-1320 شمسی.
39. اصفهانی، مشتاق؛ *دیوان مشتاق اصفهانی* (به تصحیح حسین مکی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1321 شمسی.
40. خواجه عبدالله؛ *تفسیر کشف الاسرار* (جلد:3)؛ دانشگاه تهران؛ تهران-1338شمسی.
41. بافقی، وحشی؛ *دیوان وحشی بافقی* (به تصحیح حسین نخعی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1339 شمسی.
42. برزگر؛ *دانشنامۀ ادب فارسی* (به سرپرستی حسن انوشته)، جلد: 4 ؛ ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران- 1375 هجری شمسی.
43. بهار، ملک الشعراء؛ *دیوان بهار خراسانی* (به اهتمام محمد ملک زاده)؛ امیر کبیر؛ تهران-1335 شمسی.
44. تبریزی، صائب؛ *دیوان صائب* (به تصحیح امیری فیروز کوهی)؛ کتابفروشی خیام؛ تهران-1336 شمسی.
45. توسی، ابو نصر علی بن احمد اسدی؛ *گرشاسپ نامه*؛ امیر کبیر؛ تهران-1362 شمسی.
46. جامی، عبد الرحمان؛ *دیوان جامی* (ویراسته: هاشم رضی)؛ انتشارات پیروز؛ تهران- 1341 شمسی.
47. جغتائی، هلالی؛ *دیوان هلالی* (به تصحیح سعید نفیسی)؛ کتابفروشی سنائی؛ تهران-1337 شمسی.
48. حافظ، شمس الدین محمد؛ *دیوان حافظ*؛ انتشارات کتاب آبان؛ تهران-1387 شمسی.
49. حسین پور، زبیر؛ *سیمای زیبای پیامبر اسلام در شعر فارسی*؛ سنت آنلاین، 27 دی1391 شمسی.
50. خسرو، ناصر؛ *دیوان ناصر خسرو* (تصحیح حاج سید نصرالله تقوی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1339شمسی.
51. دهخدا، علی اکبر؛ *لغتنامۀ دهخدا*؛ ناشر: دانشگاه تهران، تهران-1337 شمسی.

52. دهشیری، سید ضیاء الدین؛ *نعت حضرت رسول اکرم (ص) در شعر فارسی*؛ ناشر: (مشخص نیست)- 1348 شمسی.
53. ساوجی، سلمان؛ *دیوان سلمان ساوجی* (به تصحیح منصور مشفق)؛ بنگاه صفی علیشاه؛ تهران- 1336 شمسی.
54. ی، شیخ مصلح بن عبدالله؛ *کلیات سعدی* (به اهتمام محمد علی فروغی)؛ ناشر: مؤسسهٔ انتشارات امیر کبیر، تهران- 1386 شمسی.
55. شاهدی، محمد عیسی؛ *گزیدهٔ احوال و آثار قاضی نذرالاسلام (شاعر ملی بنگلادش)*؛ ناشر: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، داکا- بنگلادش، مهر ماه 1374 هجری شمسی.
56. شروانی، افضل الدین بدیل خاقانی؛ *دیوان خاقانی شروانی* (به تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی)؛ کتابفروشی زوار؛ تهران-1338 شمسی.
57. شیرازی، عرفی؛ *دیوان عرفی شیرازی*؛ ناشر: (مشخص نیست)؛ بمبئی- سال: (مشخص نیست).
58. شیرازی، وصال؛ *دیوان وصال شیرازی*؛ سنگی؛ تهران-1313 شمسی.
59. صبا، فتحعلی خان؛ *دیوان صبا* (به تصحیح محمد علی نجاتی)؛ کتابفروشی اقبال؛ تهران-1341 شمسی.
60. عراقی، شیخ فخرالدین؛ *دیوان عراقی* (به تصحیح سعید نفیسی)؛ کتابفروشی سنائی؛ تهران-1339 شمسی.
61. عطار، شیخ فریدالدین محمد؛ *الهی نامه*؛ بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه؛ تهران- 1338 شمسی.
62. عطار، شیخ فریدالدین محمد؛ *مصیبت نامه*؛ بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه؛ تهران- 1338 شمسی.
63. عطار، شیخ فریدالدین محمد؛ *منطق الطیر* (ویرایش: سعید هندی)؛ انتشارات الهام؛ تهران-1377 شمسی.
64. غزنوی، سنائی؛ *دیوان سنائی غزنوی* (به تصحیح استاد مدرس رضوی)؛ انتشارات ابن سینا؛ تهران-1341 شمسی.
65. فراهانی، ادیب؛ *دیوان ادیب فراهانی* (به تصحیح وحید دستگردی)؛ انتشارات سپهر؛ 1312 شمسی.
66. فردوسی، حکیم ابو القاسم؛ *شاهنامهٔ فردوسی*؛ (بر اساس معتبر مسکو و مقابله با ژول مول/ مقدمه حسین محی الدین الهی قشمه ای)؛ نشر محمد، تهران- 1377 شمسی.
67. کاشانی، محتشم؛ *دیوان محتشم کاشانی* (به تصحیح مهر علی گرگانی)؛ کتابفروشی محمودی؛ تهران-1344 شمسی.

68. کرمانی، خواجو؛ *دیوان خواجوی کرمانی* (به تصحیح احمد سهیلی خوانساری)؛ کتابفروشی بارانی؛ تهران-1336 شمسی.
69. گرگانی، فخرالدین؛ *دیوان فخرالدین گرگانی* (به تصحیح دکتر محمد جعفر محجوب)؛ بنگاه اندیشه؛ تهران-1337 شمسی.
70. گنجوی، نظامی؛ *کلیات خمسه نظامی* (به تصحیح وحید دستگردی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1341 شمسی.
71. مراغه ای، اوحدی؛ *دیوان اوحدی مراغه ای* (به تصحیح سعید نفیسی)؛ امیر کبیر؛ تهران-1340 شمسی.
72. معین، دکتر محمد؛ *فرهنگ فارسی*، جلد-4؛ امیر کبیر، تهران-1371 شمسی.
73. یاحقی، دکتر محمد جعفر؛ تاریخ ادبیات ایران (1) و (2)؛ سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش، وزارت آموزش و پرورش؛ تهران-1377 شمسی.
74. یوسفی، دکتر غلامحسین؛ چشمهٔ روشن: دیداری با شاعران؛ انتشارات علمی؛ تهران-1373 شمسی.

منابع عربی:

75. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*؛ دارالحدیث؛ القاهر-2001 میلادی.
76. قمشه ای، مهدی الهی؛ *القرآن الکریم* (با ترجمهٔ فارسی)؛ انتشارات اسوه؛ تهران-1382 شمسی.

منابع انگلیسی:

77. Kamal, Sajed; *Kazi Nazrul Islam-Selected Works*; Nazrul Institute, Dhaka- June 2000.

78. Nurul Huda, Mohammad; *Nazrul`s Aesthetics and other Aspects*; Nazul Institute, Dhaka- September 2001.

79. Nurul Huda, Mohammad; *Nazrul: An evaluation*; Nazrul Institute, Dhaka-June 1997.

80. Nurul Huda, Mohammad; *Poetry of Kazi Nazrul Islam in English translation*; Nazrul Institute, Dhaka- June 1997.

81. Rahman, Mizanur; *Nazrul Islam*; Islamic Foundation Bangladesh, Dhaka- February 1983.

82. Talukdar, Rezaul Karim; *Nazrul*; Mannan, Dhaka- December 1994.

***Web-Sites:**

ar.wikipedia.org/wiki/ثابت-بن-حسان
ar.wikipedia.org/wiki/زهير-بن-كعب
ar.wikipedia.org/wiki/البوصيرى
ar.wikipedia.org/wiki/البوصيرى-البرده-القصيده
www.adab.com
www.aviny.com
www.sudaneseonline.com
www.sunnatonline.com
www.ganjoor.net
www.loghatnaameh.org